

**وفات حضرت ختمی مرتبت (ص)، امام حسن مجتبیٰ (ع)،**

**امام رضا (ع) و رحلت جانگداز بنیانگذار**

**جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) را تسلیت می‌گوییم.**



## مجله کانون

حقوقی (تحلیلی، پژوهشی، خبری)

سال ۴۳، دوره دوم، شماره ۱۲

\*\*\*\*\*

### صاحب امتیاز:

کانون سردفتران و دفتریاران

### مدیر مسئول:

عباس سعیدی

رئیس هیأت تحریریه:

بهمن رازانی

با همکاری هیأت تحریریه

\*\*\*\*\*

### همکاران این شماره:

دکتر حسینقلی حسینی نژاد، دکتر ایرج گلدوزیان،

مهدی کریمپور، سیدجلیل محمدی،

محمدعلی اختری، غلامرضا کامیار،

مسعود حبیبی مظاهری، سعید بیاتی،

بهمن رازانی، سیاوش جعفری،

محمدصادق آیت اللهی،

\*\*\*\*\*

امور رایانه‌ای و فنی:

محمد رضا ریاضتی

ویراستار: وحید امینی

### نشانی دفتر مجله:

تهران، خیابان مطهری، مقابل سنایی

صندوق پستی: ۱۱۵۱/۱۴۳۳۵

تلفن و دورنگار: ۸۷۲۸۷۵۵

تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۲۰۹۶۹۷

تیراژ: ۲۵۰۰ چاپ مهناً

بها: ۶۰۰ تومان

انتشار مجله کانون تلاشی برای

دستیابی به اهداف زیر است:

○ بالا بردن سطح دانش و آگاهی‌های

سردفتران و دفتریاران

○ اجرای دستور ماده ۲۹ قانون

دفتر اسناد رسمی

○ ایجاد رویه واحد در طرز اعمال

قوانین از طریق درج نظریه‌های

حقوقی و قضایی

○ نقد علمی و تحقیقی در مسائل

حقوقی و قضایی

○ بحث در قوانین خارجی و شرح و

تطبیق آن‌ها

○ درج عقاید علمای حقوق و رویه

قضایی کشورها

○ نشر برخی از قوانین و مقررات

رسمی و آرای دادگاه‌ها

○ انتشار سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های

علمی و حقوقی

○ رفع مشکلات و موانع شغلی و

حرفه‌ای سردفتران و دفتریاران

\*\*\*\*\*

□ مجله کانون از باز پس فرستادن مقالات

ارسالی معذور است.

□ مجله در کوتاه کردن مطالب و

ویراستاری آن‌ها آزاد است.

□ مقالات مجله صرفاً بیانگر آرا و

نظرات نویسندگان است.

□ نقل مطالب مجله کانون با ذکر مأخذ

آزاد است.

## مندرجات

صفحه	عنوان
۷	سخن امروز ما..... بهمن رازانی

## بخش مقاله‌ها

۱۳	برای تیمن..... محمد صادق آیت‌اللهی
۱۹	کیفیت استفاده از شهادت افراد نامعین..... دکتر ایرج گلدوزیان
۲۵	رأی وحدت رویه..... مهدی کریم پور
۳۱	سیر مالکیت در ایران (۱۲)..... سید جلیل محمدی
۳۷	سند و ثبت سند..... دکتر حسینقلی حسینی نژاد
۵۹	حق مرغوبیت..... غلامرضا کامیار

فرهنگستان زبان و ادب فارسی و اسناد رسمی ..... ۷۹

محمد علی اختری

سند رسمی، انتقال مال غیر و مسؤولیت واقعی سردفتر و شخص متعاملین .. ۹۹

سعید بیاتی

### بخش ترجمه‌ها

کلیاتی از حقوق قراردادها (۳)..... ۱۱۵

مترجم: سیاووش جعفری مدنی

قانون نامهٔ حامورابی «قرائت تئوفیل، ج. میک و دیگران» (۵)..... ۱۲۳

مترجم: بهمن رازانی

جامعه‌شناسی حقوق..... ۱۳۳

مترجم: مسعود حبیبی مظاهری

### بخش اخبار، نامه‌ها و مقالات شما...

۱- پاسخ کوتاه به نامه‌ها..... ۱۴۵

۲- معرفی کتاب..... ۱۴۸

۳- بخش آخر سؤالات آزمون سراسری سردفتری سال ۷۷..... ۱۵۲

۴- قوانین و مقررات عمومی..... ۱۶۸

۵- اخبار کوتاه از سازمان ثبت..... ۱۷۱

۶- معرفی دانشجویان ممتاز..... ۱۷۲



## سخن امروز ما...

هر حرکت، شغل و فعالیت اجتماعی ویژگیهای گوناگونی دارد. و از ویژگیهای قابل تأمل مشاغلی چون قضاوت، سردفتری و کارشناسی، یکی هم این است که صاحبان این مشاغل بیش از دیگران در معرض و مظان اتهام قرار دارند. اتهام این که به عنوان دادرس - برای مثال - از یکی از دو خصم جانبداری کرده‌اند. یا به عنوان سردفتر قصور یا تقصیری کرده‌اند که باعث ضرر مراجع شده است و یا به عنوان کارشناس «نمودی» را «بود» گفته یا «بودی» را «نبود» قلمداد کرده‌اند.

به سخن دیگر، سردفتر و دادرس و کارشناس و... به سبب برخی ویژگیهای شغلی خود، چندین بار بیش از فلان پزشک، فلان دندانساز یا مکانیسین در معرض و مظان اتهام‌اند؛ اتهاماتی که غالب و نه همه آنها واهی، بی‌اساس و ناشی از کم‌اطلاعی شاکی از ظرافتهای کارشناسانه این قضایاست.

برای نمونه، مراجعی از مراجعان دادگستری فغان برمی‌دارد که با وجود صدور حکم محکومیت خصم من به فلان امر از دادگاه، مدیر دفتر از صدور اجراییه خودداری می‌کند. کاوشی که می‌شود نشان می‌دهد فغان وی از آن روست که نمیداند از صدور اولین حکم الزام خصم به پرداخت فلان وجه، تا اخذ و وصول آن راهی نه چندان کوتاه وجود دارد که در جهت رعایت عدالت و حفظ حقوق مردم باید پیموده شود؛ یعنی اول حکم ابلاغ گردد، مدت و مهلت واخواهی و پژوهش خواهی‌اش بگذرد و... و بر خلاف آن چه که او مدعی است و می‌پندارد، همه چیز بر حسب قانون پیش رفته و در این روند هیچ حقی تضییع نشده است. همین‌گونه مراجعی که شکوه می‌کند بی‌آن که

روحش خبر داشته باشد یا به دفترخانه رفته باشد، سردفتر خودروی فرسوده‌ای را به نامش زده است، و پولی را که پرداخته از جیبش رفته، فغان و شکوه‌اش - دانسته یا ندانسته - ناشی از بی‌اطلاعی یا تجاهل این امر است که اصول و عرف نگارش اسناد وکالت چنین است که نیازی به حضور وکیل ندارد. و اگر وی اذن و وکالت را به جای معامله ناقل گرفته و مالی پرداخته است، خود کرده و بنا به قول مشهور خود کرده را تدبیر نیست. و همین گونه، اگر خریدار اتومبیلی شکوه کند که به تاریخ چند روز قبل از خرید اتومبیلش مالک قبلی تخلفاتی داشته که اکنون قبضش به وی تسلیم شده و... در عمل اما، چنین می‌شود که زمانی که شکوه‌ای از این دست ارایه شد، گاه، شاکی را همراه مأموری گسیل می‌کنند که مشتکی عنه یعنی سردفتر را بیاور. و گاهی شاکی از کل ماجرا، درست همین یک نکته را منظور دارد که شخصی را در مقابل دید مردم، زیر دستان و مراجعان از محل کارش با مأمور همراه خود بَرَد، شخصی را که خود به عنوان عضو وابسته به قوه قضایی کشور، هر دم، با امضای خود سند لازم الاجرائی را رسمیت می‌بخشد که قدرت اجرایی‌اش، هم ارز حکمی نهایی است که طی چند سال از دادگاه بدوی، پژوهشی و دیوان کشور بگذشته و ابرام گردیده است.

به سخن دیگر، گاه - و نه همیشه - قصد شاکی و دقیقاً قدرت‌نمایی و نشان دادن این است که می‌تواند چنین کسی را با سوء استفاده از حقوق قانونی ملعبه دست خود کند و در نتیجه وی را مرعوب ساخته و در اختیار خود و مطامع خود گیرد. بدیهی است نمی‌توان از سردفتران خواست که برای رعایت احتیاط و پرهیز از چنین دردسرهایی از تنظیم اسناد مردم ابا کنند. چه، شأن سردفتر و حق و تکلیف قانونی او تنظیم اسناد مردمان است.

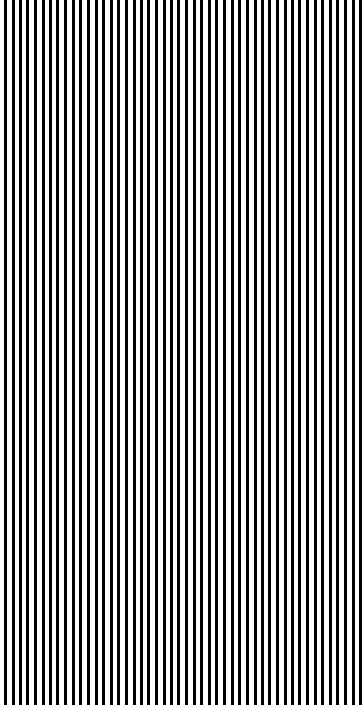
نیز نمی‌توان از مردمان خواست که برای رعایت شأن سردفتران، حتی اگر حقی نیز بهر خود قایل‌اند، از شکوه و مراجعه به مقامات قضا خودداری کنند. چه، شأن دستگاه قضا استماع تظلمات و احقاق حقوق تضییع شده مردمان است. اما می‌توان از مأموران و ضابطان قوه قضا و مستمعان این شکوه و شکایات درخواست کرد که با سردفتری



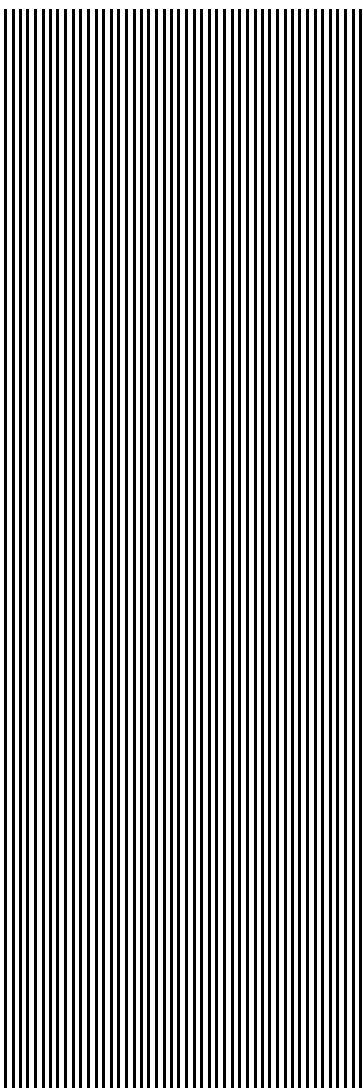
هم که در مظان اتهام و شکایت واقع می‌شود، همانند همشهریان دیگر و شهروندان عادی و معمولی برابر قانون رفتار کنند؛ از جمله این که حسب ماده ۱۲۱ ق. آ. د. ج تنها زمانی به احضار و جلب ایشان دست زنند که دلایل کافی برای آن احضار و جلب در دست باشد. یعنی در آغاز از شاکی استماع شکوه شده باشد، تا در صورت فقد دلیل و شکوه به سبب عدم اطلاع و جز آنها، هدایت و ارشاد شوند. و اگر دلایلی در دست بود، حسب ماده ۱۰۸ ق. آ. د. ج. ضمن ایفاد احضار نامه، در مهلت مناسب، احضار شوند... مردم همه اگر دقیقاً ندانند، برخی از مراجعان اگر نیک آگاه نبوند، ضابطان تعقیب جرایم مکلفند بدانند که سردفتران اصولاً، زمانی نیز که در مظان تهمتی باشند، نه بیم فرار و اختفایشان می‌رود، نه اقامتگاه و شغل و کسبشان مجهول است. و چنین کسی را هنگام نیاز و مراجعه شاکی، حسب مقررات ق. آ. د. ج در این خصوص فقط می‌توان با احضاریه و رعایت مدت مناسب دعوت به حضور کرد نه چیز دیگر. و نیز با فرض و نشانه‌ها و قرائنی که احتمال ورود اتهام را نیز تقویت کند، چنین کسی، با صرف «التزام» شخصی خود به حضور در دادگستری مسلماً، هر بار که دعوتش کند حاضر خواهد شد و این که از او مثلاً بقال یا قصابی را به عنوان کفیل بخواهیم به نظر نه تنها دور از منطق جلوه می‌کند که به تحصیل حاصل نیز بی شباهت نیست. قتا مل.

والسلام - ب. ر





بخش اول  
مقالات





برای تیمن

---

---

محمد صادق آیت اللهی



عظمت مقام رسالت (ص) بیش از آن است که این مقال را گنجایش آن باشد. چه بهتر که مقام رسالت را از زبان قرآن بشنویم که: فضیلت کلام خدا بر بقیه کلام چون فضیلت خالق بر مخلوق است. اما بررسی آیات قرآن که در مورد حضرت ختمی مرتبت نازل شده است نیز محتاج حوصله بیشتری است. در این مختصر، به مناسبت رحلت وجود گرامی‌اش و برای تیمن به چند آیه از آیاتی که در سوره مبارکه احزاب در شأن حضرتش نازل شده است، تمسک می‌جوئیم.

#### ۱ - النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم<sup>۱</sup>

در تفسیر این آیت، اقوال، مختلف است. برخی گفته‌اند که پیامبر به تدبیر امور مؤمنین احق است و حکم حضرتش بر حکم آنها نافذ است. گروهی گفته‌اند که پیامبر اولی به دعوت ایشان است، پس هرگاه آنها به چیزی از جانب رسول دعوت شدند و خود چیز دیگری را خواستند، خواسته رسول اکرم بر خواسته آنها مقدم است. و این سوم گویند: حکم پیامبر بر مؤمنین از حکم برخی از ایشان بر آنها، مقدم است. و ابن زید گوید: فرمان رسول ... بر امت چنان رواست که فرمان خداوند بر بنده. و خلاصه، آن که پیامبر در تمام امور دین و دنیا بر مؤمنین مقدم است و این حکم مطلق است؛ پس بر مؤمنین واجب است که پیامبر را از خود دوست‌تر دارند و حکم او را بر حکم خود نافذتر و حق او را بر حق خود مقدم دارند.

#### ۲ - لقد کان لکم فی رسول ... اسوة حسنه<sup>۲</sup>

یعنی ای تمامی مکلفین، در پیامبر خدا اسوه و سر مشقی نیکوست که اقتدای به آن در جمیع آن چه می‌گوید و انجام می‌دهد، پسندیده است. و این آیت در مورد ثبات در

۱. آیه شریفه ۶

۲. آیه شریفه ۲۱.

جنگ و صبر بر سختیها نازل شده است که مؤمنین در این امور به حضرت رسالت اقتدار کنند.

۳- و ما كان لمومن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً: ۱

بر مرد و زن مؤمن نباشد که چون بگذارد و حکم کند خدای عزوجل و پیامبر او (ع) کاری و فرمانی را، این که برگزینند چیز دیگری، و هر که نافرمانی کند خدای تعالی و پیامبرش را بدرستی که گمراه شده باشد، گمراه شدنی آشکار در این آیت مؤمنین ملزم شده‌اند که به قضاوت حضرتش که همان قضاوت خداست، گردن نهند و امری را بر خلاف آن اختیار نکنند که این کار معصیت خداوند است و موجب گمراهی.

۴- ما كان محمد ابا احد من رجالكم و لكن رسول الله و خاتم النبیین<sup>۲</sup>

محمد، پدر حقیقی هیچ یک از شما نیست (منظور این که پدرخواندگی زید باعث ثبوت رابطه حقیقی ابوت نمی‌شود) ولی پیامبر خدا و خاتم النبیین است.

در این آیت، عده‌ای خاتم را به کسر خوانده‌اند، به معنی آخر و پایان که حضرتش آخرین پیامبران است. و عده‌ای از قراء به فتح خوانده‌اند، در این صورت خاتم النبیین، یعنی مهر پیامبران. چه این که نبوت بدو ختم و مهر گردید و در این صورت نیز معنای جمله همان است که حضرتش آخرین پیامبران است.

۵- یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً: ۳

ای پیامبر بدرستی که تو را فرستادیم تو را گواه بر امت و مژده دهنده و بیم دهنده و خواننده به خدای تعالی به دستور وی و چراغی روشن.

منظور آن که تو را شاهد بر امت قرار دادیم از آنچه که از طاعت و معصیت خداوند انجام می‌دهند و ایمان به او یا کفران ورزیدن ایشان تا این که در روز قیامت شهادت

۲. آیه شریفه ۴۰.

۱. آیه شریفه ۳۶.

۳. آیه شریفه ۴۵ و ۴۶.



دهی و نیز آنها را به بهشت در صورت اطاعت و ترک گناهان بشارت دهی و بترسانی از آتش و عقوبت ابدی در صورت ارتکاب گناهان. و آنها را به اذن خدا به سوی او بخوانی زیرا که تو به منزله چراغی هستی که از آن نور ساطع می‌گردد و مردم به وسیله آن نور هدایت می‌شوند.

۶- ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیاً.<sup>۱</sup>

خداوند به وسیله این آیت مؤمنین را امر کرده است به این که صلوات و سلام بر حضرتش فرستند و به امر خدا تسلیم شوند. به دلالت این آیه، صلوات و سلام بر پیامبر اکرم واجب است، بعضی گفته‌اند که در هر مرحله‌ای که ذکر نام حضرت رفت، صلوات بر او واجب است و بعضی گفته‌اند در هر مجلسی یک بار ولو این که نام حضرت تکرار شود و بعضی گفته‌اند که در همه عمر یک بار واجب است. و در نماز در این که صلوات بر حضرت واجب است، ابوحنیفه معتقد است که واجب نیست، ولی شافعی می‌گوید که به دلالت این آیه، صلوات بر حضرت ختمی مرتبت در نماز واجب است.

#### مأخذ

تفسیر القرآن العظیم؛ ابن کثیر

البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم بحرانی

مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ شیخ ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

تفسیر جلالین؛ جلال الدین محمد بن احمد و جلال الدین سیوطی

روض الجنان و روح الجنان؛ شیخ ابوالفتوح رازی

التبیان فی تفسیر القرآن؛ شیخ ابی جعفر طوسی

الکشاف؛ زمخشری

المصحف المفسر؛ محمد فرید وجدی



کیفیت استفاده از شهادت افراد نامعین و یا با تغییر هویت در مراجع قضایی

دکتر ایرج گلدوزیان<sup>۱</sup>

۱. عضو هیأت علمی و استاد دانشگاه تهران (دانشکده حقوق و علوم سیاسی).



## مقدمه

چگونگی مبارزه با اقدامات جنایتکارانه افراد بزهکار یا گروههای سازمان یافته‌ای که با تهدیدات جانی، مالی و حیثیتی، نسبت به شهودی که استماع شهادت آنان در دادگاه برای کشف حقیقت ضروری است؛ از مسایل مهم در محاکمات جزایی است. از یک طرف، کشف حقیقت، از ارکان صدور یک حکم عادلانه است و از سوی دیگر، وقتی شهود در معرض خطر و تهدید واقع شوند، با سکوت خود فرشته عدالت را از کشف حقیقت محروم می‌سازند. بنابراین، تشویق شهود به ادای شهادت و تأمین امنیت آنان برای زمان دادرسی و حتی ماهها پس از ختم دادرسی، از ضروریات یک سیستم قضایی مقبول در یک جامعه است.

### تعریف شهادت در امور جزایی

شهادت، عبارت است از بیان شخص نسبت به آنچه که از یک واقعه جزایی دیده و یا شنیده است.

در بین انواع دلایل، شهادت جایگاه مهمی دارد. زیرا شهادت به وسیله کسانی ادا می‌شود که چشمها و گوشهای دستگاه قضایی و عدالت تلقی می‌شوند.

نقش شاهد، اعلان و بیان مواردی است که دیده، شنیده و یا مطلع شده است، ولی گاهی به رغم نقش مؤثر شهادت در جریان یک دادرسی عادلانه، جلب همکاری شهودی که شاهد وقوع یک صحنه جنایی بوده‌اند، با دادگستری با اشکال مواجه می‌شود، زیرا بعضی از شهود در معرض مشکلات و تهدیدات ناشی از طرفین پرونده جزایی، اعم از شاکی یا متهم، قرار گرفته و برای پرهیز از خطرات احتمالی، مدعی می‌شوند که هیچ گونه اطلاعی از ماجرا ندارند. نه چیزی را دیده‌اند و نه چیزی را

شنیده‌اند.

در بعضی از کشورها، شاهد یک ماجرا که خود در ارتکاب جرم، همکاری و مشارکت هم داشته، ترغیب می‌شود که برای استفاده از معاذیر قانونی معافیت از مجازات یا تخفیف دهنده مجازات، ضمن اعتراف و اقرار خود به شرکت در جرم، نقش شرکای جرم ارتكابی در واقعه مجرمانه را نیز معین نماید. چنین شهادی شایسته حمایت بعدی در قبال انتقام احتمالی بزهکاران خواهد بود.

### فصل اول - اصل آزادی در ادای شهادت

ادای شهادت، اختیاری است و لذا امتناع از انجام آن نمی‌تواند جرم باشد. در همین جهت، اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

چنانچه شهادی تحت تأثیر ترس و وحشت ناشی از اجبار و تهدید، شهادت دهد، معمولاً به دروغ متوسل می‌شود تا جان و مال و حیثیت خود و خانواده‌اش را در قبال خطرات احتمالی متضرر از جرم مصون و محفوظ دارد. بدین ترتیب، چنین شهادی مرتکب جرم شهادت دروغ می‌گردد و مستوجب مجازات مقرر در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

### فصل دوم - جای‌گزینی شهادت با شیاع برای صدور حکم

شیاع، عبارت از شهادتهایی است مبتنی بر انتشار شایعه‌ای در افکار عمومی با فقدان هرگونه دلیلی مستقیم برای اثبات یک جرم.

مبانی اطلاعات جمع‌آوری شده، دقیقاً مشخص نیست، ولی وقتی استفاده از شهادت افراد نامعین و یا با تغییر هویت در مراجع قضایی به عنوان دلیل ارتکاب جرم

به علت نقض حق دفاع متهم ممکن نیست، لاقلاً با فقدان شهادت مستقیم در مواردی چون سرقت‌های قطاع‌الطریق (مسلحانه)، تنها دلیل مبتنی بر تعیین هویت و استناد ارتکاب چنین سرقت‌هایی به متهم کافی برای صدور حکم است. رویه قضایی دادگاهها بر همین منوال است، بدون این که قانون متعرض آن باشد. به هر حال، متهمی که خود را بی‌گناه می‌داند و درخواست محاکمه عادی و دفاع در مقابل دلایل مطروح را دارد، می‌تواند خود را به دادگاه معرفی نماید.

#### نتیجه

در حقوق ایران استماع شهود، در غیاب اشخاص ذی نفع و در جلسه خصوصی و غیر علنی و با محرمانه نگهداشتن هویت آنان عملاً امکان‌پذیر است. این طریق استماع شهادت شهود، می‌تواند به علم قاضی برای شناخت وقایع و انتساب آنها به متهم کافی باشد.

برابر ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی، علم قاضی، چهارمین راه ثبوت قتل در دادگاه است. به علاوه، برابر ماده ۱۰۵ قانون مزبور، قاضی می‌تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند. با وجود این، انجام محاکمه عادلانه، مستلزم این است که متهم و وکیل مدافع او، در زمان استماع شهادت شهود حضور یابند. محاکمات کیفری در حقوق ایران علنی و حضوری است. مع هذا، در جهت تأمین منافع عمومی و کشف حقیقت، ضرورت دارد که شاهد، حتی به صورت نامعین و یا با تغییر هویت و در جلسه خصوصی استماع شده و امنیت وی تأمین شود. نهایت، آن که امنیت شاهد هم باید در قبال خطرات احتمالی طرفین دعوی، برای مدتی طولانی حفظ شود. تحصیل چنین دلیلی می‌تواند به عنوان کسب اطلاع تلقی و به همراه سایر قراین و امارات به تحقق علم قاضی کمک نماید.





## رأى وحدت رویه شورای عالی ثبت پیرامون مستثنیات دین

---

مهدی کریمپور

مدیرکل اموراسناد و سردفتران



رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۱ شورای عالی ثبت پیرامون مستثنیات دین

الف - به موجب پرونده اجراییه تشکیلی در ثبت کازرون، بانویی علیه زوج خود برای وصول یکصد عدد سکه بهار آزادی (ما فی القبالة) اجراییه صادر که پس از ابلاغ بستانکار تقاضا کرده که اصل یا مازاد ملک بدهکار بازداشت گردد که در نتیجه چهار دانگ مازاد پلاک مزبور بازداشت می‌شود. لکن بدهکار مدعی می‌گردد که ملک بازداشت شده، جزو مستثنیات دین است و به عمل اجرا معترض می‌گردد که رییس ثبت محل به اعتراض مذکور طبق ماده ۲۲۹ آیین نامه اجرایی رسیدگی و اظهار نظر می‌نماید: «چون پلاک مذکور در رهن بانک می‌باشد لذا به استناد تبصره ذیل ماده ۶۹ آیین نامه اجرا، خواسته بدهکار قانونی نیست و رد می‌شود.»

این نظریه مورد اعتراض بدهکار واقع شده و موضوع در هیأت نظارت ثبت استان فارس طرح و رأی هیأت به این شرح است:

«نظر به این که ثبت کازرون در موقع اعلام نظریه توجه به تبصره اصلاحی ماده

۶۹ دایر بر لغو بند ۲ مذکور ننموده است، از این رو نظریه صادره فسخ می‌گردد...»

ب - طبق یک فقره پرونده اجرایی متشکله در ثبت کازرون که به استناد چک بلامحل صادر گردیده، پس از ابلاغ اجراییه، بستانکار درخواست بازداشت مازاد پلاک ثبتی ملکی بدهکار را می‌نماید که مورد اعتراض بدهکار واقع شده و رییس واحد ثبتی به اعتراض مزبور رسیدگی کرده و چنین نظر می‌دهد:

«با بررسی پرونده و گزارش، چون خانه پلاک مذکور در رهن بانک می‌باشد، لذا

برابر تبصره ۶۹ آیین نامه، تقاضای بدهکار بر رفع بازداشت مسموع و قانونی نیست.»

به علت اعتراض بدهکار به نظریه رییس ثبت، پرونده در هیأت نظارت ثبت استان

فارس طرح و رأی هیأت نظارت به شرح ذیل صادر گردیده است:

«نظریه اعلام شده از جانب آقای رییس ثبت کازرون تأیید می‌شود...»

بنابراین، ملاحظه می‌شود که رأی هیأت نظارت نسبت به امری واحد، متناقض و مغایر یکدیگر صادر شده است، زیرا در یک مورد رأی بر بازداشت ملک که در رهن بانک بوده بدون توجه به اصلاحیه ماده ۶۹ آیین نامه اجرایی مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۷ صادر شده و در رأی دیگر به اصلاحیه توجه شده و رأی به رفع بازداشت مازاد ملک که در رهن بوده اصدار می‌یابد که اداره کل ثبت استان فارس با عنایت به مغایرت موضوع، جریان امر را گزارش و اعلام نموده:

«با عنایت به ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره ۷ آن و ماده ۳۴ مکرر و تبصره ۳ ماده ۳۰ آیین نامه اجرایی معاملات شرطی و رهنی با حق استرداد مصوب ۱۳۵۲/۲/۱۶ و فراز ۱ الی ۱۱ ماده ۵۰ آیین نامه نحوه توقیف حق بدهکار نسبت به مازاد در وثیقه و استیفای حقوق توقیف کننده و حذف ماده ۶۹ آیین نامه قدیم و با توجه به این که رأی‌های فوق الذکر معارض یکدیگر صادر شده در موارد ذکر شده، کدام یک از آراء مد نظر قرار گیرد چون به نظر ثبت استان آراء فوق الذکر معارض یکدیگر صادر شده بود مجدداً در هیأت نظارت مطرح، هیأت نظارت برابر تصمیم مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۴ اعلام نموده رفع تعارض به عهده شورای عالی ثبت می‌باشد...»

علی‌هذا، پرونده‌های مورد بحث در اداره کل امور اسناد و سردفتران رسیدگی شده و پس از کارشناسی لازم سرانجام معاونت محترم رییس قوه قضاییه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، به استناد تبصره ۴ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت که می‌گوید: «... ولی مدیر کل ثبت به منظور ایجاد وحدت رویه در مواردی که آراء هیأت‌های نظارت متناقض و یا خلاف قانون صادر شده باشد موضوع را برای رسیدگی و اعلام نظر به شورای عالی ثبت ارجاع می‌نماید...» دستور فرمودند به منظور ایجاد وحدت رویه پرونده در شورای عالی ثبت مطرح گردد که موضوع در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۱ در شورای عالی ثبت «قسمت اسناد» مطرح و به شرح آتی رأی شورای عالی ثبت صادر شده است:

«با توجه به محتویات پرونده و گزارش کار رأی شماره  $\frac{۳۳۹۰}{۷۱/۸/۳۷}$  هیأت نظارت مبنی بر تجویز بازداشت مازاد ملکی که در رهن است تأیید و به لحاظ مذکور رأی شماره  $\frac{د/۳۶۰۲}{۷۳/۷/۱۸}$  هیأت نظارت فسخ می‌شود.

«اسفندیار غفاری، حسین آل یاسین، مهدی کریمپور»

اینک توجه خوانندگان محترم را در مورد مستثنیات دین به مطالب زیر معطوف

می‌دارد:

قبلاً به موجب ماده ۴۷ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی، مصوب ۱۳۲۲ و بندهای چهارگانه آن، بازداشت لباس و اشیاء و اسباب ضروری و آذوقه به مقدار یک ماه متعهد و خانواده او و نوشتجات به استثنای مطالبات و کاغذهای قیمتی و سهام شرکتها و لباس رسمی و غیر رسمی متعهد و اسلحه و اسب نظامیان و مأمورین امنیه و شهربانی و اسباب و آلات زراعتی و حرفه‌ای و صنعتی که برای تأمین معیشت ضروری یومیه بدهکار لازم بود، منع شده بود. سپس با تصویب آیین نامه اجرایی دیگری در سال ۱۳۵۵ به موجب ماده ۶۹ آیین نامه اخیر، ضمن تغییرات مختصری در اصل ماده ۴۷ مذکور یک تبصره و چند بند به آن افزوده شده است و مجدداً توسط شورای عالی قضایی سابق و قوه قضاییه بندهای دیگر به ماده ۶۹ اضافه یا حذف گردیده است. از جمله، حذف تبصره ماده ۶۹ مورد بحث در خصوص مستثنیات دین که در رهن و وثیقه می‌باشد.

تذکر این نکته لازم است که در این راستا، بیشترین موضوع، مسأله مسکن و اتومبیل است که در اجرای ثبت مطرح و پرونده‌های زیادی نسبت به آنها در جریان است و اضافه می‌نماید که موضوع فروش خانه (بیت) دارای سابقه تاریخی بوده و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، در این خصوص شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن حسن متولد ۳۸۷ هـ ق وفات ۴۶۰ هـ ق) در کتاب النهایه ص ۳۰۹ آورده است (ترجمه فارسی): «... روا نبود سرایی که مردم در وی نشیند به فروختن و نه یا خادمی که خدمت وی از بهر وام چون آن مقدار بود که در وی کفایت وی بود. پس اگر سرایی بود

که وی را غله‌ای بود، الزام کند به فروختن آن و همچنین اگر سرابی بزرگ بود فراخ و وی را بدون آنکه کفایت بود، الزام کنند تا آن بفروشد و اختصار کند بر دون آن و مستحب است صاحب دین را که الزام نکند وی را و صبر کند بر وی...».

پس، ملاحظه می‌شود که شیوه ادای دین توسط کسی که دارای مسکن است، چگونه مقرر شده است.

در خاتمه، ذکر این نکته را برای همکاران ثبتی ضروری می‌دانند که اگر بستانکاری تقاضای بازداشت خانه بدهکار را کرد، اجرای ثبت نباید بدو در مورد نیاز بدهکار یا کمیت و یا کیفیت ملک اظهار نظر کند، بلکه مکلف است آن را طبق مقررات بازداشت کند و اگر اعتراضی نسبت به این عمل اجرایی واصل شد، رییس ثبت مربوط باید طبق ماده ۲۲۹ آیین نامه اجرا به اعتراض رسیدگی و اظهار نظر کند. بدیهی است، مراجع بعدی که به اعتراضات اشخاص رسیدگی می‌نمایند هیأت نظارت و شورای عالی می‌باشد.

سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک (۱۲)

---

سید جلیل محمدی

دادستان انتظامی سردفتران





**مالکیت و زمین‌داری در زمان محمد رضا شاه -** قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی و تقسیم و فروش املاک دهات و روستاهای سراسر کشور به زارعین، قسمت اعظم اراضی و املاک کشور در اختیار و مالکیت خوانین، اربابها و خاندان سلطنتی و وابستگان نزدیک به حکومت بود. اراضی و املاک مرغوب و حاصلخیز تهران، ری، کرج، بیش از نیمی از املاک منطقه اراک، بخشی از اراضی محلات، خمین، گلپایگان، ناین، کاشان، تمامی منطقه لرستان، چهار محال و بختیاری، فریدن، الیگودرز، کرمان، پُشت کوه، یزد، فارس، خوزستان و کرمانشاه در دست مالکان بزرگ بود.

همچنین قسمتی از املاک آذربایجان و تمامی اراضی و املاک کردستان، منطقه سیستان و بلوچستان، استان خراسان به ویژه ناحیه قائنات به صورت اربابی اداره می‌شد. قسمتهایی از استانهای شمالی کشور (گیلان، مازندران، گرگان، گنبد و...) متعلق به افراد خاص و مالکان بزرگ بود. اکثر مالکان بزرگ هر یک صاحب چند ده شش دانگی بودند و معدودی از آنان هر کدام ۳۰ تا ۴۰ پارچه آبادی داشتند.

در برخی مناطق کشور، ارباب یا خان، مالک شش دانگ آبادی نبود بلکه قسمت بزرگی از آن را در اختیار و تملک خود داشت. بقیه ده یا خرده مالکی بود یا به صورت موقوفه، ولی با وجود مالکیت قابل توجه ارباب یا خان و اختصاص قسمت بزرگ ده به وی، در شمار املاک اربابی به حساب می‌آمد.

پس از مرگ رضاخان، مالکان بزرگ، آزادی عمل بیشتری پیدا کردند و آن حالت ترس و وحشت از مصادره اموال در زمان وی را نداشتند. و از آن جایی که انسان، فراموش کار و طغیان گر است؛ در میان مالکان بزرگ افراد ظالم و ستمگری پیدا شدند که به عناوین مختلف زارعان را مورد آزار و اذیت و ظلم قرار می‌دادند و حتی به جان و

مال و نوامیس آنها تجاوز می‌کردند. در بعضی از مناطق کشور، روستاییان از تجاوز و تعرض برخی خانها و خان زادگان و اربابها مصون نبودند و انواع زورگوییها بر رعایا تحمیل می‌شد. نقل می‌کنند که در پاره‌ای از دهات حتی ازدواج دخترها و رفتن به خانه شوهر و... با اجازه ارباب بود. نتیجه این که بیش از پنجاه درصد از روستاهای کشور و از جمله بهترین و حاصلخیزترین و مرغوبترین اراضی و املاک در دست مالکان بزرگ و اربابها بود و این امر موجب قدرت و نفوذ این طبقه در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور شده بود و از این جهت اداره امور بعضی از مناطق مملکت عملاً از اقتدار حکومت مرکزی خارج بود.

**خرده مالکان** - در سراسر کشور خرده مالکانی بودند که مالکیت آنها یا به صورت مستقل و جدا از مالکان بزرگ بود و یا داخل در محدوده اراضی و املاک آنها قرار داشت که به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱- خرده مالکانی که در ده و آبادی ساکن بودند و شخصاً به کار کشت و زرع اراضی خود می‌پرداختند و به اصطلاح «بیل به دست» بودند.<sup>۱</sup>

۲- اشخاصی که در شهرها سکونت داشتند یا در اثر داد و ستد تجاری و معاملات با روستاییان و رفت و آمد به ده و علاقه‌مندی به آب و ملک، چند قطعه زمین و باغی در روستا خریده بودند و یا این که مالکیت آنها قهری و از طریق ارث فراهم گردیده بود. املاک این گروه از مالکان جزء، یا به صورت کارگر روزمزد و یا قراردادهای متداول در محل کشت می‌شد.

۳- خرده مالکان دسته سوم کسانی بودند که به واسطه بیکاری و مشکلات اقتصادی، ده را ترک کرده و به تهران یا شهرهای بزرگ مهاجرت کرده بودند و زمین و باغ و خانه‌ای که داشتند به جهت علاقه‌مندی به آب و خاک و زادگاه خود نفروخته و موقتاً به عنوان اجاره یا نصفه کاری یا قراردادهای مرسوم در محل، به اقوام و بستگان

۱. به کسانی که شخصاً امور کشت و کار و زراعت خود را انجام می‌دهند می‌گویند؛ به عنوان مثال: فلانی «بیل تو دستشه» اصطلاح رایج در شهرستان خوانسار.

خود سپرده بودند و همه ساله یکی دو بار در فصل پاییز و تابستان هنگام کشت و برداشت و جمع آوری محصول کشاورزی و سر درختی باغات به روستا مسافرت می‌کردند.

ناگفته نماند در گوشه و کنار روستاهای کشور اشخاصی بودند که کل مالکیت آنها از پنج تا ده قفیز زمین تجاوز نمی‌کرد، ولی در زمره خرده مالکان محسوب می‌شدند.

**نحوه اداره امور اراضی - اداره امور اراضی و کشت و زرع اعم از خرده مالکی یا مالکیت‌های بزرگ به طرق زیر انجام می‌شد:**

#### **الف - خرده مالکی:**

- ۱- اجاره دادن زمین به اشخاص ساکن ده یا سایر زارعین.
- ۲- زراعت و کشت و کار به وسیله صاحب زمین به کمک کارگر روزمزد.
- ۳- اجاره دادن زمین به اشخاص متنفذ محلی مثل: معتمد، مباشر، کدخدا و غیره.
- ۴- واگذاری زمین و باغ به عنوان مزارعه و مساقات یا تنظیم قراردادهایی نظیر نصفه کاری<sup>۱</sup>، سه کو<sup>۲</sup> و امثال آن.

#### **ب - عمده مالکی:**

زمینهای مالکان بزرگ به صورت اجاره، آن هم با شرایط خاصی که به زارعین تحمیل می‌گردید، کشت می‌شد و در بسیاری موارد ارباب یا مالک در ده و روستا حاضر و ساکن نبود. اراضی و املاک او به وسیله پیشکار یا مباشر و یا شخص ثالثی که واسطه میان وی و زارع بود، سرپرستی و اداره می‌شد و وصول مال الاجاره و بهره مالکانه از کشاورزان توسط نامبرده صورت می‌گرفت.

۱. در این نوع قرارداد، مالک، آب و زمین خود را در اختیار زارع می‌گذاشت تا او با تهیه بذر و کود به هزینه خود کشت و زرع کند. محصول به دست آمده، بین طرفین به طور مساوی تقسیم می‌شد.

۲. در قرارداد سه کو، فراهم کردن آب، بذر و کود به عهده صاحب زمین است. زارع فقط کارهای کشت و برداشت را انجام می‌دهد. در واقع زمین و سرمایه از مالک و کار با زارع است. محصول به دست آمده، به نسبت دو سهم مالک و یک سهم زارع تقسیم می‌شد.



## سند و ثبت سند

دکتر حسینقلی حسینی نژاد<sup>۱</sup>

۱. مستشار سابق دیوان عالی کشور و استاد دانشگاه.



یکی از عرفای ما که شیخ محمود شبستری باشد، در رابطه حرف و معنی می‌گوید:

معانی هرگز اندر حرف ناید      که بحر بیکران در ظرف ناید

مطابق این نظر، رابطه معنی و حرف، رابطه ظرف و دریاست. ما برای بیان مقاصد، ناگزیر از به کار بردن لفظ هستیم، ولی این لفظ در دو معنی به کار می‌رود: معنی حقیقی و معنی مجازی. معنی حقیقی بیش از یکی نیست، ولی باب معنی مجازی بسیار گشاده و متنوع است و گاهی معنی را با تأویل می‌توان دریافت.

سند هم، مانند هزاران لفظ دیگر، از همین قبیل است که در یک عرف، یک معنی دارد و در عرف دیگر، معنی دیگر. و شاید هم ارتباطی میان این معانی مجازی، از جهتی، آن هم به تفاوت جوامع وجود داشته باشد. مثلاً حافظ می‌گوید:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح      هست خاکی که به آبی نخرد توفان را

خاک، چگونه می‌تواند با توفان به جنگ برخیزد؟ توفان، دره و دشت، یعنی جایگاه خاک را در هم می‌کوبد و آن را به هوا پرتاب می‌کند. این سخن تأویلی دارد. آدم، بنا بر داستانهای مذهبی از خاک ساخته یا آفریده شده است. این خاک که آدم باشد، در کشتی نوح جای دارد و توفان هم بدین کشتی و ساکنان آن هیچ آسیبی نمی‌رساند. خود آب، یک معنی حقیقی دارد و آن غالباً در زندگی اجتماعی با کلمه نان توأم می‌شود، ولی در «به آبی خریدن»، آب، معنی حقیقی خود را از دست می‌دهد و به معنی «بهای اندک و ناچیز» می‌شود و غرض، این است که خاک که انسان باشد، بدان توفان با عظمت که سراسر زمین را فراگرفته، هیچ اعتنایی ندارد و آن را ناچیز می‌شمارد.

سند هم، روی هم رفته، در معنی حقیقی خود شاید به معنی نشانه و اثر از گذشته و حال یا یکی از این دو باشد. آن چه دیدن آن، گذشته را به یاد می‌آورد سند است.

نقاشی انسان اولیه، سند است. زیرا حیواناتی که در آن عهد بوده‌اند و امروز ما اثری از آنها در حیات طبیعی وحش نمی‌بینیم، در این نقاشی حضور دارند. آثار فلزی یا سنگی، همه سند است و سند هم لازم نیست بر چیزی نقش بسته باشد. پیراهنی که از دورهٔ هخامنشی به جا مانده، آن هم سند پارچه بافی در آن عصر است، ولی سند در عرف حقوقی معانی به اصطلاح بسیار محدود دارد. در آن جا سند باید «نوشته» باشد. نوشته از زمان پیدایش خط، در دعاوی حجت به شمار می‌رفته است. بر روی قبرها نام متوفی را می‌نوشته‌اند یا به اصطلاح نقر می‌کرده‌اند. نامه را با خط می‌نوشته‌اند...

ظهور خط، یکی از آن حوادث بزرگ در زندگی بشر است که نحوهٔ ارتباط او را با افراد هم نوع خود تغییر می‌دهد. دیگر صدا و فریاد، از رسیدن به جای اندکی دور معزول می‌شود و نوشته از شرق به غرب و شمال به جنوب [می‌رود] و منظور نویسنده را به مخاطب می‌فهماند. حالا، «نوشته» چگونه مراحل مختلف را پیموده، مبهم است. علمای خط‌شناسی بر این عقیده‌اند که خط چهار منشاء دارد: ۱- خط هیروگلیفی که همان خط مصری قدیم است. ۲- خط حبشی. ۳- خط میخی. ۴- خط چینی که امروز هم رایج است.

بسیاری از علمای خط‌شناسی بر این عقیده‌اند که هیروگلیف منشاء خط عربی است و محمد فوزی سالم عقیفی در کتاب «انشاء و تطور الكتابة الخطیة العربیة و دورها الثقافی و الاجتماعی»، بدین معنی اشاره می‌کند. وی در این کتاب، تطور خط هیروگلیف را نشان می‌دهد، ولی باز می‌افزاید که احتمال دارد سنگی از دل خاک پدید آید و فرضیه‌های مبنی بر ظهور خط را در هم فرو ریزد. آن چه مسلم است، تحول خط از نمودن عکس اشیاء طبیعت یا Ideogram آغاز شده است، ولی باید پرسید این خط برای چیست؟ بشر، چه بشر اولیه باشد و چه بشر امروزی که پا را از مرز جوّ زمین فراتر گذاشته و به کرات آسمانی راه یافته است، می‌خواهد اولاً با گذاشتن یادگاری از خود، وجود خود را ابدی کند. [چون] او می‌بیند که ظهور فردی‌اش در این جهان که زمین جزئی بسیار کوچک از آن است، سایه‌ای است که می‌آید و می‌رود و اثری از آن به جای



نمی‌ماند. می‌بیند که در این سراب جهان، نه او می‌ماند و نه خاطره او و از ابدیت نشانی نیست، ولی او می‌خواهد این ابدیت را به طریقی دیگر نشان دهد. آن چه در همین زندگی سایه آسا آموخته است، به دیگران باز گزارد و البته این سایه به آن مُثلهای افلاطونی نرسیده است که قول میر استرآبادی: «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی» بر آن صادق آید. خط، نه تنها گذشته را به آینده می‌پیوندد، بلکه یکی از آرزوهای بشریت را که ابدیت باشد، به صورتی افسانه‌آمیز نشان می‌دهد.

این وظیفه خط در عرصه فلسفی و روانشناسی است، ولی در زندگی آمیخته در تضاد و تصادم منافع و به عبارت دیگر، در زندگی اجتماعی، ما برای آن چه می‌کنیم و تعهدی برای خود یا دیگران ایجاد می‌کنیم، اگر مبنا بر صداقت باشد، صداع و مزاحمت کمتر می‌شود، ولی تنها تزویر و خدعه باعث مزاحمت نیست، فراموشی هم سببی دیگر است. ابر و باد و باران، آثار بشر را در کوه و دشت می‌ریاید و می‌زداید. فراموشی از درون، گذشته را از یاد می‌برد و هنگامی که داد و ستد و آمیزش فراوان باشد، فراموشی هم مجالی برای غارت خاطرات یا ستردن آنها از لوح ضمیر، مجالی وسیع می‌یابد و خط و کاغذ در این جا به یاری بشر می‌آید و یا به عبارتی دیگر، برای مبارزه با این عوامل داخلی و خارجی وسیله‌ای ابداع می‌کند.

خلیفه خدا باید جلوه‌ای از خدا در او باشد. اگر او جهان را می‌آفریند، این خلیفه هم آرایش سهمی بسیار کوچک و ناچیز از این آفرینش را به عهده دارد و تحولاتی که علم و هنر در طبیعت به وجود می‌آورد، دلیل این قدرت ابداع است.

خط در جامعه یا به اصطلاح رایج در جامعه مدنی، یکی برای محافظت معاملات است و دیگری برای اثبات دعوا. نباید تصور کرد که جامعه حقوقی بدین آسانی وجود و حضور سند را در دعاوی پذیرفته باشد. از نظر حقوقی، شهادت مقدم بر کتابت است، زیرا دیدن و شنیدن و گفتن، کاری است که انسان اولیه با آن آشناست و می‌تواند آن چه دیده یا شنیده در مقابل دادگاه یا به قاضی بگوید، ولی کتابت محتاج آموختن الفباست.

شاید قانون هامورابی، نخستین قانونی باشد که کتابت را در دادرسی وارد کرده است. مطابق این قانون، نکاح باید در دفتری ثبت شود. برخی از علمای تاریخ و جامعه‌شناسی بر آنند که تورات، مقتبس است از قانون هامورابی. تصویری که در کتیبه‌ها و الواح عادی قانون هامورابی است؛ هامورابی را در مقابل مردوک، خدای بزرگ نشان می‌دهد که قانون خود را از این خدا می‌گیرد. در تورات نیز خداوند موسی را به کوه طور می‌طلبد و قانون نکاح و طلاق را بدو می‌دهد و حتی در تورات آمده است که طلاق باید با طلاق نامه همراه باشد.

در قرآن، هنوز کتابت، خود حجتی مستقل نیست و باید شاهی همراه باشد. بزرگترین آیه قرآن در بزرگترین سوره، از «مداینه» سخن می‌گوید و این مداینه، وام دادن است که در این آیه با مدتی معین است. این وام دادن را باید بنویسند، یعنی سندی همراه این وام دادن باشد و آن کس که می‌نویسد، باید عادل باشد. و نویسنده، چنان که خدا به او آموخته است، سند را باید بنویسد. البته نباید گمان کرد که خدا چون استاد مکتب، نوشتن را به او آموخته است، ولی چون دانش بشری بارقه‌ای از علم لایزال خداست، در این جا مجازاً علم بشر به نوشتن تعلیم خدا شناخته شده است. آن که مدیون است، باید این وام را به نویسنده بگوید و از آن چیزی نکاهد و اگر مدیون ناتوان و سفیه باشد یا از عهده املای برنیاید، ولی او جانشین او می‌شود. پس از همه این کارها باید دو گواه نیز این داستان را تأیید کنند. این دو گواه باید مرد باشند و اگر دو مرد در دسترس نباشد، می‌تواند یک مرد و دو زن باشد که اگر یکی از این دو زن، آن چه دیده و گواه بوده است از یاد ببرد، دیگری به یاد او بیاورد و مجموع این کارها برای آن است که شکی در مضمون سند نباشد. و البته اگر معامله دست به دست باشد، نیازی بدین کارها نیست و نویسنده و شاهد نباید زبان به یکی از دو طرف برساند.

این آیه، تحول دادرسی را از نظر اجتماعی بیان می‌کند. جامعه دیگر آن جامعه ساده نیست که عاری از فریب و تزویر باشد. جامعه، با بسیاری از آن چه در اصطلاح حقوق، جعل و تزویر می‌نامند، آشنا شده است و آن چه از این آیه برمی‌آید، تنها نوشته

یا گواه یا حتی اگر کمی دقیقتر باشیم، اقرار مدیون هم کافی نیست. این هر سه باید با هم باشند تا ادعا قابل رسیدگی باشد. درباره اقرار، تلمود قولی بدیع دارد و آن این است که اقرار نه در مسایل کیفری و نه در مسایل مدنی قابل قبول نیست، زیرا در مسایل کیفری، ما داریم که خودکشی حرام است و اگر اقراری منتهی به اعدام مقرر شود، چون این اقرار علت کشتن مقرر می‌شود، آن هم حرام است. در تلمود، اقرار در مسایل کیفری اعتباری ندارد. در مسایل مدنی هم می‌گوید که اگر مالی از کسی نزد دیگری است، مانعی نیست که متصرف مال آن را به مالک بدهد.

در قرآن، آن چه از این آیه برمی‌آید این است که اقرار به تنهایی حقی را به اصطلاح برای مقوله ثابت نمی‌کند و این اقرار باید در حضور دو گواه باشد و با نوشته‌ای که مضمون اقرار را تأیید کند همراه باشد و گرنه شاهد هم به تنهایی کافی نیست. در کتابهای فقهی مخصوصاً در شرایع الاسلام نوشته محقق حلی می‌بینیم که سند را اصولاً جزء ادله اثبات دعوا نمی‌دانند و علت هم آن است که در سند جعل می‌شود و چون تشخیص جعل از اصل سند مقدور نیست، پس نه اصل باید قبول شود و نه جعل تا دادرسی از عدالت به کناری نیفتد.

این ادعا و استدلال آن، در آن عصر و امروز اعتباری ندارد و شاید هم یکی از علل آن دور بودن نویسنده شرایع و مکتب او از تصدی مسند قضا بوده است، ولی مکتبهای دیگر اسلامی که حکومت را به دست داشته‌اند، سند را برای اثبات دعوا می‌پذیرفته‌اند و اگر هم ادعای جعلی نسبت بدان می‌شده، با مراجعه به کارشناس خط، جعل را از اصل جدا می‌کرده‌اند، ولی مسأله‌ای که پیش می‌آید این است که چگونه این سه دلیل، یعنی خط و شاهد و اقرار که مجتمعاً حجت بوده‌اند نه هر یک به تنهایی، هر یک دلیلی برای اثبات دعوا شده‌اند. شاید بتوان گفت که در مسأله مدینه، این سه، مجموعاً حجت بوده‌اند ولی در مسایل بعدی مانند آن چه در سوره مائده آمده، فقط دو شاهد کافی بوده است. ولی این احتمال با توجه به تدوین قرآن ضعیف است.

از نظر جامعه‌شناسی، اجتماع این سه اصل با هم به ندرت اتفاق می‌افتد. در تورات

می‌بینیم که دو شاهد برای اثبات دعوا کافی است و گوتته، فیلسوف و نویسنده آلمانی به همین دلیل است که با کنایه می‌گوید: با دو شاهد همه جهان را می‌توان گرفت. در تورات، دو شاهد، حداقل دلیل اثبات دعواست. شاید به علت مشکل بودن اجتماع این سه جزء از دلیل، این اجزا را از یکدیگر در سیر تاریخ و برخی از آنها را در خود قرآن از یکدیگر جدا کرده‌اند. ولی باید گفت که در دزدی و مخصوصاً در زنا بحثی از اقرار نیست و در زنا - اعم از محصن و غیر محصنه - باید فقط چهار شاهد مرد گواهی دهند؛ نه اقرار به کار می‌آید و نه شهادت زن. زیرا دلیل اثبات جرم در خود آیه ذکر شده است و آوردن دلیل از جای دیگر و پیوند دادن با دلیل اختصاصی یک جرم از نظر حقوق کیفری جایز نیست، ولی روی هم رفته باید گفت که در مسایل مدنی چنان که از تاریخ تحول ادله اثبات دعوا برمی‌آید، سند یکی از دلایل اثبات دعوا شده است.

سنجش اعتبار سند با قاضی است و حتی قاضی حق دارد سند را از نظر مطابقت با واقع بسنجد.

امروز در حقوق ایران، سند به دو صورت وجود دارد: سند عادی و سند رسمی. قانون مدنی از ماده ۱۲۸۴ تا انتهای ماده ۱۳۰۵، سند را تعریف می‌کند و نیز انواع و احکام آن را. اسناد رسمی، آن است که مأمور دولت و در حدود صلاحیت خود تنظیم می‌کند، ولی آنچه بیشتر از سند رسمی به ذهن می‌آید، سندی است که دفتر اسناد رسمی آن را تنظیم کرده باشد و این نوع سند، هم ضامن املاک است و هم ضامن تعهدات.

مسأله بسیار مهم که در مورد اسناد ثبتی پیش می‌آید، مربوط به اسناد تنظیم شده در خارج است که بحث درباره این اسناد، مربوط به حقوق بین الملل خصوصی است، ولی چون قانون مدنی ایران در ماده ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ راجع به تنظیم اسناد در خارج است، ما در ادامه مبحث راجع به این اسناد و مخصوصاً ارتباط آنها با ماده ۶ قانون مدنی که به احوال شخصی ایرانیان در داخل کشور و خارج پرداخته است بحث می‌کنیم.

بخاری دربارهٔ تدوین قرآن داستانی نقل می‌کند که امروز به نظر ما بسیار شگفت می‌نماید.

زید بن ثابت را ابوبکر خلیفه مسلمانان می‌خواهد که قرآن را تدوین کند. معنی تدوین آن است که قطعات پراکندهٔ قرآن را که بر روی پوست درخت و استخوان کتف نوشته شده است، جمع کنند و سوره و آیات سوره را در محلی که هنگام وحی داشته‌اند، بگذارند. کارل لائل، مورخ انگلیسی در کتاب قهرمان و قهرمان پرستی (Hero and heroism) از قول همین بخاری می‌گوید که این مواد پراکنده از نظر خط و اصطلاح روشن نبود. در هر حال زید به ابوبکر و مشاور او عمر می‌گوید آن چه از من می‌خواهید اگر خدا می‌خواست خود پیغمبر این کار را می‌کرد و چون پیغمبر این کار را نکرده است انجام دادن آن برای من مقدور نیست و سرانجام این دو چنان به من اصرار کردند که من قانع شدم و به تدوین قرآن همت گماشتم. در زمان عمر، خلیفه دوم اسلام نیز قرآن باز به یاری همین زید تدوین می‌شود. آن را به عمر می‌دهد و عمر هم آن را به دختر خود حَفْصَه، زن پیغمبر می‌سپارد و سرانجام در زمان خلیفه سوم توسط هیأتی که ریاست آن با همین زید بن ثابت است، قرآن به صورت امروزی تدوین می‌شود.

یکی از مورخان و علمای نحو قرن دهم هجری، جلال الدین سیوطی کتابی دارد به نام «**الاتقان فی علوم القرآن**» که او در این کتاب نحوهٔ تدوین قرآن و رواج قرآن به صورت امروزی را می‌نویسد. تا آن جا که می‌دانیم برخی از مستشرقان غربی نیز کوشیده‌اند که قرآن را بر حسب تاریخ نزول آیات آن تدوین کنند. بلاشر Regis belachere که قرآن را به صورت موضوعی تدوین کرده و مقدمه‌ای هم بر آن نوشته که در آن مقدمه از تحول خط عربی و اختلاف در خطوط سخن گفته است. و «**تاریخ قرآن**» مستشرق آلمانی نولدکه noldeke نیز بسیار معروف است ولی با همه تلاشی که محققان علوم قرآنی تا به حال به کار برده‌اند، نمی‌توان اطمینان داشت که صورت تدوین قرآن به صورت فعلی، همان است که در آغاز بوده است.

در اینجا خوب است که به تجزیه و تحلیل قول زید بپردازیم. زید یکی از صحابه جوان پیغمبر است و کاتب وحی نیز هست؛ و اعتقاد او به پیغمبر از شائبه ریا عاری است و عقیده وی درباره قرآن و پیغمبر تنها عقیده شخصی نیست و نماینده اعتقاد نزدیک به اتفاق است و آن این است که آن چه پیغمبر خود نگفته یا نکرده، گفتن و کردن آن حرام است.

امروز چاپ و انتشار قرآن از اعمال پسندیده مذهبی است و به راحتی در دسترس عموم قرار می‌گیرد ولی در صدر اسلام این کار جایز نبوده و استدلال هم این بوده است که اگر تدوین یا به قول همان قدما گنجاندن قرآن در دفتین جایز بوده، خود پیغمبر این کار را به عهده می‌گرفته است و یا به دیگران وصیت می‌فرموده که بعد از او تدوین قرآن را از یاد نبرند که اگر چنان وصیتی بود، زید یا خلفای پیغمبر از آن خبر داشتند ولی استدلال آن دو خلیفه سبب شد که زید و مردم صدر اسلام آن را بپذیرند.

این استدلال امروزه ساده می‌نماید ولی در آن زمان اعتقاد بر آن بوده که احکام و آیات خدا بدون دخالت و به همان صورتی که بر پاره‌های استخوان و پوست درختان نوشته شده، در کیسه یا در لفاف باید ثابت بماند و چرا بشر در کار خدا دخالت کند. ولی اختلاف در قرآات و جدال میان حافظه افراد و عبارت نوشته شده بر پوست درختان، دخالت بشر را در حفظ قرآن لازم دانست و جامعه آن وقت تسلیم این نظر شد.

آن چه از این داستان تدوین قرآن امروز به کار ما می‌آید، دخالت بشر و لزوم این دخالت در حفظ قرآن است ولی این حفظ دو معنی دارد: مادی و معنوی.

مادی، همان عباراتی است که در روی کاغذ یا پوست است و معنوی، مفهوم و مستنبط این عبارات.

برای ادراک این مفهوم باید به هدف احکام توجه داشت و دانست که احکام برای اداره جامعه است. همواره در آغاز جامعه‌ای هست و سپس برای آن جامعه احکام وضع می‌گردد و این احکام هم نمی‌تواند از تحول جامعه بی‌خبر و یا بر کنار بماند. خود قرآن بهترین شاهد را برای این قول می‌آورد. در آیه ۶۶ و ۶۵ از سوره انفال آمده است:

یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفاً من الذین کفروا بأنهم قوم لا یفقهون ﴿۶۵﴾ الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفاً فان یکن منکم مائة صابره یغلبوا مائتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله و الله مع الصابرين ﴿۶۶﴾

با عنایت به مضمون این آیات می‌توان دریافت که در زمان پیغمبر (ص) و در جهاد میان مسلمانان و کفار، نخست فرمان مقابله هر مسلمان با ده کافر در میدان نبرد نازل شده است، اما با توجه به ضعف و فتوری که در مسلمین وجود داشته، این حکم تخفیف یافته و به مقابله هر مسلمان با دو کافر بسنده شده است.

آن چه از نظر روانشناسی و فلسفی از این تغییر حکم می‌توان دریافت، یکی وحدت هدف است. هدف، پیروزی بر دشمن است و در این فرمان از قصد مصالحه و مسالمت خبری نیست یا اگر دلالتی ضمنی برای آن بتوان یافت، هنگامی است که علامت شکست در سپاه دشمن پدیدار شود. این آیه به خوبی نشان می‌دهد که جامعه با حکم، اعم از این که آن حکم از خدا باشد یا از قانونگذار بشری، ارتباط دارد و هیچ یک از این دو بی اعتبار نیست. قانونگذار در خلأ قانونی وضع نمی‌کند. این آیه به خوبی دلالت دارد که قانون اجتماعی اگر راکد بماند و آن را بر احوال اجتماع حمل نکنند، معارض پیدا می‌شود. خود بشر با الهام از همین آیه می‌تواند آن را تغییر دهد.

امروز مجازات به عنوان یک وسیله است نه هدف. هدف آن است که در جامعه انسانی مجازات باید به منظور پیشگیری از جرم و اصلاح مجرم باشد و این پیشگیری و اصلاح لزوماً با تنبیه بدنی همراه نیست.

ما در قرآن داریم که «و لکم فی القصاص حیوةٌ یا اولی الالباب...»<sup>۱</sup> اولاً مخاطب در اینجا اولوالالباب (صاحبان خرد) است نه مؤمن یا غیر مؤمن و ثانیاً زندگی هر جامعه‌ای به قصاص بستگی دارد. اگر قصاص به معنی رایج در تورات باشد که چشم در

۱. آیه شریفه ۱۷۹، از سوره مبارکه بقره.

برابر چشم و قتل در برابر قتل که در برخی کشورها چنین قصاصی وجود ندارد. ولی حیات دارند که اگر قصاص به معنی حقوق کیفری، آن هم حقوق کیفری رایج در همین کشورها باشد، آن وقت این آیه کاملاً مصداق می‌یابد زیرا اگر این حقوق کیفری را از این کشورها بگیرند، حیات این جوامع به خطر می‌افتد. پس مطابق قرآن جایی که حفظ آن وسیله دیگر به کار نیاید و با روانشناسی جامعه و روانشناسی و علم جامعه بشری مخالف باشد، خود بشر می‌تواند آن را تغییر دهد و وسیله مناسب با هدف بیاورد.

باید با این فرض، قانون اجتماعی را با افکار و تحول عقلی و عملی جامعه تغییر داد. مثلاً ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی می‌گوید: جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است. این ماده قانون از نظر تحول اجتماعی حکمی دارد که با علم امروز مطابق نیست. چون این ماده می‌پذیرد که جنون درجه دارد یعنی درجه خفیف و درجه شدید. این حکم مثلاً خواسته است از آیه ۶۱ سوره مبارکه النور تقلید کند که می‌فرماید:

«لیس علی الاعمی! حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج و لا علی انفسکم ان تأکلوا من بیوتکم او بیوت آبائکم...»

و همچنین در آیه ۱۷ سوره مبارکه الفتح که در آنجا هم آمده است:

«لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج...»

اینجا ظاهراً مربوط به شرکت در جنگ است نه خوردن طعام از خانه خود یا خویشان.

نویسندگان ماده ۱۲۱۱ خواسته‌اند با استنباط خود از این دو آیه و لفظ «مریض» که مجنون هم نوعی مریض است، جنون را از هر درجه که باشد موجب حجر و در نتیجه موجب عدم مسؤولیت کیفری بدانند. در قانون فقهی ما که همان قانون محاکم است، مجنون مسؤولیت مدنی دارد و اگر به مال کسانی زیان برساند، ترمیم خسارت از مال خود اوست.

در اینجا تضاد میان ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی و قانون فقهی آشکار است. اگر مجنون محجور باشد، چرا باید اجازه تصرف برای تدارک خسارت در مال خود را داشته باشد؟ از



آن گذشته، این ماده می‌پذیرد که جنون درجه دارد و این درجه را هم ابتدا و انتهای برای آن قایل نیست و تا بی نهایت می‌تواند پیش برود، ولی حکم این ماده امروز با علم و تحول اجتماعی سازگار نیست. زیرا مسؤولیت مدنی و یا کیفری مجنون در پزشکی و اخلاق و ادراک اجتماعی در درجه‌های مختلف جنون تفاوت می‌کند و اصولاً تعریف جنون و عقل اگر در مراحل عالی آسان باشد، در مراحل بدوی چندان ساده نیست.

البته ما به گفته صوفیان کار نداریم که می‌گویند:

آزمودم عقل دوراندیش را      بعد از این دیوانه سازم خویش را

خداوند در قرآن، بشر را قاضی خود و بشر می‌کند؛ **الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه** این آیه باز از نظر تجزیه و تحلیل، سه عامل می‌خواهد: یکی قول و دیگری مخاطب (به صیغه فاعلی) و سومی مخاطب (به صیغه مفعولی) از این گذشته یک عامل چهارم می‌خواهد. یعنی قاضی میان این قول یا به عبارت بهتر اقوال مختلف است.

زمنخسری در کتاب تفسیر کشاف می‌گوید: مسلمان به حکم این آیه باید نقاد باشد، یعنی باید قول خدا را با اقوال دیگران یعنی بشر بسنجد و داوری کند که قول خداوند بهتر است.

خلاصه، غرض آن است که با حفظ هدف، تغییر وسیله را قرآن جایز می‌داند و این تغییر وسیله همان مطابق کردن قانون اجتماعی با تحول اجتماعی است. حال بینیم با این بحث، احکام خارجی درباره طلاق در حقوق ایران چه اعتباری می‌تواند داشته باشد. معمولاً به موجب قرارداد و عرف بین المللی، کنسول هر کشور در کشور دیگر می‌تواند برای اتباع کشور خود صیغه نکاح جاری کند، ولی حق اجرای صیغه طلاق ندارد ظاهراً بحث احکام محاکم خارجی در قرآن مطرح نشده است. در هر حال چون نکاح مایه پیوستن دلهاست، قانون اکثر کشورها به کنسول کشور بیگانه اجازه اجرای صیغه نکاح را به اتباع کشور وی داده‌اند. ولی طلاق چون مایه جدایی و جنگ و جدال

است، آن را در اختیار محاکم خود گذاشته است.

برخی از ائمه فریق عامه از جمله ابوحنیفه بر این عقیده‌اند که اگر مسلمان در کشور غیر اسلام و به عبارت فقهی در دارالحرب مرتکب هر جرمی نسبت به مسلمان یا غیر مسلمان شود، هنگامی که به دیار اسلامی برمی‌گردد، والی یا امیر این دیار حق مواخذه از او ندارد، قانون مجازات جمهوری اسلامی نیز به جرم نسبت به غیر مسلمان در خارج از دیار اسلامی اصلاً کاری ندارد ولی اگر آن جرم نسبت به مسلمان یا احکام اسلام باشد، در ایران مجازات دارد. چنان که گویی آن جرم در سرزمین ایران واقع شده است.

امروز قانون یک کشور نمی‌تواند به قانون کشورهای دیگر بی‌اعتنا باشد. کشورها در مقام تشبیه به صورت شهری بزرگ درآمده‌اند که شرایط اجتماعی و فرهنگی در آنها به سوی یک رنگی و وحدت می‌گراید و قاضی ایرانی نمی‌تواند طلاق را که برای یک ایرانی در خارج واقع شده است، در داخل معتبر نداند. دلایل ما برای اعتبار این طلاق به قرار ذیل است:

۱- قانون مدنی ایران. ۲- اخلاق فردی و اجتماعی زوجین. ۳- حقوق بین الملل

**۱ - قانون مدنی ایران -** قانون مدنی ایران در ماده ۶ می‌گوید: قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح، طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۹۷۱ می‌گوید: دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ و ۹۷۵ مربوط به احکام محکمه و احکام خارجی است. اکنون باید دید ایرانیانی که در خارج به سر می‌برند اگر حکم طلاق که از محکمه خارج بگیرند آیا آن حکم در ایران قابل اجرا است یا نه؟

طلاق، چنان که گفتیم سه جزء دارد: جزء صوری یا نحوه دادرسی، جزء ماهوی و

جزء اخلاقی. جزء دادرسی مطابق ماده ۹۷۱ قانون مدنی، تابع قانون محکمه طرح دعوی است که در اینجا محکمه طرح دعوا همان محکمه خارجی است. چون در ایران عاقد نکاح و مجری طلاق غالباً شخصی روحانی است.

اولاً بر خلاف قرآن و بر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر، زن نه می‌تواند شاهد طلاق باشد و نه مجری صیغه طلاق. و دفتر ازدواج و طلاق را هم به زن نمی‌دهند و در خارج چنین محدودیتی برای زن نیست و در اختیار قانون ایران هم نیست که برای طلاق زن ایرانی برای محکمه خارج، قاضی معین کند. آن چه می‌ماند، ماهیت دعواست که اولاً باید طلاق مسبوق به نکاح باشد و ثانیاً نوع طلاق که باین است یا رجعی ثالثاً عده و رابعاً نفقه اطفال و تعیین حضانت یا قیمومت آنان که قاضی کشور خارج با ترجمه قانون مدنی به خوبی می‌تواند این قضایا را دریابد و در مورد اصحاب دعوا که هر دو ایرانی هستند، بهترین دلیل قدرت قاضی خارجی بر ادراک قانون ایران، ترجمه‌هایی است که مستشرقان از قرآن کرده‌اند. نولدکه، مستشرق آلمانی، تفسیر طبری را به آلمانی ترجمه کرده است و کتابی در سه جلد به نام تاریخ قرآن نوشته است که بی نظیر است و هم ترجمه بلاشر به فرانسه و اخیراً ترجمه قرآن به انگلیسی تألیف اربری که همه اینها به خوبی بر صحت ترجمه دلالت دارد. و نظیر همان ترجمه‌ای است که مترجم فرانسوی از کتاب «منطق الهی» هگل، فیلسوف آلمانی کرده که هنگامی که آن ترجمه را به دست هگل دادند، گفت: «من اکنون درمی‌یابم که چه می‌خواستم بنویسم». حالا اگر کسی آلمانی یا انگلیسی و عربی بداند، تفسیر عربی قرآن یا تطبیق آن با ترجمه فرانسه یا انگلیسی قرآن برای او بسیار روشن‌تر می‌شود.

اگر ما اصطلاح «طهر غیر موافقه» و «صداق نصف مهر یا تمام مهر» و «دخول» و «غیر دخول» را به کار می‌بریم، همه این اصطلاحات به زبان بیگانه ترجمه شده است و شاهد (عدلین) نیز اولاً جزء صورت دادرسی است نه قسمت ماهوی و ثانیاً محکمه اگر تشخیص بدهد که دو شاهد جزء ماهیت دعواست، این دو را هم می‌تواند بخواهد و شاهد هم لازم نیست مسلمان باشد زیرا در سوره مائده اجازه داده شده است که شاهد

غیر از مسلمان باشد.

رعایت شرایط ماهوی طلاق که در قانون مدنی آمده است، قاضی خارجی را با مشکلی رو به رو نمی‌کند. مثلاً در تبصره ماده ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، آمده که زن باید گواهی وجود یا عدم جنین را بیاورد. در کجای قرآن چنین گواهی را از زن خواسته‌اند. سوره ممتحنه مسأله داشتن یا نداشتن جنین را به خود زن و وجدان او محول کرده است نه به گواهی پزشک. ایمان آوردن به اسلام معتبرتر است یا داشتن و نداشتن جنین در ایمان، فقط قول زن یا مرد معتبر است ولی در این جا گواهی پزشک را بر آبستنی یا خالی بودن رحم معتبر می‌دانند.

مرد و زن وقتی در کشوری مقیم می‌شوند یا حتی بدون قصد اقامت وارد کشوری می‌شوند، تابع قانون آن کشور به شمار می‌آیند و اگر اختلافی دارند باید به محاکم آن کشور رجوع کنند. فقط محاکم ایران حق نظارتی بر حکم محکمه خارجی دارند. و در اینجا این نظارت ناظر به رعایت احوال شخصی ایران از طرف قاضی بیگانه است، آن هم اگر حکم رد صادر می‌شود باید مستند به دلایل قانونی باشد.

**۲- اخلاق فردی و اجتماعی زوجین:** اخلاق مفهومی وسیع دارد که حتی اعتقاد مذهبی را نیز به قول کانت می‌توان ناشی از آن دانست. کانت می‌گوید با دلیل عقلی نمی‌توان خدا را ثابت کرد و قبل از کانت نیز دیوید هیوم فیلسوف انگلیسی با دلایل الهیون به مبارزه برخاسته بود. ولی کانت معتقد است که همین اخلاق انسان را به اعتقاد به خدا وامی‌دارد ولی این اعتقاد به اصطلاح، اعتقاد به صانع است که وجود او از ازل تا ابد پایدار است. و به اصطلاح، مسبوق به عدم نیست، اما تجلی خدا در زن و مرد ایرانی، مطابق قانون مدنی در همین احکام ناظر به احوال شخصی است. زن و مرد ایرانی یا شیعه‌اند یا غیر شیعه. البته در احوال شخصی، آن چه اهمیت دارد در وهله اول تابعیت است نه مذهب، منتهی همین قانون تابعیت اجازه داده است که این احوال، مطابق قانون نکاح، طلاق و ارث و سهم مالکیت و غیره به عنوان احوال

شخصی خوانده شود و اگر این احوال شخصی ناشی از مذهب است، اعتبار آن به علت آن است که قانون آن را معتبر شناخته نه مذهب قانون را، ولی وجدان فردی و حتی جمعی، منشأ یعنی محل وجود را با خود وجود یکی می‌داند و وجدان یا اخلاق فردی هم بدون آن که بدین نکته اصل و آثار اصل توجه داشته باشد، اخلاق و مذهب را با یکدیگر مخلوط می‌کند و مخالفت با شرایط نکاح را مخالفت با مذهب می‌داند نه با قانون. مثلاً قانوناً نکاح برادر با خواهر ایرانی که هر دو شیعه باشند حرام است ولی اخلاق عامه مردم شیعه ایران در این جا به قانون توجه ندارد. بلکه به منشأ قانون که مذهب باشد متوجه است.

در مورد طلاق ایرانی شیعه در خارج از ایران، زن یا مرد ایرانی که با توافق یا عدم توافق به محکمه مثلاً آلمان یا انگلستان برای طلاق رجوع می‌کنند، از نظر قواعد دادرسی طلاق، تابع یکی از این دو دولت است و قانون ایران هم مخالفتی با این امر چنان که دیدیم ندارد، مذهب هم رسماً نمی‌تواند در این جا دخالتی داشته باشد، زیرا قانون ماهوی نامی از مذهب نمی‌برد و آن چه می‌ماند قانون طلاق است. در ایران محکمه ایرانی رأساً صیغه طلاق را جاری نمی‌کند ولی محکمه خارج، حکم به طلاق می‌دهد که این تفاوت بازهم مربوط به صلاحیت محاکم است که قانون ایران آن را شناخته است. آن چه می‌ماند همان اخلاق فردی است که مرد یا زن با آن که حکم طلاقی صادر شده است این حکم را بپذیرد. وسوسه اخلاقی را با مراجعه به قانون می‌توان حل کرد نه با مراجعه به اخلاق فردی. زن هنگامی که به محکمه خارج برای طلاق رجوع می‌کند، هیچ وسوسه اخلاقی ندارد، زیرا قانون ایران و قانون خارج به او اجازه می‌دهد که این دعوا را در آن جا طرح کند و طرح دعوا هم در خارج خواه و ناخواه مستلزم اطاعت از نتیجه دعوا یعنی حکم محکمه است. مرد هم یا بدین حکم راضی است یا فوراً به ایران می‌آید و بدین حکم اعتراض می‌کند. این اعتراض در ایران قابل رسیدگی است ولی قابل رسیدگی بودن و رد حکم با هم تفاوت دارد. محکمه اگر حکم را از نظر ماهیت مطابق قانون ایران بداند، دیگر بحثی از صحت حکم به میان نمی‌آید

و باید مطابق ماده ۹۷۱ قانون مدنی دستور به اجرای آن بدهد و در غیر این صورت، داستان طلاق را از نوع آغاز کند. و در مورد اظهار ایمان با توجه به آیه دهم سوره مبارکه الممتحنه، اظهار ایمان کافی است. یعنی همین که زن بگوید مسلمان است دیگر نباید احکام دین را از او بپرسند. آیه دهم این سوره شریفه می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهنم ولا هم یحلون لهن...» از آیه برمی‌آید که کسی را که ادعای ایمان می‌کند باید او را بیازمایند و اگر این آیه به معنی آزمایش یا اطلاع از همه احکام دین باشد، یعنی مانند ابن رشد در کتاب *بداية المجتهد و نهایة المقتصد* احکام قرآن و عقاید ائمه مختلف دین و استدلال هر امامی را بداند، که گذشته از این که زنی با این معلومات به ندرت پیدا می‌شود و تازه اگر ما چنین زنی را بیابیم دسترسی به استادی چون ابن رشد که هم قاضی باشد و هم فیلسوف و هم شارح عقاید ارسطو و هم استاد در فقه و تفسیر و استاد در روایات عرب که بتواند مقاصد پیچیده فقهی و فلسفی و کلامی را با بیانی رسا بگوید به قول شیخ انصاری: «و دونه *خرط القناد*» است.

یعنی چنین کسی دیگر پیدا نمی‌شود. از آن گذشته اگر فرضاً چنین داوطلب و ممتحنی پیدا شود، آیه شریفه «*الله اعلم بایمانهن*» از اعتبار می‌افتد زیرا این آیه می‌خواهد بگوید که قناعت به ظاهر کافی است و خدا بهتر و بیشتر از شما به ایمان آن زنان آگاه است. پس امتحان زن خواستار طلاق با وسایل به دست آمده از ژنتیک جایز نیست و قول خود زن و وجدان فردی او در این مورد، هم برای قاضی ایرانی و هم برای قاضی بیگانه کافی است از آن گذشته، در این گونه طلاقها غالباً شوهر غایب است و زن باید دادخواست طلاق بدهد ولی از نظر حقوق بین الملل ورود کسی به یک کشور دلیل بر پذیرفتن قوانین این کشور توسط اوست و حضور و غیاب او در محکمه تابع قواعد دادرسی آن کشور است و فقط وجدان زن است که مثلاً خود را در هنگام طلاق آبستن بگوید یا، نه یا پس از طلاق عده را نگاه دارد یا نه، زیرا کسی ناظر بر

احوال او نیست. امروز رسم بر آن است که اتکا به اخلاق و وجدان فردی چندان اعتباری ندارد ولی در قرآن بسیاری از نواهی است که به اصطلاح ضامن اجرای آن، همان اعتقاد و اخلاق شخصی است.

در قرآن قتل، عمدی است یا خطئی. عمدی، مجازاتی معین دارد. ولی قتل خطئی سرانجام مجازاتی اخلاقی دارد زیرا قاتل غیر عمد باید دیه بدهد و در شرایطی این دیه با آزاد کردن بنده همراه است. ولی اگر در اینجا قاتل را بر منال دنیوی دسترسی نباشد یعنی نه دیه‌ای داشته باشد نه برده‌ای آن وقت مجازات، به مجازاتی اخلاقی تبدیل می‌شود یعنی قاتل باید که دو ماه روزه بگیرد ولی روزه گرفتن فقط به وجدان فردی بستگی دارد. زیرا ناظری نیست که مراقب استمرار یا استدامه روزه قاتل باشد، ولی آنجا که یا نشانی از ایمان نیست و یا دامنه ایمان و دلبستگی بدان سست می‌شود، آن وقت داستان عاقله و شبه عمد به میان می‌آید که نشانی از این دو در قرآن نیست. چنان که می‌بینیم، این اخلاق است که اولاً قاتل غیر عمد را بر آن می‌دارد که در صدد پرداختن دیه و آزاد کردن بنده برآید و اگر ندارد دو ماه روزه بگیرد و جز این همه، قرآن دستوری نفرموده است.

**۳ - حقوق بین الملل:** باید گفت که اعلامیه جهانی حقوق بشر و قراردادهای بین المللی نسبت به تساوی حقوقی زن و مرد و رفع تبعیض نسبت به زن، جزء حقوق بین الملل است و دبیر کل سازمان ملل متحد، مأمور نظارت در اجرای این قراردادهای بین المللی است.

امروز در شهر استراسبورگ فرانسه دادگاهی به نام دادگاه حقوق بشر وجود دارد و ما در شماره قبل مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، سازمان و طرز کار و اعضای این دادگاه را اجمالاً معرفی کردیم.

دول عضو شورای اروپا تعهد کرده‌اند که اگر این محکمه حکمی مخالف با احکام قضایی دول صادر کند، آن حکم را اجرا کنند و بدیهی است که احکام این محکمه یکی از موارد و یا منابع حقوق بین الملل است و نیز بدیهی است که این قانون بین

الملل در قانون داخلی کشورهای عضو سازمان ملل تأثیر دارد؛ برای نمونه ماده ۲۵ قانون اساسی آلمان مقرر می‌دارد:

**«Völkerrecht Best andteil des Bundesrechts» Die allgemeinen  
Regelndes Völkerrecht sind Bestandteil des Bundesrechts. Sie gehen  
den Gesetzen vor und erzeugen Rechte und pflichten unmittelbar für  
die Bewohner des Bundesgebietes.**

ترجمه این ماده چنین است: «حقوق بین الملل جزئی از قانون فدرال آلمان است، قواعد عمومی حقوق بین الملل جزئی از قانون فدرال آلمان است. این قواعد بر قواعد داخلی مقدم‌اند و فوراً موجد حق و تکلیف برای ساکنان سرزمین فدرال».

چنان که می‌بینیم، قواعد عمومی حقوق بین الملل به خودی خود جزء قانون آلمان به شمار می‌آید و از همان تاریخ عمومی شدن این قواعد قابل اجرا هستند. قانون اساسی آلمان برای تعیین قواعد عمومی حقوق بین الملل، محکمه‌ای به نام محکمه قانون اساسی ایجاد کرده است که یکی از کارهای این محکمه تعیین قاعده عمومی حقوق بین الملل است و به مجرد اعلام این محکمه بر بین المللی بودن یک قاعده، آن قاعده بر همه قوانین مخالف مقدم است و باید فوراً اجرا شود. مثلاً تا قبل از نظر این محکمه قانون اساسی، فرزند طبیعی با فرزند قانونی از نظر ارث تفاوت داشت. محکمه قانون اساسی اعلام کرد که تساوی افراد بشر در مقابل قانون، یکی از قواعد عمومی حقوق بین الملل است. تمام قوانین آلمان این اصل را پذیرفتند و ارث فرزند طبیعی با فرزند قانونی یکسان شد.

تساوی حقوقی تنها ناظر به این مورد نیست. در مورد طلاق هم این تساوی وجود دارد. و این تساوی را محکمه حقوق بشر شورای اروپا اعلام کرده است. مطابق این نظر، مرد اگر خانه را ترک کند و زن نشانی از او نیابد، می‌تواند همسری دیگر اختیار کند و اگر از این همسر فرزندی بیاورد، دولت که در اینجا دولت هلند است باید برای آن فرزند شناسنامه به نام همسر جدید صادر کند و محکمه هم بر انحلال نکاح سابق رأی



دهد استدلال محکمه این است که نکاح و دوام خانواده بر عاطفه و مهر استوار است و هنگامی که این عاطفه سست شود، آن سند نکاح دیگری اعتباری ندارد و زن یا مرد نمی‌تواند یا نباید پایبند آن سند بی اعتبار باشند.

اینها احکام حقوق بین الملل در جهان امروز است. محکمه ایران ما از این سیر حقوق بین الملل، خود را بیگانه نشان می‌دهد و علت هم تلفیق مذهب و قانون با یکدیگر است و این تلفیق فقط در ذهن وجود دارد و در قانون نیست.

در تاریخ اسلام محمد عبده در شرح نهج البلاغه می‌نویسد که معاویه به حضرت علی (ع) پیشنهاد کرد که شام از او باشد و حجاز و عراق و کشورهای گشوده شده، از علی (ع). حضرت علی (ع) با این پیشنهاد موافقت نمی‌کند و می‌فرماید قرآن بیش از یک دولت را نمی‌شناسد. این فرمان مذهب است ولی فرمان قانون این نیست. ایران یا محکمه ایران نمی‌تواند همه کشورها را تابع قانون خود بداند. ما الآن از نظر حقوق بین الملل، کشورهای مسلمان یا غیر مسلمان دیگر را می‌شناسیم و با آنها داد و ستد داریم و چنان که دیدیم در ماده ۹۷۲ احکام محاکم خارجه را با شرایطی می‌شناسند و آن کشور اسلامی زمان حضرت علی (ع) به چندین کشور تجزیه شده است که یکی از آنها همین ایران است و این قانون بین المللی است که این کشورها را شناخته است و قاضی محکمه ایران نمی‌تواند حکم محکمه خارجی را به استناد این که این حکم را محکمه بیگانه داده و حکم هم مربوط به احوال شخصی ایرانی است، آن را نپذیرد.



حق مرغوبیت

---

غلامرضا کامیار



## مقدمه؛

حقوق، عالم اعتبار است. در این عالم موجودات اعتباری زاده می‌شوند، تکامل پیدا می‌کنند و بعضاً می‌میرند. در این چرخه، گاهی مصلحت و نیاز موجب احیای معدوم می‌شود و آن امتناع فلسفی در مورد اعاده معدوم پیش نمی‌آید.

حق، محصول اصلی عالم فوق است و دوام و بقای جامعه بدون آن ممتنع می‌نماید. عدم آن، عدم نظم است و با وجود هرج و مرج در دنیای بی‌حقی، نفوس، اموال و امنیت احترامی نخواهد داشت. به این علت است که بشر به ثمن محدودیت مثنی امنیت و نظم را خریداری نموده و در پناه آن با پذیرش مشقت تکلیف، ادامه حیات می‌دهد. اما مهم این است که چه میزان محدودیت و تکلیف لازم است؟ و برای خشنودی الهه نظم چه میزان از آزادی را باید قربانی کرد؟

از دیدگاه اسلام، خداوند متعال به عنوان خالق آگاه بشر، قوانین مورد نیاز وی را تشریح نموده و محدودیتها و حدود آن را بیان داشته است. بنابراین، قانونگذار باید اقدام به کشف این بیانات نماید.

البته، پیچیدگی جوامع انسانی، پیدایش شهرهای بزرگ و پرجمعیت و افزایش سریع جمعیت، هر روز مسایل جدیدی را به وجود می‌آورد که جز با تحقیق عمیق و کاوش مستمر و عالمانه در متون دینی و اسلامی نمی‌توان حکم آن را به دست آورد. به عنوان مثال؛ اجرای طرحهای احداث، توسعه و تعریض معابر و میدانی در شهرها موجب افزایش قیمت اراضی و املاک می‌شود و این سؤال پیش می‌آید که آیا سهمی از این ارزش افزوده، متعلق به مجری طرح (شهرداری) است یا خیر؟

شهرداری به عنوان متولی شهر، سالانه صدها طرح عمرانی اجرا می‌کند و در

راستای اجرای طرح، مکلف به خرید املاک و اراضی واقع در مسیر طرح است. بنابراین، این پرداخت قیمت و صرف وجوه کلان، موجب آن افزایش قیمت می‌شود. ملکی که در انتهای کوچه‌ای بن بست قرار داشت و مالک مایل به فروش آن به ثمن بخرس بود، ناگاه مشرف به خیابانی عریض می‌شود و اعلام خرید آن به چندین برابر قیمت بی پاسخ می‌ماند.

مالک خرسند از این موضوع، خود را مالک منحصر ارزش افزوده می‌داند و به ادعای شهرداری چنین پاسخ می‌دهد که اجرای طرحهای مربوط به توسعه و تعریض معابر، وظیفه شهرداری است و اخذ عوارض و کسب درآمد و تخصیص هزینه، برای وصول به این مقصود است. بنابراین، شهرداری نمی‌تواند در مقابل اجرای وظیفه قانونی خود، وجوهی را مطالبه نماید. مضافاً بر این که مالک از شهرداری درخواست نکرده است که با انجام عملیاتی موجب مرغوب شدن ملک وی گردد و حتی اگر مالک، مخالف اجرای طرح نیز باشد، شهرداری بدون توجه به این امر وظیفه خود را انجام می‌دهد. بنابراین، تا زمانی که نص صریح قانونی وی را مکلف به پرداخت وجوهی نکرده باشد، تکلیفی بر پرداخت وجوه ادعایی شهرداری نخواهد داشت. همچنین مالک مدعی است همواره خدمات مؤسسات مأمور به خدمت عمومی، مثل شرکت آب و فاضلاب، برق، مخابرات و گاز موجب افزایش نسبی قیمت اراضی یک منطقه می‌گردد و طبعاً بایستی این ادعا از طرف این مؤسسات نیز مطرح گردد که البته چنین نیست.

مباحث فوق، پس از تصویب و اجرای لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸<sup>۱</sup>

۱. طرحهای موضوع این قانون از تاریخ شروع به اجرا از پرداخت هر نوع عوارض مستقیم به شهرداریها مثل انواع عوارض متعلق به زمین و ساختمان و سایر اموال منقول و غیر منقول و حق تشرف و حق مرغوبیت و مشابه آن معاف هستند. (تبصره ۴ ماده ۱۰ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت، مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۷).

(عموماً) و قانون لغو حق مرغوبیت در سال ۱۳۶۰<sup>۱</sup> (خصوصاً) به وجود آمد.

قوانین فوق، بر وجوب حق مرغوبیت مهر باطل زدند و نص صریح قانونی که احیاگر این معدوم باشد، به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید. البته وزارت کشور با اتخاذ عنوان دیگری به نام «حق یا عوارض تشرف» تلاش نمود تا خلاء عدم وجود این حق را پر نماید. بر این اساس، تعرفه عوارضی حق تشرف در سال ۱۳۶۹ توسط وزارت کشور تهیه و پس از تأیید رییس جمهور برای اجرا به شهرداریهای سراسر کشور ابلاغ شد. در طول پنج سال، پذیرش حق جدید مورد بحث و گفت و گو در محافل حقوقی و محاکم، خصوصاً محاکم دیوان عدالت اداری بود. تا این که در تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۷، دیوان عدالت اداری طی رأی وحدت رویه شماره ۱۸۸ حق تشرف را قانونی اعلام نمود. این رأی از پاره‌ای جهات قابل بحث است که طی مباحث آتی به بیان آنها خواهیم پرداخت.

### سیر قانونگذاری

در اولین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی، مسأله شهرداری مورد توجه نمایندگان قرار گرفت. ظرف یک سال پس از شروع به کار مجلس، قانون «بلدیه» مشتمل بر ۱۰۸ ماده به تصویب رسید. البته نه در این قانون و نه در قانون بلدیه مصوب ۱۳۰۹، مسأله حق تشرف مورد توجه قرار نگرفت، لیکن به مرور زمان به دلیل لزوم تعریض و توسعه معابر و احداث خیابانها و معابر جدید و ارزش افزوده‌ای که در جریان این امر پیش می‌آمد، حق مشرفیت مورد توجه قرار گرفت و قانون راجع به

۱. نظر به این که طبق قانون نحوه خرید املاک و اراضی مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، دریافت حق مرغوبیت از مالک یا مالکین املاکی که در اثر توسعه معابر و یا میادین و امثال آن به املاک آنها تعلق می‌گرفته، منتفی گردیده است، لذا حق مرغوبیت ناشی از اجرای طرحهای عمرانی و ترمیم و توسعه و غیره که به موجب قوانین سابق بر آن به املاک اشخاص اعم از (حقیقی و یا حقوقی) تعلق گرفته لیکن تا کنون واصل نشده، ملغی و از این تاریخ به بعد دیگر وجهی به عنوان حق مرغوبیت چه بابت اصل و چه از جهت خسارت توسط شهرداریها وصول نخواهد شد و این قبیل مطالبات در هر مرحله از وصول باشد دریافت نمی‌گردد. تبصره: قوانین مخالف این قانون لغو می‌گردد. وزارت کشور مأمور اجرای این قانون می‌باشد (ماده واحده قانون راجع به لغو حق مرغوبیت مصوب ۲۸ آبان ۱۳۶۰).

احداث و توسعه معابر و خیابانها (مصوب ۱۳۱۲) در این باره بیان داشت: «هرگاه ملک عقبی که به واسطه از بین رفتن ملک جلو مشرف به معبر می‌شود و بیش از صدی ده ازدیاد قیمت حاصل کند زیادتی مزبور به وسیله خیره مطابق ماده ۳ تقویم خواهد شد و مالک ملک عقبی مکلف است ثلث اضافه حاصله را به بلدیّه نقداً یا به موعداً یا به ترتیب اقساط بپردازد ولی پرداخت تمام یا اقساط نباید از سال مالی بلدیّه تجاوز کند»<sup>۱</sup>. در سال ۱۳۲۰<sup>۲</sup>، مقررات مربوط تا حدی تکمیل گردید و به موجب ماده ۸ قانون اصلاح قانون توسعه معابر، حتی اگر ملکی قبلاً مشرف به خیابان و گذر بود و بر اثر توسعه مرغوب می‌شد، مالک این ملک مکلف بود یک دوم افزایش حاصله را نقداً یا به اقساط به شهرداری پرداخت نماید و در مورد اخیر، موعداً پرداخت اقساط از تاریخ قطعیّت تا یک سال نباید تجاوز می‌کرد.

در سال ۱۳۴۷، لایحه قانونی نیازمندیهای شهر، ضمن بیان افزایش سهم شهرداری، دو اصطلاح «حق مرغوبیت و تشرف» را در کنار یکدیگر قرارداد و آنها را به صورت مترادف به کار برد. به موجب ماده ۶ این قانون: «املاک و اراضی که در عمق ۵۰ متر در اطراف منطقه عملیات موضوع ماده یک واقع شده چنان چه در اثر عملیات شهرداری نسبت به قیمت قبل از انتشار آگهی ماده ۲ و بیش از ده درصد اضافه بها حاصل نماید مالکین موظفند نصف اضافه بهای حاصله را به عنوان حق مرغوبیت یا تشرف شهرداری بپردازند».

در سال ۱۳۴۷، قانون نوسازی و عمران شهری تصویب شد. ماده ۱۸ این قانون، به حق مرغوبیت، ارزیابی املاک و نحوه تعیین غرامت اختصاص داشت. آیین نامه اجرایی این ماده در تاریخ ۱۳۴۸/۷/۲۲ تصویب و نحوه دریافت حق مرغوبیت به وضوح بیان گردید.

ماده ۱ آیین نامه در ارتباط با حدود و ثغور املاکی که موضوع حق مرغوبیت واقع

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۲، ص ۱۰۱.

۲. مجموعه قوانین سال ۱۳۱۲، ص ۱۴.



می‌شدند، بیان داشت: «به کلیه اراضی و املاکی که بر اثر اجرای طرحهای نوسازی و احداث و اصلاح و توسعه معابر در بر گذر احداثی یا اصلاحی واقع شوند به نسبت بر تا ۲۵ متر عمق از بر گذر حق مرغوبیت تعلق می‌گیرد.»

یکی از نکات جالب و در عین حال جدید قانون نوسازی در ارتباط با حق مرغوبیت، مسأله نحوه وصول آن بود.

به موجب ماده ۱۳ قانون فوق، علاوه بر مالک که مسوول پرداخت حق مرغوبیت بود، عین ملک نیز وسیله مطالبات شهرداری بود و شهرداری می‌توانست با رعایت آیین نامه مربوط و صدور اجراییه نسبت به استیفای طلب خود از عین ملک اقدام نماید.

روند فوق تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حق مرغوبیت دچار تحولات زیادی شد. لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت این حق را منتفی اعلام کرد و در سال ۱۳۶۰ به موجب قانون لغو حق مرغوبیت به حیات این حق خاتمه داده شد که قطعاً زوال این حق، درآمدهای شهرداری را محدود می‌کرد و روند اجرای طرحهای عمرانی را کندتر می‌ساخت. وزارت کشور در مقام احیای حق مرغوبیت، طی نامه شماره  $\frac{۶۹/۱/۲۹}{۱۰۸۵/۱/۳۴}$  در خصوص ارزش افزوده ناشی از اجرای طرحهای شهرداری، از محضر رهبر انقلاب کسب تکلیف نمود و طی آن سؤال نمود که آیا تفاوت ارزش ایجاد شده بالفعل به صورت دارایی (ثروت) یا بالقوه به صورت اجاره بها و سرقفلی، متعلق است به وی (مالک) یا عموم مردم شهر (شهرداری به نایب منابی مردم که پرداخت کننده تمام هزینه‌ها بوده‌اند) با این عنوان که بتواند قسمتی از هزینه‌های مصروفه را جبران و بالمآل عمران بیشتری را در نقاط دیگر شهرداری انجام دهند.

**دفتر مقام معظم رهبری**، در پاسخ به این سؤال اعلام داشتند: «وزیر محترم کشور، نامه شماره ۱۰۵۸/۱/۳/۲۴ مورخه ۶۹/۱/۱۹ جناب عالی موضوع استفتاء درخصوص

حق مرغوبیت به استحضار **مقام معظم رهبری** رسید. فرمودند در اینکه ارزش افزوده ناشی از عبور خیابان از نزدیکی یک ملک، متعلق به صاحب آن ملک است نباید هیچ شک داشت. دولت یا شهرداری می‌تواند در صورت تصویب مجلس یا هر مقام قانونی مالیات ببندد، هم بر این ارزش افزوده و هم برای ملکی که خیابان جدیدی از کنار آن عبور کند.»

وزارت کشور با تلقی این پاسخ به عنوان مجوز شرعی و قانونی، بر اساس بند الف ماده ۲۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معینی (مصوب ۱۳۶۹) تعرفه عوارضی حق مشرفیت را تهیه و پس از طرح در جلسه مورخه ۷۰/۷/۹ کمیسیون تأمین درآمد و کسری بودجه شهرداریها و اخذ تایید اعضای شرکت کننده در جلسه، به حضور ریاست جمهوری ارسال داشتند که ایشان با اصل عوارض موافقت نمودند و اعلام داشتند در ماده واحده تعرفه عوارضی حق تشرف در تبصره ۱ به جای چهار برابر، سه برابر و به جای سی درصد قیمت روز، بیست درصد قیمت روز ذکر گردد (۷۰/۱۱/۳)

به این ترتیب، تعرفه عوارضی حق تشرف (مشمول بر ۴ تبصره) تصویب و جهت اجرا به شهرداریهای سراسر کشور ارسال گردید. سوابق قانونی مربوط به موضوع و صراحت قانونی لغو حق مرغوبیت، پذیرش این حق را با دشواری مواجه می‌ساخت، به نحوی که پاره‌ای از شعب دیوان عدالت اداری با وجود صراحت قانون لغو حق مرغوبیت، ادعای شهرداری را در خصوص اخذ وجوهی تحت عنوان حق تشرف، غیر قانونی می‌دانستند.<sup>۱</sup> به هر حال، اعلام خلاف شرع و قانونی بودن مصوبه، موجب استعلام و ارسال شکایت به شورای نگهبان و طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شد که در نهایت این مصوبه خلاف شرع و قانون اعلام نشد. قرابت معنایی بین دو واژه «مرغوبیت» و «مشرفیت» شبهه ترادف را به وجود

۱. دادنامه شماره ۴۹۰ مورخه ۷۳/۷/۱۰ شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری موضوع پرونده شماره ۱۸۰۹/۱۴/۷۲.

آورده است، ولی این دو از نظر لغوی<sup>۱</sup> متفاوتند و از لحاظ منطقی نسبت آنها از نسب اربعه عموم و خصوص من وجه است.<sup>۲</sup>

وجه اشتراک در وقوع ملک در بر گذر اصلاحی یا احداثی با فرض ارزش افزوده است و نقاط افتراق در دو مورد زیر:

الف) وقوع ملک در بر گذر اصلاحی یا احداثی بدون ارزش افزوده (مشفییت).

ب) ارزش افزوده بدون وقوع ملک در بر گذر اصلاحی (مرغوبیت).

قانونگذار، این تفصیل منطقی را نپذیرفته است و در پاره‌ای از متون قانونی، این دو را به صورت مترادف به کار برده است.<sup>۳</sup> از مجموع قوانین مربوط، می‌توان این معنی را استنباط نمود که موضوع و ارکان این دو حق، یکی است و این تعریف جامع هر دو است که: «حقی که شهرداری نسبت به ارزش افزوده حاصل از اجرای طرحهای احداث، اصلاح و توسعه معابر نسبت به املاک واقع در بر گذرهای جدید کسب می‌کند حق مرغوبیت یا مشفییت نامیده می‌شود.»

### تجزیه و تحلیل ماده واحده عوارض حق تشرف

پس از تصویب و اجرای لایحه قانونی نحوه خرید و تملک املاک و اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت در سال ۱۳۵۸ و قانون لغو حق مرغوبیت در سال ۱۳۶۰، اخذ هرگونه وجهی از بابت حق مرغوبیت ممنوع اعلام شد

۱. مرغوب به معنی «پسندیده و خواسته شده» و مشرف به معنی «بالا آمده، دیده‌ور شونده، کسی یا چیزی که بر بلندی قرار دارد و یا از غیر خود بلندتر است. کسی یا چیزی که از بلندی مسلط بر کسی دیگر یا چیزی دیگر باشد»، است. فرهنگ فارسی عمید.

۲. و تكون بين المفهومين الذين يجتمعان في بعض مصاديقها، و يفترق كل منهما عن الاخر في مصاديق. و الاسود فانها يجتمعان في بعض مصاديقها و يفترق كل منهما عن الاخر في مصاديق كالطير و الاسود فانهما يجتمعان في الغراب لانه طير و اسود، و يفترق الطير عن الاسود في الحمام مثلاً و الاسود عن الطير في الصوف الاسود مثلاً و يقال لكل منهما اعم من وجه و اخص من وجه (مظفر، شيخ محمد رضا، المنطق، ج ۱، ص ۷۸).

۳. رجوع شود به تبصره ۴ بند ماده ۱۰ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۷ و همچنین ماده ۶ لایحه قانونی نیازمندیهای شهر، مصوب ۱۳۴۲.

وزارت کشور برای جبران خلاء ایجاد شده در راستای بند الف ماده ۴۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، تعرفه عوارض حق تشرف را تهیه و پس از تایید رییس جمهور، برای اجرا به شهرداریهای سراسر کشور ارسال نمود.

این تعرفه که مشتمل بر یک ماده واحده و چهار تبصره است، بیان می‌دارد: «**ماده واحده:** به کلیه اراضی و املاکی که بر اثر اجرای طرحهای احداث، تعریض و توسعه و اصلاح معابر و میادین در برگذر احداثی یا اصلاحی یا تعریضی و توسعه‌ای واقع می‌شوند عوارض حق تشرف برای یک بار تعلق می‌گیرد که هنگام فروش (نسبت به سهم فروش رفته) از صاحبان این قبیل املاک، برابر مفاد تبصره‌های ذیل این ماده واحده توسط شهرداری وصول خواهد گردید.

**تبصره ۱:** عوارض تشرف هر قطعه زمینی که در معرض اجرای طرحهای مذکور در متن ماده واحده قرار می‌گیرد عبارت است از سه برابر مابه‌التفاوت ارزش قطعه زمین قبل از اجرای طرح با ارزش بعد از اجرای طرحهای مذکور به قیمت منطقه‌ای روز دریافت عوارض، مشروط بر آن که از بیست درصد قیمت روز دریافت عوارض به تشخیص کارشناس رسمی از کارشناسان رسمی دادگستری تجاوز نکند.

**تبصره ۲:** قیمت منطقه‌ای عبارت است از آخرین ارزش معاملاتی زمین که ملاک عمل اداره امور اقتصادی و دارایی هر شهر بوده و در اجرای ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم تعیین و ابلاغ شود.

**تبصره ۳:** در صورت موافقت و تقاضای مالک نسبت به اراضی و املاکی که قسمتی از آن در اجرای یکی از طرحهای مذکور در ماده واحده در معرض اجرای طرح واقع می‌شود، شهرداری در قالب مفاد قانون زمین شهری و لایحه قانونی نحوه خرید و تملک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی، نظامی دولت و شهرداریها بر حسب مورد ارزش عرضه و اعیان، آن قسمت از ملک را که در معرض طرح قرار می‌گیرد ارزیابی و همراه با میزان حق تشرف و بقیه ملک در لیست واحدهای منظور خواهد

نمود تا به هنگام اجرای طرح، ملاک عمل در تعیین مطالبات یا بدهی شهرداری قرار گیرد.

**تبصره ۴:** چنان چه در اجرای متن تبصره ۳ مطالبات شهرداری بیش از مقدار غرامت آن قسمت از اراضی و املاکی که در معرض طرح قرار می‌گیرد باشد، در صورت تقاضا و موافقت مالک عوارض مربوط به میزان مازاد به هنگام فروش ملک وصول خواهد شد.»

#### مصوبه فوق از جهات ذیل دارای اشکال است:

اولاً: عنوان مصوبه، «تعرفه عوارض حق تشرف» است و استناد وزارت کشور در وضع آن، بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۶۹ می‌باشد، این بند به وزارت کشور اجازه می‌دهد در مواردی که عوارض موجود تکافوی هزینه‌های شهرداری را ننماید، با موافقت رییس جمهوری اقدام به وضع عوارض جدید و یا افزایش عوارض موجود نماید. بنابراین، اختیار وزیر کشور به موجب این بند محدود به عوارض است. عوارض با حق تشرف هم از لحاظ لغوی هم از لحاظ حقوقی متفاوت است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این امر، قانون نوسازی و عمران شهری که هنوز نیز در بسیاری از موارد قدرت اجرایی دارد، حق مرغوبیت و عوارض را دو عنوان با آثار و احکام ویژه دانسته است.<sup>۲</sup> تفاوت دو واژه فوق، مانع از آن است که وزارت کشور حق تشرف را نوعی از

۱. عوارض به صیغه جمع، نوعی باج است که فرق عمده آن (در غالب مصادیق) با مالیات در این است که به عنوان هزینه‌هایی که به یک مؤسسه عمومی (اداری یا شهرداری) می‌کند (در مقابل انجام یا خدمت) دریافت می‌شود و ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم از مصوبات مجلس باشد چنان که عوارض گمرکی غالباً به طور مستقیم از مصوبات مجلس می‌باشد. (ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک) دکتر جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۷۸، ش ۳۸۲۲.

۲. ماده ۱۳ قانون نوسازی و عمران شهری بیان می‌دارد: «در هر مورد که عوارض یا حق مرغوبیت موضوع این قانون به یک ملک تعلق گیرد و...» ماده ۲۶ همین قانون اشعار می‌دارد: «مساجد و اماکن مقدسه اسلامی و معابد و اقلیتهای مذهبی (مسیحی، زردشتی، کلیمی) و مدارس قدیمه طلاب علوم دینی به گواهی سازمان اوقاف از پرداخت عوارض و حق مرغوبیت و اراضی و...»

عوارض بداند.

کلماتی که قانونگذار برای بیان مقاصد خود به کار می‌برد، دارای حدود و شمول خاصی است و فرض بر این است که از کلیه قوانین سابق و کلمات و جملاتی که پیام آور آن قانون هستند، علم و اطلاع دارد. زمانی که قانون وصول بعضی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید، قانونگذار می‌دانست در سال ۱۳۴۸، قانونی تحت عنوان «قانون نوسازی و عمران شهری» به تصویب رسیده است و در آن، بین حق مرغوبیت و عوارض، قایل به تفکیک شده است. همچنین می‌دانست در سال ۱۳۶۰ قانونی تحت عنوان «قانون لغو حق مرغوبیت» را به تصویب رسانیده و در آن، اخذ هرگونه وجهی را از بابت حق مرغوبیت ملغی اعلام نموده است. بنابراین، به هیچ وجه بر این معنی نظر نداشته است که زمانی وزارت کشور با تغییر معنی، حق تشریف یا مرغوبیت را نوعی عوارض فرض نماید. علاوه بر این، از فرمایش مقام معظم رهبری نیز این معنی استنباط نمی‌گردد. دفتر مقام معظم رهبری به صراحت اعلام داشته که در صورت تصویب مجلس یا هر مقام قانونی می‌توان هم بر ارزش افزود و هم برای ملکی که خیابان جدیدی از کنار آن عبور می‌کند مالیات<sup>۱</sup> بست.

مقصود از مقام قانونی، یعنی شخص یا مرجعی که مع الواسطه به او اختیار تعیین عوارض تفویض شده است. بنابراین، مصداق تعیین نشده است. وزارت کشور هم با توجه به تفاسیر سابق، اختیار چنین اقدامی را نداشته است.

علاوه بر این، تنها مقامی حق فسخ قانون را دارد که اقدام به وضع آن نموده باشد. مقام معظم رهبری، علی‌رغم برخورداری از اختیارات خاص، حرمت این اصل را رعایت نموده و به نحوی موضوع را به قوه مقننه مربوط دانسته است. البته حق

۱. مالیات: «سهمی است که به موجب اصل تعاون ملی و بر وفق مقررات هر یک از سکنه کشور موظف است که از ثروت و درآمد خود به منظور هزینه‌های عمومی و حفظ منافع اقتصادی و سیاسی یا اجتماعی کشور به قدر قدرت و توانایی خود به دولت بدهد.» همان مأخذ، ص ۶۰۱، ش ۴۷۳۰.

شهرداری سهم ناشی از ارزش افزوده املاک که بر اثر اجرای طرحهای احداث یا تعریض معابر ایجاد می‌گردد با عدالت و انصاف منطبق است، لیکن صرف این مطابقت، کافی نیست. الزام اشخاص به پرداخت وجوهی بابت حق تشرف، نیاز به نص صریح قانونی دارد، به همان صراحتی که قانون لغو حق مرغوبیت، دریافت وجوهی را از این بابت خلاف قانون اعلام نمود و نباید فراموش کرد که با تغییر الفاظ، ماهیات را نمی‌توان تغییر داد.

به هر حال، به رغم ایرادات فوق، تعرفه عوارض حق تشرف مورد تایید هیأت عمومی دیوان عدالت اداری واقع شده و هم اینک ملاک عمل شهرداریها است. بنابراین ضرورت دارد ارکان و شرایط آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

### الف) زمان:

زمان، در خصوص تعرفه فوق از سه جهت مورد نظر است:

۱) زمان اجرایی مصوبه. ۲) زمان تعلق حق تشرف به ملک. ۳) زمان پرداخت حق تشرف. با این که ماده اول قانون مدنی،<sup>۱</sup> ناظر بر مصوبات قوه قانونگذاری است و در هیچ متن دیگری هم به لزوم انتشار تصمیمات قوه مجریه اشاره نشده است، قاعده قبح «عقاب بلا بیان» به اندازه‌ای بدیهی است که در لزوم انتشار این گونه قواعد نیز جای تردید باقی نمی‌گذارد. اگر اراده نمایندگان مردم پیش از انتشار در برابر آنها قابل استناد نباشد، به طرق اولی نمی‌توان ادعا کرد که مصوبات قوه مجریه، بی آن که نیاز به انتشار داشته باشد قابل اجرا است.<sup>۲</sup> علی رغم این امر، شهرداری تهران در دستورالعمل اجرایی مصوبه مورد بحث، تاریخ اجرای آن را از زمان امضای رییس جمهور (۷۰/۱۱/۳)

۱. مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طرح مراحل قانونی به رییس جمهور ابلاغ می‌شود. رییس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

۲. دکتر ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۸۳.

دانسته است،<sup>۱</sup> جالب توجه این است که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مقام رسیدگی به درخواست ابطال بخشنامه شماره ۸/۱۱۳۰۰۸/م/۲۱/۶/۷۲ شهرداری تهران، متعرض این امر نشده و در نهایت آن را تایید نموده است.

زمان تعلق و شمول عوارض حق مشرفیت در مورد کلیه اراضی و املاکی که قبلاً پشت جبهه و در اثر تعریض در بر گذر جدید قرار می‌گیرند و یا در اثر احداث معابر و تملک املاک واقع در مسیر آن در بر گذر جدید واقع می‌شوند زمان اجرای طرح یعنی شروع به اجرا از نقطه مجاور یا مقابل هر پلاک خواهد بود.<sup>۲</sup>

زمان پرداخت حق تشرف یکی دیگر از نکات مهم مصوبه مورد بحث است. پرداخت حق تشرف موکول به فروش ملک است. واژه «فروش» موجد این سؤال است که آیا فقط در مورد «عقد بیع» پرداخت حق تشرف موضوعیت پیدا می‌کند یا این که کلیه عقود و قراردادهایی که منجر به انتقال مالکیت می‌شوند، در حکم بیع می‌باشند؟ عقیده دوم، اگرچه با مقصود واضعین مصوبه سازگارتر است، لیکن با خلاف اصل بودن آن در تعارض است. شهرداری تهران زمان وصول عوارض حق تشرف را هنگام انتقال قطعی ملک نسبت به سهم مورد انتقال دانسته و شهرداریهای مناطق را ملزم نموده است در گواهیهای عدم خلاف و پایان ساختمان، این عبارت را قید نمایند که: «انجام معامله قطعی مستلزم پرداخت حق مشرفیت و صدور گواهی لازم از طرف شهرداری می‌باشد.»<sup>۳</sup> در قوانین سابق،<sup>۴</sup> چنین شرطی وجود نداشت و در صورتی که

۱. به کلیه اراضی و املاکی که از تاریخ ۳/۱۱/۷۰ به بعد بر اثر اجرای طرحهای احداث، تعریض، توسعه و اصلاح معابر و میادین در بر گذر احداثی، اصلاحی، تعریضی و یا توسعه‌ای واقع شده و یا می‌شوند، عوارض حق مشرفیت برای یکبار تعلق می‌گیرد. (ملاک عمل - مجموعه ضوابط و مقررات و بخشنامه‌ها تا دی ماه ۱۳۷۶ - عدم خلاف و پایان ساختمان ۲ - عوارض، ص ۴-۱).

۲. همان، ص ۱۰۷-۱۰۶.

۳. همان، ص ۱۰۷ - ذکر عبارت فوق اختصاص به ساختمانهایی دارد که بر اثر اجرای طرحهای شهرداری در بر گذرهای احداثی یا اصلاحی واقع شده‌اند. بنابراین درج این عبارت در کلیه گواهیهای پایان کار دارای ایراد است.

۴. ماده ۱۳، قانون نوسازی و عمران شهری، مصوب ۷ آذر ۱۳۴۷: «در هر مورد که عوارض یا



متعهد پس از قطعیت حق مرغوبیت از پرداخت آن امتناع می‌کند، شهرداری می‌توانست به وصول طلب خود از اموال مدیون یا استیفای آن از عین اقدام نماید.

### ب) میزان:

به موجب تبصره ۱ ماده واحده تعرفه عوارض حق تشرف، عوارض حق تشرف هر قطعه زمین که در معرض اجرای طرحهای مذکور در متن ماده واحده قرار می‌گیرد، عبارت است از سه برابر ما به التفاوت ارزش قطعه زمین قبل از اجرای طرح با ارزش بعد از اجرای طرحهای مذکور به قیمت منطقه‌ای روز<sup>۱</sup> دریافت عوارض، مشروط بر آن که از بیست درصد قیمت روز دریافت عوارض، به تشخیص کارشناس رسمی مرضی الطرفین از کارشناسان رسمی دادگستری تجاوز نکند. بنابراین، اگر ۷۰ متر مربع از یک قطعه زمین ۱۰۰ متری مشمول طرح تعریض خیابان قرار گیرد و قیمت منطقه‌ای زمین قبل از اجرای طرح ۱۰/۰۰۰ ریال و بعد از اجرای طرح ۲۰/۰۰۰ ریال گردد، نحوه محاسبه حق تشرف بدین صورت خواهد بود:

ما به التفاوت ارزش زمین قبل و بعد از اجرای طرح

$$\text{ریال } ۲۰/۰۰۰ - ۱۰/۰۰۰ = ۱۰/۰۰۰$$

$$\text{سه برابر مابه التفاوت ارزش زمین } ۱۰/۰۰۰ \times ۳ = ۳۰/۰۰۰ \text{ ریال}$$

$$\text{مقدار زمینی که مشمول تعرفه عوارض حق تشرف قرار گیرد. } ۱۰۰ - ۷۰ = ۳۰$$

$$\text{ریال } ۳۰ \times ۳۰/۰۰۰ = ۹۰۰/۰۰۰ \text{ ریال عوارض حق تشرف زمین باقی ماند.}$$

حاصل به دست آمده، نباید از بیست درصد قیمت روز دریافت عوارض - به

<sup>۱</sup> حق مرغوبیت موضوع این قانون به یک ملک تعلق گیرد و قطعی گردد، علاوه بر مالک که مسؤول تأمین پرداخت است، عین ملک وسیله تأمین مطالبات شهرداری بود و شهرداری مکلف است در صورتی که مالک، عوارض یا حق مرغوبیت را ظرف مهلتهای مقرر با رعایت آیین نامه مذکور در تبصره ۱ ماده ۲ نپردازد با صدور اجرائیه نسبت به وصول طلب خود از مالک یا استیفای آن از عین ملک اقدام کند.

۱. مقصود از قیمت منطقه‌ای، آخرین ارزش معاملاتی زمین است که ملاک عمل اداره امور اقتصادی و دارایی هر شهر بوده و در اجرای ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم تعیین و ابلاغ می‌شود. (تبصره ۲ ماده واحده تعرفه عوارض حق تشرف)

تشخیص کارشناس رسمی - بیشتر باشد. در صورت تحقق این حالت، ملاک محاسبه بیست درصد قیمت اعلامی توسط کارشناس خواهد بود. بنابراین، اگر در مثال فوق، کارشناس رسمی دادگستری قیمت یک متر مربع را ۱۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی کند، حق تشرف متعلقه از قرار متر مربعی ۲۰/۰۰۰ ریال خواهد بود، یعنی:

$$۳۰ \times ۲۰/۰۰۰ = ۶۰۰/۰۰۰ \text{ ریال}$$

حال، اگر کارشناس مورد نظر یک متر مربع زمین را ۴۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی کند، با توجه به تجاوز بیست درصد مبلغ اعلامی از حاصل عملیات فوق، ملاک همان حداقل یعنی ۳۰/۰۰۰ ریال برای یک متر مربع زمین خواهد بود.

ممکن است فروش ملکی که بر اثر اجرای طرحهای احداث و اصلاح شهرداری افزایش قیمت پیدا کرده است، به سالها بعد موکول شود، یا این که مالک تمایلی به فروش آن نداشته باشد. از این جهت، تبصره ۳ ماده واحده فرضی را پیش بینی نموده است که به موجب آن، شهرداری می تواند با موافقت مالک، طلب ناشی از وقوع املاک اشخاصی را که در طرح اصلاح یا احداث واقع می گردد با مبلغ حق تشرف متعلقه تهاتر نموده و به هنگام اجرای طرح نسبت به پرداخت طلب یا دریافت دیون اقدام نماید.

این تبصره بیان می دارد: «در صورت موافقت و تقاضای مالک نسبت به اراضی و املاکی که قسمتی از آن در اجرای یکی از طرحهای مذکور در ماده واحده، در معرض اجرای طرح واقع می شوند، شهرداری در قالب مفاد قانون زمین شهری و لایحه قانونی نحوه خرید و تملک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی، نظامی دولت و شهرداریها بر حسب مورد ارزش عرضه و اعیان آن قسمت از ملک را که در معرض طرح قرار می گیرد ارزیابی و همراه با میزان حق تشرف بقیه ملک در لیست واحدی منظور خواهد نمود تا به هنگام اجرای طرح ملاک عمل و تعیین مطالبات و یا بدهی شهرداری قرار گیرد.» همچنین تبصره ۴ مصوبه بیان می دارد: «چنان چه در اجرای تبصره ۳ مطالبات شهرداری بیش از میزان غرامت آن قسمت از اراضی و املاکی که در معرض طرح قرار می گیرد باشد در صورت تقاضا و موافقت مالک عوارض مربوط به

میزان مازاد ملک به هنگام فروش وصول خواهد شد.»

### نقد و بررسی رویه قضایی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مشروعیت حق تشرف مورد تردید واقع شد. لایحه قانونی نحوه خرید و تملک... و متعاقب آن، قانون لغو حق مرغوبیت مصوب ۱۳۶۰، اخذ هرگونه وجهی از بابت حق تشرف را خلاف دانسته و اختلاف محاکم و حقوقدانان به صورت جدی از زمانی آغاز شد که وزارت کشور ماده واحده تعرفه عوارض حق تشرف را تهیه و به امضای رییس جمهور رسانید.

تعدادی از شعب دیوان عدالت اداری در مقام رسیدگی به شکایات اشخاص در این رابطه، شکایت را وارد دانسته و معتقد بودند با وجود صراحت قانون لغو حق مرغوبیت، نامه وزارت کشور و بخشنامه شهرداری نمی‌تواند جانشین قانون گردد.<sup>۱</sup>

این اختلافات تا تاریخ ۷/۱۱/۷۴ ادامه داشت. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در این تاریخ تشکیل جلسه داد. در نهایت پس از بررسی موضوع و ملاحظه استعلام شورای نگهبان، مصوبه مورد بحث را خلاف قانون و شرع ندانست.

خلاصه جریان پرونده از این قرار است که: خانم... طی دادخواست تقدیمی اعلام می‌دارد، شهرداری منطقه ۷ تهران به استناد بخشنامه شماره ۱۳۰۰۸ مورخه ۷۲/۶/۲۱ درخواست مبلغ ۷۶۶۰۸۰ ریال به عنوان حق مشرفیت نموده که این بخشنامه خلاف شرع است، زیرا در شریعت اسلامی مزد و برقراری حق در مقابل کار و عملی است که کننده فعل، حسب عرف و یا قانون محق به دریافت آن می‌گردد. بر اثر فعل تخریب و عقب نشینی، مالک ممکن است در مواردی ارزش افزوده‌ای نیز بر باقی مانده ملک متصور گردد، ولی این اضافه شدن ارزش ملک ارتباطی به شهرداری ندارد و عملی از جانب شهرداری انجام نگرفته است که ادعای حق مشرفیت را از مالک نسبت به باقی مانده ملک بنماید. علاوه بر این، خلاف قانون بودن بخشنامه فوق

۱. دادنامه شماره ۴۹۰ مورخه ۷۳/۷/۱۰ پرونده شماره ۱۸۰۹/۱۴/۷۲ شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری.

الذکر با توجه به لایحه قانونی نحوه خرید و... مصوب ۵۸/۱۱/۲۷ و علی الخصوص تبصره ۴ ذیل ماده ۱۰ این قانون و همچنین قانون راجع به لغو حق مرغوبیت مصوب ۲۸ آبان ۱۳۶۰ محرز است.

مدیر کل حقوقی شهرداری تهران ضمن اشاره به سوابق مربوط به تصویب تعرفه عوارض حق تشرف اعلام می‌دارد: شهرداری تهران در راستای مصوبه مورد بحث، بخشنامه شماره ۱۳۰۰۸ مورخه ۷۲/۶/۲۱ را تهیه نموده و جهت تعیین عمل شهرداریها آن را ارسال داشته است.

دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای غیر شرعی بودن بخشنامه مورد شکایت، طی نامه شماره ۱۳۰۰ مورخه ۷۴/۱۰/۱۲ اعلام می‌دارد: در صورتی که دریافت وجه در مورد سؤال فقط به موجب دستورالعمل و آیین نامه انجام گیرد نه به موجب قانون با موازین شرع مغایر است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۷۴/۱۱/۷ با حضور رییس دیوان و روسای شعب تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌کند:

با توجه به این که نظریه شماره ۱۳۰۰ - ۷۴/۱۰/۱۲ فقهای محترم شورای نگهبان به صراحت مغایرت بخشنامه مورد اعتراض با احکام شرع را اعلام ننموده است و از طرفی عوارض موضوع مصوبه فوق الذکر در اجرای بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و تعیین موارد مصرف آن مصوب ۱۳۶۹ به تصویب مقام ریاست جمهوری رسیده است، لذا مصوبه مورد شکایت، مخالف قانون نیز شناخته نمی‌شود.

همان طور که می‌دانیم، مطابق ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری، دیوان موظف است چنان چه شکایتی مبنی بر مخالفت بعضی از تصویب نامه‌ها و یا آیین نامه‌های دولتی با مقررات اسلامی مطرح گردد، شکایت را به شورای نگهبان ارجاع نماید. که اگر شورای نگهبان طبق اصل ۴، خلاف شرع بودن آن را تشخیص داد، دیوان حکم ابطال

آن را صادر می‌نماید و چنان چه شکایت مبنی بر مخالفت آنها با قوانین یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه بود، شکایت را در هیأت عمومی دیوان مطرح می‌نماید و در صورتی که اکثریت اعضای هیأت عمومی، شکایت را وارد تشخیص داد، حکم ابطال آن صادر می‌شود.

به موجب این ماده، مصوبه مورد شکایت به شورای نگهبان ارجاع شد و شورای مذکور با بیانی نه چندان صریح و روشن صرف دریافت وجه به استناد بخشنامه را خلاف شرع اعلام نمود. از مفهوم بیان شورا چنین استنباط می‌گردد که اگر دریافت وجه به استناد قانون صورت پذیرد، خلاف شرع نخواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد از واژه قانون معنی خاص آن که عبارت از مصوبات مجلس شورای اسلامی است، مورد نظر بوده است.

از توضیحات سابق مشخص می‌گردد که مجلس شورای اسلامی قانونی را که به موجب آن شهرداری بتواند وجوهی را تحت عنوان حق تشرف دریافت کند، به تصویب نرسانده است. علاوه بر این، در ارتباط با قسمت اخیر رأی صادره که در آن بیان شده است مصوبه فوق الذکر در اجرای بند الف ماده ۴۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، تهیه شده، باید گفت: این بند مجوز وضع عوارض جدید یا افزایش عوارض موجود است و همان طوری که در مباحث قبلی بیان نمودیم، بین حق تشرف یا مرغوبیت با عوارض تفاوت وجود دارد و با توجه به صراحت قانون لغو حق مرغوبیت، نمی‌توان با تغییر عنوان ماهیت حقوقی حق معدوم را احیا نمود.

به هر حال، به نظر می‌رسد در تغییر قانون نباید از سایر قوانینی که کاشف از اراده قانونگذار هستند، غافل ماند. الفاظ و کلماتی که قانونگذار برای بیان اراده خود به کار می‌برد، دارای معنی و حدود و شمول خاصی است که تعدی از آن حدود و داخل نمودن موارد غیر منظور با مقصود قانونگذار در تعارض است. بنابراین چنان چه مقتضیات اجتماعی، احیای مجدد حق مرغوبیت را ایجاب نماید، بایستی قوه مقننه با لغو قانون لغو حق مرغوبیت، احیاگر این حق معدوم باشد.



## فرهنگستان زبان فارسی و اسناد رسمی

محمد علی اختری<sup>۱</sup>

۱. سردفتر اسناد رسمی دفترخانه شماره ۱۲۲ تهران.





سندهای رسمی در هر کشوری باید به زبان رایج آن کشور نوشته شود. اگر در یک کشور چند زبان رایج باشد - که کشور ما هم چنین است - اسناد رسمی بایستی به زبان رسمی که زبان مشترک مردم و زبان ارتباطی کلیه نواحی مملکت است، کتابت گردد تا رسیدگی به آن اسناد، در موارد بروز اختلاف میسر و آسان باشد.

این موضوع در قانون اساسی کشورمان و در اصل پانزدهم مورد توجه قرار گرفته است. آنجا که می‌گوید: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است».

در کشور عزیز ما ایران، زبان آذری (شاخه‌ای از زبان ترکی)، در استانهای آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و زنجان زبان محلی و رایج است. در بعضی از نواحی استانهای همدان، قزوین، مرکزی، فارس و خراسان هم زبان گفت و گوی مردم است. در استان خوزستان و جنوب غربی کشور و سواحل و بعضی از جزایر خلیج فارس، زبان عربی زبان اکثر مردمان است. زبان گفت و گو در روستاها و اطراف شهرستانهای استان لرستان، زبان محلی لری (شاخه‌ای از زبان کردی) و در بلوچستان و سیستان و بعضی از کرانه‌های خلیج فارس، زبان گفت و گوی مردم زبان بلوچی است. در استان کردستان زبان کُردی (باگوشه‌های کرمانجی و گوران...) و در استان مازندران، گویش طبری و استان گیلان، گویش گیلکی و تالشی و در قسمتی از استان گلستان، زبان ترکمنی رواج دارد. در سایر استانهای کشور، زبان فارسی با لهجه‌های گوناگون آن، زبان ارتباطی بیشترین مردمان است. علاوه بر اینها، در داخل استانهای فارس نشین و سایر استانها

نیم زبانهای مختلفی، همچون تاتی، سمنانی، تفرشی، زبان دری (در میان زرتشتیان یزد و کرمان)، زبان ارمنی (در میان هموطنان ارمنی)، شه‌میرزادی، فارسی ویژه یهودیان، زبان ارتباطی تعدادی از هم میهنان است.

با توجه به مراتب معروضه، برای ایجاد اعتبار برای اسناد رسمی که مورد نیاز مردم همه کشور است، بایستی به زبانی نوشته شود که زبان ارتباطی مردمان سراسر کشور (که کم و بیش به پانزده زبان و نیم‌زبان گفت و گو می‌کنند) باشد که همگان آن را بفهمند. در شرایط ویژه، در کشور ما زبان فارسی، مناسبترین زبان است. این زبان که زبان ملی کشور عزیزمان و پس از زبان عربی، دومین زبان عالم اسلامی است و با داشتن ادبیاتی ۱۰۰۰ ساله و گذراندن دوران طولانی تحولات، به یک زبان کامل و جامع برای روابط اجتماعی مبدل شده است، در این مدت ۱۰۰۰ ساله، تا آن جا که تحقیق شده<sup>۱</sup>، اسناد رسمی و معاملات مردمان سراسر حوزه سیاسی و فرهنگی ایران بزرگ که از یک طرف به چین و از طرف دیگر به آسیای صغیر و دریای مدیترانه امتداد دارد و از آسیای مرکزی تا کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و شبه قاره هند را هم شامل است، یا به زبان عربی یا فارسی تنظیم شده و اسنادی که بجز عربی و فارسی نوشته شده باشد، بسیار اندک است.<sup>۲</sup>

در زمان حاضر، نوشتن اسناد به زبان فارسی، بویژه اسناد رسمی که در دفاتر اسناد رسمی در سراسر میهن ما نوشته شود، الزامی است.

اگر زبان فارسی را از جنبه اصطلاحات مورد نیاز اسناد رسمی و معاملات و داد و ستدهای مردمان در طول تاریخ ۱۰۰۰ ساله این زبان مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که هر زمان کشور مورد تاخت و تاز اقوام داخلی یا بیگانه قرار گرفته، زبان و فرهنگ قوم مسلط در زبان فارسی مؤثر بوده، بالتبع به اسناد معاملات هم رخنه و نفوذ

۱. اختری، محمد علی، قباله و قباله‌نویسی در ایران، مجله کانون سردفتران، شماره ۶ ص ۸۵ تا

۸۷.

۲. قباله‌های ازدواج در قرون ۱۳ و ۱۴ ه.ق، چاپ ۱۳۵۵، از انتشارات موزه نگارستان، ص ۸۵ تا ۸۷ سه فقره قباله ازدواج به خط و زبان عربی.

کرده است.

در قرون نخستین اسلامی که هنوز زبان فارسی تحت تأثیر زبان عربی قرار نگرفته بود، اسناد معاملات به ناچار با زبان و واژه‌های فارسی تنظیم می‌شد<sup>۱</sup> کم‌کم به مناسبت مرور زمان و اجبار مردم در فراگیری زبان عربی که زبان حکومتی و رسمی بود، واژه‌های فقهی و حقوقی از زبان عربی به فارسی سرایت کرد، به طوری که متون اسناد و معاملات که به زبان فارسی نوشته می‌شد، مشحون از واژه‌های حقوقی و فقهی عربی گردید. به علت این که اسناد معاملات را علمای دینی و قاضیان می‌نوشتند، این سنت تا اوایل سلطنت پهلوی ادامه داشت و معمولاً قالبهای متحدالشکل برای انواع اسناد و مکاتیب اداری به کار گرفته می‌شد، تا این که اداره ثبت اسناد و املاک تأسیس شد و کمی دیرتر دفاتر اسناد رسمی پیدا شدند و همان سنت سندنویسی دوران قبل، در دفاتر اسناد رسمی هم رایج شد. علاوه بر آن، واژه‌هایی هم از زبانهای بیگانه دیگر (جز عربی) مانند فرانسه به زبان حقوقی ما وارد شد که در نتیجه در دفاتر اسناد رسمی هم به کار گرفته می‌شد.

از طرفی، از همان گاه که واژه‌های عربی به زبان فارسی راه یافت که بعدها با ورود واژه‌های دیوانی مغولی و ترکی دنبال شد، کسانی از ایرانیان میهن‌دوست، به این اندیشه افتادند که تا آنجا که می‌شود، در نوشته‌های خود از آوردن واژه‌های بیگانه خودداری کنند، زیرا آنان گمان می‌کردند که دیانت اسلام، مژده‌دهنده آزادی و برابری همه مردمان است و نظر خاصی نسبت به زبان و نژادی ندارد. البته نظر مخالفی هم بود که تصور می‌کرد حتی گفت و گوی مردم و مراودات و معاملات آنها هم باید به زبان عربی باشد.

به هر حال، کسانی مانند دقیقی و فردوسی از ایرانیانی بودند که می‌کوشیدند زبان فارسی را از لغات غیرلازم عربی بپیرایند. دانشمندانی چون بوعلی‌سینا و دیگران سعی

---

۱. اختری، محمد علی، معرفی چند قبالة تاریخی، مجله کانون سردفتران، دوره جدید، شماره ۷، ص ۶۵-۶۶.

در نوشتن کتابهای علمی به زبان شیرین فارسی داشتند. قرن‌ها گذشت تا این که در سده سیزده هجری قمری، جنبشی در ایران آغاز شد که پالایش زبان فارسی از واژگان و اصطلاحات و تعبیرات بیگانه بویژه زبان عربی را هدف خود می‌دانست. ابتدا ساده‌نویسی رواج یافت و سپس سره‌نویسی به دنبال آن پیدا شد.

ساده‌نویسی را عبدالرزاق دنبلی، متخلص به مفتون (۱۱۷۶-۱۲۴۳)، میرزا عبدالوهاب نشاط (۱۱۷۵-۱۲۴۱) و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱) آغاز کردند و پس از آنها کسانی چون مجدالملک سینکی، صاحب رساله مجدیه (فوت ۱۲۹۸)، فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۲۳۲-۱۳۰۵) میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۶-۱۲۹۵) میرزا عبدالرحیم طالب اوف تبریزی (۱۲۵۰-۱۳۲۹)، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۲۴۹-۱۳۲۶) و میرزا آقاخان کرمانی (فوت ۱۳۱۴) و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (متوفی ۱۳۱۳) آن را ادامه دادند.<sup>۱</sup>

در این میان، کسانی از نویسندگان سره‌نویسی را از ساده‌نویسی آغاز کردند که می‌توان از شاهزاده جلال‌الدین میرزا (۱۲۹۸-) فرزند فتحعلی شاه قاجار و نویسنده کتاب تاریخ «نامه خسروان» و میرزا رضاخان افشار بکشلو قزوینی، نویسنده کتاب «پروز نگارش پارسی» یاد کرد که در زمان قاجار بودند.<sup>۲</sup>

دومین جنبش سره‌نویسی در زمان سلطنت پهلوی اول پیدا شد. نامی‌ترین نویسندگان سره‌نویس این دوره، احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ ه.ش) و ذبیح‌الله بهروز (فوت ۱۳۵۱) اند که بویژه کسروی، ده‌ها کتاب و مقاله به زبان فارسی سره نوشت و پراکند. چون دولت وقت هم‌گرایش شدید ملی‌گرایی داشت، این جنبش ساده‌نویسی و سره‌نویسی به راه خطا رفت و نمایندگان این سبک، مخالفت خود را با هر نوع واژه عربی آشکار کردند، یعنی واژگانی که طی هزار سال کاملاً شکل ایرانی گرفته و

۱. اصیل، حجت ا...، سره‌نویسی، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، ص ۸۱۵-۸۱۶ چاپ ۱۳۷۶ فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۲. واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۸، فرهنگستان ایران، نشریه شماره ۶، چاپ ۱۳۱۹.

مشتقاتی بر سبک و قواعد زبان فارسی از آنها پدید آمده و باعث غنای زبان ملی ما شده بودند و جزو سرشت و ارکان زبان و ادبیات فارسی درآمده بودند و شاهکارهای ادب فارسی، همچون دیوان حافظ و سعدی و مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی با همین زبان آمیخته فارسی و عربی به وجود آمده که باعث افتخار هر ایرانی است. لذا نخست وزیر وقت (فروغی) به شاه پیشنهاد داد که برای جلوگیری از نابسامانی و هرج و مرج، بنیادی به وجود آید تا به این کار نظارت کند. این پیشنهاد، مقدمه پیدایش فرهنگستان ایران بود. هدف فرهنگستان نیز جلوگیری از ورود بی‌رویه واژه‌های بیگانه و ممانعت از زیاده‌رویهای بی‌مورد بود که منشاء احساسی داشتند.

فرهنگستان ایران در فروردین ۱۳۱۴ بنیاد گرفت و اساسنامه آن در تاریخ ۱۳۱۴/۲/۲۹ در هیأت دولت تصویب شد و در خرداد ۱۳۱۴ به امضای شاه رسید. این اساسنامه ۱۶ ماده داشت. در ماده دو بندهای ۴ و ۳، ۲، ۱ آمده بود. قصد فرهنگستان رد یا قبول لغات و اصطلاحات، پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامناسب خارجی و نیز تعیین قواعد برای وضع لغات فارسی و اخذ یا رد لغات خارجی عنوان شده است.<sup>۱</sup>

بقیه بندهای ماده دو و همچنین سایر مواد، مربوط به نحوه اداره جلسات فرهنگستان بود. ناگفته نماند که پیش از تأسیس فرهنگستان، انجمنی از نمایندگان وزارتخانه‌های جنگ، معارف و اوقاف در سال ۱۳۰۳ شمسی بنیاد گرفته بود. این انجمن در حدود ۳۰۰ واژه و اصطلاح پیشنهاد کرد که اغلب آنها مورد پذیرش قرار گرفت و هم‌اینک در زبان فارسی روزمره و ادبی به کار می‌رود.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۱۱ شمسی، شادروان دکتر عیسی صدیق، رییس وقت دانشسرای عالی، انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی، را بنا نهاد که در زمان فعالیت خود (۱۳۱۱-۱۳۱۹) نزدیک به ۳۰۰۰ واژه وضع کرد و یا برگزید که نزدیک ۴۰۰ واژه آن پذیرفته شده، به کار رفت. به هر حال فرهنگستان ایران در تاریخ ۱۳۱۴/۳/۱۲ نخستین نشست خود را با حضور ۲۴

۱. واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۸، فرهنگستان ایران، نشریه شماره ۶، چاپ ۱۳۱۹.

۲. درودیان، ولی‌ا...، فرهنگستان ایران، دانشنامه ادب فارسی، جلد ۲ ص ۱۰۳۳.

نفر عضو تشکیل داد. این فرهنگستان تا سال ۱۳۳۵ به فعالیت خود ادامه داد، ولی کوشش آن برای وضع لغات تا شهریور ۱۳۲۰ بیشتر نپایید و آخرین فهرست واژه‌های نو تا آخر سال ۱۳۱۹ چاپ شد. از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان عمر آن، فعالیت فرهنگستان بیشتر صرف امور تحقیقاتی بود نه واژه‌گزینی.

بیش از ۲۴۰۰ واژه و اصطلاح اداری، علمی، فنی و حقوقی توسط این فرهنگستان پیشنهاد و ابداع شد که ۸۰٪ آن پذیرفته شده و هم اکنون در زبان فارسی به کار می‌رود.<sup>۱</sup> از ویژگیهای فرهنگستان ایران که به «فرهنگستان اول» معروف شد، یکی این است که در قبال واژه‌های عربی ثقیل هم لغاتی را برگزید و پیشنهاد کرد. که بیشتر بحث این گفتار، مربوط به همین قسمت است که بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات حقوقی که در دفاتر اسناد رسمی و به هنگام نوشتن اسناد کاربرد دارد، در همین مرحله تصویب و پیشنهاد شد، ولی متأسفانه این روش در فرهنگستان دوم و سوم که شرح آن خواهد آمد دنبال نشد و هجوم واژه‌های بیگانه (جز عربی) فرهنگستان دوم و سوم را واداشت که بیشتر هم خود را صرف واژه‌گزینی برای لغات بی‌شمار اقتباس شده از زبانهای اروپایی کند.

### فرهنگستان زبان ایران

فرهنگستان زبان ایران که به «فرهنگستان دوم» معروف شد، در ۱۳۴۹/۸/۲۳ آغاز به کار کرد. این دوره از فرهنگستان، اگر چه در جایگزینی لغات فارسی برای واژه‌ها و اصطلاحات عربی کوشش نکرد، ولی روی هم رفته از فرهنگستان نخستین موفقتر بود، به طوری که در این دوره، علاوه بر واژه‌یابی و واژه‌گزینی در برابر هجوم لغات بیگانه، هشت پژوهشگاه وابسته به وجود آمد و طرحهای بسیاری در خصوص واژه‌گزینی، شیوه‌املائی خط فارسی، مطالعه زبانهای ایرانی پیش از اسلام و پس از اسلام، گویشهای محلی و رابطه آنها با یکدیگر و با زبانهای بیگانه، اصطلاحات پیشه‌وران و صاحبان حرف در این پژوهشگاهها مورد بررسی قرار گرفت و اقدامات

۱. درودیان، ولی...، همان مأخذ، ص ۱۰۳۴.

چشم‌گیری به عمل آمد، از جمله در ۱۰ جزوه به نام «پیشنهاد شما چیست؟» واژه‌هایی را در رشته‌های مختلف علم و دانش انتشار داد و دهها جلد کتاب دیگر در تاریخ واژه‌ها و واژه‌های مندرج در آثار معروف فارسی را چاپ کرد و در اختیار دانشمندان و دانش‌پژوهان قرار داد.

این فرهنگستان، سیزده گروه جهت واژه‌گزینی در بخشهای مختلف تشکیل داد و تا سال ۱۳۵۱ در حدود ۷۰۰۰ واژه در برابر لغات بیگانه پیشنهاد کرد.<sup>۱</sup> آخرین جلسه این دوره از فرهنگستان در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۸ تشکیل شد و پس از آن دیگر تشکیل نشد. یادآوری می‌شود که در این زمان، دو فرهنگستان دیگر به نام «فرهنگستان ادب و هنر» و «فرهنگستان علوم» نیز فعالیت می‌کردند که از موضوع این نوشته خارج هستند.

### فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷، مدتی از فرهنگستان خبری نبود تا این که شورای انقلاب فرهنگی در جلسات ۱۳۶۸/۱۰/۲۶ و ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی را تصویب کرد و نخستین نشست آن در تاریخ ۱۳۶۹/۶/۲۶ تشکیل شد. در بند ۲ و ۳ ماده دو، اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تأسیس واحد واژه‌سازی و واژه‌گزینی و نظارت بر واژه‌سازی، جزو وظایف فرهنگستان مقرر شد. از جمله طرحهای فرهنگستان سوم، علاوه بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی که این بار با ضوابط معینی انجام می‌شد، طرح تألیف دانشنامه زبان و ادب فارسی و دانشنامه زبان و ادب فارسی در آسیای میانه و افغانستان و شبه قاره هند هم مورد توجه قرار گرفت که تاکنون ۳ جلد از دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد اول در خصوص آسیای میانه، جلد دوم در خصوص مضامین و اصطلاحات و موضوعات ادب فارسی و جلد سوم زبان و ادب فارسی در افغانستان تاکنون منتشر شده است.

از واژه‌های برگزیده یا وضع شده توسط فرهنگستان سوم جزوه‌ای شامل ۲۲۱ واژه

۱. فرهنگستان زبان ایران، چاپ ۱۳۵۱ ص ۳-۵.

عمومی انتشار یافته است. مجله‌ای هم به صورت فصلی و خبرنامه‌ای هم بطور ماهانه منتشر می‌شود. در جزوه اول واژه‌های مصوب این فرهنگستان، دهها اصطلاح مربوط به فعالیت دفاتر اسناد رسمی که اکثر آنها از زبانهای بیگانه (بجز عربی) به زبان فارسی راه یافته بود، انتخاب و معرفی شده است. قابل ذکر است که در این دوره از فرهنگستان برخلاف دوره‌های اول و دوم، فقط برای واژه‌های بیگانه اروپایی معادل‌یابی شده و با کلمات عربی هیچ‌گونه برخوردی نشده است که به عقیده نگارنده بایستی در این باره هم اقدامی صورت می‌گرفت، زیرا به علت وضع موجود، بسیاری از کلمات عربی در زبان مکتوب و محاوره و رسانه‌های گروهی، همچون رادیو و تلویزیون راه پیدا کرده و بدون ضرورت و با وجود معادلهای زیبای فارسی به کار می‌رود.

دفترخانه‌های اسناد رسمی و ثبت اسناد که متصدی تنظیم اسناد رسمی و صدور اسناد مالکیت هستند، به دور از جریان فوق نیستند و گاه مشاهده شده است که بسیاری از لغات و اصطلاحات که دهها سال به کار می‌رفته و ریشه فارسی داشته، کم‌کم جای خود را به کلمات نامأنوس عربی می‌دهند و از طرف دیگر، هجوم لغات بیگانه اروپایی که همراه فن‌سالاری و فن‌شناسی وارد زبان شده، ضرورت توجه همکاران را به واژه‌های مصوب فرهنگستانهای اول و دوم و سوم، در خصوص سندنویسی ایجاب می‌نماید.

اینک می‌پردازیم به این اصطلاحات و واژه‌های برگزیده و وضع شده، زیرا تأثیر زبان اسناد رسمی و مکتوب به علت رسمیت و اهمیت و کثرت مراجعه به آنها کمتر از سایر نهادهایی چون مطبوعات، رادیو و تلویزیون (صدا و سیما) نخواهد بود. و توجه ما بیشتر به واژه‌هایی است که در متن اسناد ذکر می‌شوند و یا از نظر اداری در ثبت اسناد و دفاتر رسمی به کار می‌روند.

یادآوری می‌شود که بیشترین واژه‌ها از گزینشهای فرهنگستان نخستین است (۱۳۱۴-۱۳۳۵)، ولی اگر واژه‌های از دوره‌های دوم و سوم انتخاب شده باشد، جلوی آن واژه و داخل پرانتز عدد ۲ یا ۳ یادداشت شده که نشان می‌دهد واژه معرفی شده از



طرف فرهنگستان دوم یا سوم برگزیده شده است. اما نگارنده هنوز به فهرستی از واژه‌های برگزیده انجمن نمایندگان وزارتخانه‌های جنگ، معارف و اوقاف (تأسیس ۱۳۰۳ شمسی) و فهرست واژه‌های وضع شده یا برگزیده شده توسط انجمن وضع لغات و اصطلاحات علمی (۱۳۱۱-۱۳۱۹) دست نیافته است که امیدوارم آنها هم به دست آید و واژه‌های مربوط به دفاتر اسناد رسمی و ثبت اسناد از آنها نیز استخراج و معرفی شود.

در هفته‌های اخیر هم روزنامه‌ها نوشتند که فهرستی از لغات برگزیده فرهنگستان زبان و ادب فارسی (در حدود ۷۰ واژه) بتازگی به امضای ریاست جمهوری رسیده و در اختیار مؤسسات و ادارات دولتی قرار گرفته تا به کار گرفته شوند که هنوز چاپ و منتشر نشده است.

### لغات مصوب فرهنگستانها

آپارتمان: کاشانه (۳)	اثر انگشت: مُهر انگشت
آخر: پایان	اجازه: پروانه
آرشیو: بایگانی (۳)	اجرت: دستمزد
آژانس معاملات: کارگزاری	احضار: فراخواندن
آسانسور: آسان‌بر، بالابر (۳)	ارتفاع: بالا، بلندی
آشپزخانه اوپن: آشپزخانه باز (۳)	ارجاع: فرستادن
آنتن: سرون	ارزش سند: نرخ
اباً عن جد: پشت در پشت، پدر بر پدر	استامپ: جوهرگین (۳)
ابتدا: آغاز	استشهاد: گواهی خواهی
ابرام: استوار کردن	استهلاک دین: وام‌فرسایی
ابلاغ: رساندن	اسقاط: فرسودگی
ابلاغنامه: رسیدنامه	اصالتاً: از سوی خود
اتوبان: بزرگراه (۳)	اصل سند: بنچک

باقیمانده: مانده	اصلی: بنیادی
بالانس: تراز	اصم: گنگ
بالطوع و الرغبة: بدخواه	اصناف: پیشه‌وران
بالکن: پالگانه، ایوانک (۳) ایوانگاه (۳)	اعتبار غیر قابل فسخ: اعتبار
بانکروت: ورشکستگی	بی‌برگشت
بایع: فروشنده	اعتبار متحرک: تنخواه‌گردان
بلد: شهر	اعتراض کردن: واخواهی
بلدیه: شهرداری	کردن، واخواستن
بلوار: چهارباغ (۳)	اعتراض: واخواهی، واخواست
بیعانه: پیش‌بها	اعشاری: ده‌دهی
بیع و مبیعه: فروش	اعلامیه: آگهی
بیلان: ترازنامه (۲-۳)	اعلان: آگهی
پارک: پردیس (۲)	اعلان قبلی: پیش‌آگهی
پارکت: چوب‌فرش (۳)	اف-اف: درباژکن (۳)
پارکه: دادسرا	افقی: ترازوی
پاساژ: تیمچه	افه: سند
پاسیو: نورخان (۳)	امتداد: راست
پاکت: پیمان	انحلال: برجیدگی
پُست: پاسگاه	انحنا: خمیدگی
پس کوچه بی در رو: بن‌بست	اندکس: فهرست
پلمپ: مهر و موم کردن	اندیکاتور: دفتر نماینده، نامه‌نما (۳)
پلیس مخفی: کارآگاه	اوتوماتیک: خودکار
پُلّی کپی: دستگاه تکثیر (۲)	اؤل: نخست
تأخیر: دیرکرد	اهل خبره: کارشناس

توقیف: بازداشت	تادیه: پرداخت
توقیف شده: بازداشت شده	تاریف: تعرفه
توقیفگاه: بازداشتگاه	تأیید: استوار کردن
ثبات: رونویس	تجدید: نو کردن
جدیدالاحداث: نوبنیان، نوبنیاد، تازه بنیاد	تحتانی: زیرین
جدیدالبناء: تازه‌ساز، نوساز، نوساخت	تراس: پادگانه، بهارخواب، مهتابی (۳)
جرم: بزه	ترمینال: پایانه (۲)
جریان: گردش	تساوی: برابری
جزایی: کیفری	تشکیلات: سازمان
جسد: لاشه	تصاعد: فریادی
جمع: افزایش	تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه
جمع کردن: افزودن	تصویر: نگار، نگاره
جهت: سوی	تعهدنامه: پیمان
حق الشرب: آب بها	تفاضل: مانده
حق العبور: ترانزیت	تفتیش: بازرسی
حق العمل: کارمزد	تقاعد: بازنشستگی
حکم: داور	تقسیم: بخش
حکم مشترک: سرداور	تقسیم کردن: بخش کردن
حکمیت: داوری	تقنینه: قانون‌گذاری
حمام: گرمابه	تقویم: ارزیابی
خارجی: بیرونی	تقویم: برآورد
خارجی: بیگانه	تقویم کردن: برآورد کردن
خالی: تهی	تمایل: گرایش
خبازخانه: نانواخانه، نانوایی	توفیقی: بازداشتی

رقم: پیکر	خباز: نانوا
رهن: گرو	خبره: کارشناس
رهینه: گروگان	دائن: بستانکار
رئیس بلدیہ: شهردار	داخلی: درونی
زوج: جفت	دادن پول: پرداخت
زوج: شوهر	دبیتور: بدهکار
زونکن: پروندان (۳)	دشارژ: مفاصا
سابقہ: پیشینہ	دفتر ارسال مراسلات: دفتر رسیدنامہ
سابقہ خدمت: دیرینگی	دکور: آذین (۲)
ساحل دریا: کرانہ دریا	دکوراسیون: آذین (۳)
ساحل رود: کنار رود	دوسیہ: پروندہ
ساحل: کنار	دیپلم عالی: دانشنامہ
سجل: نام و نشان	دین: بدهی
سطح: رویہ	رابطہ: بستگی
سوئیت: سراچہ (۳)	رأس: تارک
سواد مصدق: رونوشت گواہی شدہ	راس: نژاد
سهل العبور: آسان رو	ربح: بہرہ
سهل الوصول: آسان رس، آسان یاب	ربح مرکب: بہرہ مرکب
سیفون: آب شویہ (۳)	ربع: چہار یک، $\frac{1}{4}$
شارژ: ہزینہ سرانہ خدمات (۳)	رپورتوار: فہرست
شارع: راہ	رجوع: برگشت
شبیہ: همانند	رسیدگی بدایت: رسیدگی نخستین
شراء: خرید	رسیدگی تمیزی: رسیدگی فرجامی
شعبہ: شاخہ	رضایت: خوشنودی

شعر: مو	ظهر: پشت
شغل: کار	ظهن نویسی: پشت نویسی
شمیز: پوشه	عایدات: درآمدها
شهادت: گواهی	عدد: شمار
شهادت نامه: گواهی نامه	عدلیه: دادگستری
صادر: فرستاده	عرض: پهنا
صالح: شایسته	عرض حال: دادخواست، درخواست
صحت و سقم: درستی و نادرستی	عرضه: پیشنهاد
صحیح: درست	عضو: اندام
صداق: مهر، کابین	عضو: کارمند
صغرسن: خرد سالی	عفو: بخشودن
صلاحیت: شایستگی	عقیم: سترون
صلح: سازش	علامت: نشان
ضباط: بایگان	علیهذا: بنابراین
ضبط: بایگانی کردن	عمارت: ساختمان
ضرر: زیان	عندالرؤیه: دیداری
ضلع: پهلو	عوارض: باج
ضلع: دنده	عوارض متفرقه: خرده باج
طبقه: آشکوب	عهد: پیمان
طرفین: دوکرانه	عهد: دوران
طلا: زر	غیر قابل اجرا: انجام ناپذیر
طلبه: دانشجو	غیر قابل فسخ: بی برگشت
طوعاً و کرهاً: خواه ناخواه	غیر مستقیم: ناراسته
طول: درازا	فاز: گام، قدم

قوه: نیرو	فاکتور: سیاهه، صورت حساب (۳)
قیمت: بها	فاکس: دورنگار (۳)
قیمت: نرخ	فسخ: گسیختن
قیمتی: گرانبها	فلاحت: کشاورزی
قیم: سرپرست	فوقانی: زبرین
قیمومت: سرپرستی	فی المحل: همانجا، درجا
کارین: برگردان	فیش: برگه (۳) و (۱)
کارتن: جزوه‌دان	فیشیه: برگردان
کافی: بسنده	قائم مقام: جانشین
کانون: باشگاه	قابل اجرا: انجام‌پذیر
کبرسن: سالخوردگی	قابل تأدیه: پرداختنی
کُپی: رونوشت (۳)	قابل زراعت: کشتنی
کرانسیه: طلبکار	قابل فسخ: برگشت‌پذیر
کسب و حرفه: پیشه	قابل قبول: پذیرفتنی
کسبه و اصناف: پیشه‌وران	قابل قسمت: بخش‌پذیر
کفیل: پایندان	قبض: رسید
کما فی السابق: مانند گذشته	قبول کردن: پذیرفتن
کماکان: چنانکه بود	قبول‌کننده: پذیرا
کُمد: رخت‌دان (۲)	قبولی: پذیرش
کمیت: چندی	قراین و امارات: نشانه‌ها
کنترات: قرارداد	قرض: دین
کوچه پهن: در بسته، دربند	قسمت: پاره
کوچه: کوی	قصاب: گوشت‌فروش
کیفیت: چونی	قونسول: کنسول

مدرسه: آموزشگاه	گیشه: باجه
مدعی العموم: دادستان	لوازم التحریر: نوشت افزار
مدعی به: خواسته	لوازم: بایسته
مدعی: خواهان	لوازم: نورافشان (۳)
مدعی علیه: خوانده	مأه: سده
مدیون: بدهکار	مادام الحیوة: تا زنده است
مرابحه: بهره کاری	مادام العمر: تا زنده است
مراسله: نامه	مازاد: فزونی
مربع مستطیل: راست گوشه	مال الاجاره: اجاره بها
مرهونه: گروگان	مینا: پایه
مریض خانه: بیمارستان	مبیع: فروخته
مساح: زمین پیمان	متحد المال: بخشنامه
مساوی: برابر	متصل: پیوسته
مستاجر: اجاره دار	متقاعد: بازنشسته
مستخدم: خدمتگذار	متوسط: میانه
مستقیم: راسته	متوفی: مرده، درگذشته
مشتری: خریدار	مجعول: ساختگی
مشرق: خاور	مجموع: روی هم
مصادره: بازگیری	محبس: زندان
مطب: پزشکخانه	محبوس: زندانی
معاف: بخشوده	محکمه: دادگاه
معافیت: بخشودگی	محلہ: کوی
معبر: گذر	محیط: پیرامون
معدن: کان	مختوم: انجام یافته

میرآب: آبیار	مع ذلک: با وجود این
مینوت: پیش نویس	معمار: ساختمان ساز
ناحیه: بخش	مفتاح: کلید
نسل بعد نسل: پشت در پشت	مفقودالاثَر: ناپدید، پی گم
نسیه: پادست	مقام: پایه
نصب: گماشتن	مقاوله نامه: پیمان نامه
نفع خالص: سود ویژه	مقدار: اندازه
نفع: سود	مُقَر: خستو
نفع ناخالص: سود ناویژه	مقروض: بدهکار
نفع و ضرر: سود و زیان	مقسوم: بخشی
نقض: شکستن	مقسوم علیه: بخشیب
نقلیه: بارکشی	مقطع: بُرش
نکاح: ازدواج، زناشویی	مقوم: ارزیاب
نمره: شماره	من البدو الی الختم: سراسر، سرتاسر،
واحد: یکه	از آغاز تا انجام
وارد: رسیده	منفعت: سود
وجه: رو	موالید: زاد
ودیعه دادن: سپردن	موت: مرگ
ودیعه دهنده: سپارنده	موجر: اجاره ده
ودیعه: سپرده	موسسه: بنگاه
ورق: برگ	موعد: سررسید
ورقه حکمیه: دادنامه	موکت: فرشینه
ورقه ولادت: زایچه	مؤلد: زایا
ورقه هویت: شناسنامه	مهر: صداق، کابین



وسعت: پهینه	ورود: درآمد
وصول: دریافت	وزارت تجارت: وزارت بازرگانی
وضع حمل: زایمان	وزارت داخله: وزارت کشور
ویزا: روآدید	وزارت طرق: وزارت راه
هال: سرسرا، تالار	وزارت عدلیه: وزارت دادگستری
هذه السنه: امسال	وزارت معارف: وزارت فرهنگ
یومیه: روزانه	وسط: میان

### خاتمه

تاریخچه فرهنگستان زبان فارسی و واژه‌هایی که در دفاتر اسناد رسمی چه به صورت اسناد و چه در امور اداری مورد گزینش فرهنگستان قرار گرفته به شرحی است که آمد امید است که مورد توجه همکاران ثبتي و دفاتر اسناد رسمی قرار گیرد بدیهی است همکاران عزیز با دانش وسیع و آداب دانی خود واژه‌های مورد نظر را انتخاب و به کار خواهند برود و آن چه که مورد پذیرش همگانی قرار گیرد همان است که خواست فرهنگستان است.



سند رسمی، انتقال مال غیر و مسؤولیت واقعی سردفتر و شخص متعاملین

سعید بیاتی<sup>۱</sup>



## مقدمه

قانون، همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی، خود از متن زندگی مادی و معنوی جامعه منشعب گردیده، به عنوان بخشی از میراث معنوی اجتماع در سایر زمینه‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارد. این تأثیر و تأثر، واجد جنبه تعامل دو گانه اجتماعی است، به نحوی که اجزای سازنده فرهنگ اجتماع (اعم از لوازم مادی زندگی، مانند ابزار و وسایل تولید و معیشت و تفریح و حتی معابد و مساجد و نیز نیازهای معنوی افراد جامعه)، خود نیازمند تنظیم و تنسيق روابط و عوامل ذی نفع در آن، از قبیل: زمان، نحوه و چگونگی تشکیل، سازماندهی و استفاده از آنها است و از دیگر سو، همین عوامل، خود در قانون به عنوان نهاد بهنجار اجتماعی و عامل ارزش‌گذاری اعمال افراد اثر می‌گذارد. برای مثال، بسیار عجیب خواهد بود که قوانین راهنمایی و رانندگی قرن بیستم در دوران روم باستان اجرا شود و یا هنوز اصرار بر أخذ گواهینامه دوچرخه‌پدالی باشد و مأمورین راهنمایی و رانندگی در خیابان اقدام به کنترل آن نمایند. که این خود راز و رمز سپری شدن مدت اجرای بعضی از قوانین و منسوخ شدن عملی آنها است، بدون آن که اراده بعدی و لاحق واضح بر نسخ آن قرار گرفته باشد.

بدین ترتیب، قانون نیز همچون سایر پدیده‌های اجتماعی با توجه به نیاز جامعه به وجود آمده، دوران رشد را طی کرده و در نهایت نیز به دوران پیری رسیده و در معرض نابودی قرار می‌گیرد.

قانونگذار هوشیار، همیشه با توجه به همین واقعیات، اولادی مشروع و مناسب در وقت به وجود آورده و آن را حمایت کرده، با جامعه متناسب می‌سازد و در نهایت در وقت، خود او را به بایگانی گنجینه حقوقی جامعه راهنمایی می‌نماید؛ در غیر این

صورت با فرزندى نامشروع رو به رو خواهد شد که حیات وی به رغم خواست مجریان آن (آحاد جامعه) بوده و ادامه حیات وی نیز با مقاومت جمعی مواجه خواهد شد و چه بسا زودتر از آن که بانی آن گمان می‌برد، از صفحه روزگار حذف گردد.

این حقیقت، حتی با استقراء و بررسی فهرست تاریخی قوانین هر کشور نیز قابل اثبات است. با در نظر گرفتن یک دوره تاریخی از قوانین مصوب هر کشور، می‌توان پی برد که معضلات و مشکلات هر جامعه در آن دوره خاص چه بوده و چه دغدغه‌ای ذهن قانونگذاران را به خود مشغول نموده بوده؛ اگرچه ممکن است آن چه قانونگذار در ذهن داشته با آن چه مورد نیاز واقعی جامعه بوده، تفاوت‌هایی داشته، لیکن میزان آزادی بیان و امکان طرح خواسته مردم و نحوه توجه حاکمان هر جامعه نیز در قانونگذاری مؤثر است.

کشور ما نیز از قاعده فوق مستثنی نیست و با توجه اجمالی به فهرست قوانین مصوب، متوجه خواهیم شد که به نحوی جرایم، علیه اموال و مالکیتها گسترش یافته است و قانونگذار ناچار از تهیه و تصویب قوانین لازم برای جلوگیری از تعدی متعديان در حیطه قوانین جزایی گردیده.

با توجه به توسعه جوامع و ورود اسناد و مدارک به عنوان عامل داد و ستد و نیز جهانی شدن ارتباطات و گسترش ارایه خدمات در سطح کلان، به نحوی که گاه فروشنده و خریدار یکدیگر را نمی‌بینند و گاه بیع از طریق دستگاههای الکترونیکی و کدهای شناسایی صورت می‌گیرد و نیز ابداع و اختراع روشهای جدید چاپ و تکثیر این گونه اوراق و اسناد حامل کدها، جرم جعل نیز به صورت گسترده‌ای واقع شده و طمعکاری آزمندان، افکار پلید را به کار انداخته و سادگی جرایمی همچون سرقت و ربودن، به جرایم پیچیده‌ای همچون کلاهبرداری و جعل که بسیار خطرناکتر و مؤثرتر از جرم ربودن است، تبدیل گردیده.

امروزه دیگر صرفاً با سلاح مجازات جاعل نمی‌توان به جنگ جرم جعل رفت و چه بسا زمینه مسؤولیت قانونی دیگر افراد را نیز می‌بایست فراهم آورد، تا از شیوع بیش از

پیش چنین جرم خطرناکی به طور قاطع جلوگیری به عمل آورد. سردفتر به عنوان مأمور به خدمات عمومی، فردی است که تحت ضوابطی قانونی اقدام به تنظیم سند می‌نماید و مالکیت را از شخصی به دیگری منتقل می‌نماید. وی امین مردم و دستگاه اداری کشور است و می‌بایست فعل وی را حمل بر صحت نمود و مدعی خلاف آن، خود می‌بایست ارایه دلیل نماید. با این همه وی، به لحاظ حساسیت شغلی یک مجنی علیه بالقوه است. وی همواره در معرض یکی از خطرناکترین جرایم یعنی جعل قرار دارد. این که مسؤولیت واقعی وی، صرف نظر از دیدگاه قانونی به چه میزان است، نیازمند تأمل بیشتری می‌باشد.

در این مختصر، تلاش گردیده به مسؤولیت واقعی متعاملین که خود با انتخاب آزادانه دفترخانه خود را انتخاب و مدارک خود را شخصاً به سردفتر ارایه می‌نمایند اشاره و ضمن مقایسه دو جرم جعل و انتقال مال غیر توجه مقامات محترم اداری و قضایی را به ماده هشتم قانون اخیرالذکر جلب نماید.

### فصل اول

ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ چنین مقرر می‌دارد: «جعل و تزویر عبارتند از ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی... یا تقدیم تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی... یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن... به قصد تقلب» و جعل، عبارت است از ساختن و پدید آوردن نوشته و سندی که در پاره‌ای و یا تمامی بخشهای آن که شامل نقطه، خط، امضا و یا مهر می‌باشد، تزویر و قلب حقیقت انجام شده باشد. به نحوی که در این قلب حقیقت، امکان اضرار به غیر وجود داشته باشد و جاعل با علم و آگاهی و قصد حصول نتیجه مجرمانه که همانا پدید آوردن سند و نوشته‌ای بر خلاف واقع و حقیقت، به قصد اضرار و خسارت غیر، اعم از اضرار مادی یا معنوی و به یکی از طرق پیش بینی شده در قانون، اقدام به این تبدیل و یا به وجود آوردن سند خلاف حقیقت می‌نماید. «مفهوم کلی «جعل»، عبارت از عملیاتی است که برای فریب دادن شخصی به کار می‌رود، ولی

وصف و عنوان جعل در حقوق جزای معاصر معنای مضیقی پیدا کرده است و به اظهار کذبی اطلاق نمی‌شود.<sup>۱</sup>

جرم جعل، یکی از خطرناکترین اعمال مجرمانه‌ای است که می‌تواند موجب فراهم آمدن بی اعتباری اسناد و مدارک در جامعه گردیده و روند و کارکرد عادی دستگاههای عمومی را که مستنداً به مدارک معتبر مشغول فعالیت می‌باشند، مختل نموده و موجبات برهم خوردن نظم عمومی و آسایش همگانی از طریق ایجاد جو بی اعتمادی به صاحبان مدارک و حتی نقود و اسکناسهای دولتی واقعی شده و اساساً مخل آرامش فکری عموم باشد.

این خسارت در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به شدت رخ نموده و نوعی اغتشاش و بی نظمی به وجود می‌آورد. بی اعتمادی به مدارک پزشکی معالج، اسکناسهای رایج، اسناد مالکیت موجود در نزد افراد، شناسایی هویت فروشنده و معامل و دهها مثال از این دست، خطر واقعی این جرم را به هر یک از افراد جامعه نمایان می‌سازد. از سوی دیگر، جرم جعل از حیث عناصر متشکله، شباهت بسیار زیادی به پاره‌ای از جرایم دارد. «هیچ یک از جرایم پیش بینی شده در قانون مجازات عمومی [سابق] بیش از جرم جعل، تولید اشکال نکرده و این اشکالات معلول سه علت است: اول، قانونگذار به ذکر مصادیق جعل و مجازات آنها بدون این که خصایص عمومی جعل و ممیزاتی را که موجب تمیز آن از جرایم مشابه می‌شود، بیان نماید. دوم، ارتباط بسیار نزدیک جرم جعل با بعضی از جرایم دیگر است که مجازات آن خفیف‌تر می‌باشد. سوم، تنوع دواعی است که باعث می‌شود اشخاص به ارتکاب جرم گرایش پیدا نمایند...»<sup>۲</sup> این شباهت جرم جعل با پاره‌ای دیگر از جرایم، از قبیل جرم کلاهبرداری و استفاده از سفید امضا و مهر دیگری است، در حالتی که به ضرر صاحب آن استعمال گردد.

۱. موازین قضایی هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جلد دوم، انتشارات حسینیه ارشاد، تابستان

۱۳۶۳. ۲. مرجع سابق، ص ۲۱۹.



کلاهبرداری، عبارت است از بردن مال غیر با توسل به وسایل متقلبانه. هم چنان که در کلاهبرداری نیز نوعی قلب و تبدیل حقیقت وجود دارد و مرتکب، با توسل به یک سری اعمال و وسایل موهوم و غیر واقعی که می‌تواند ادعای رابطه ویژه با یک فرد صاحب نفوذ و یا نشر خبر غیر واقعی و مانند آن نماید، اقدام به فریب غیر نموده و بردن مال، نتیجه مستقیم این فریب و غرور مجنی علیه است.

در آغاز امر لازم است عناصر و ارکان جرم جعل به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد، آن‌گاه جرم انتقال مال غیر، موضوع قانون انتقال مال غیر، مصوب ۱۳۰۸ نیز مورد بررسی واقع شود.

به طور مختصر، عناصر اصلی جرم جعل عبارتند از:

نخست، قلب حقیقت. حقیقت، امری است که در خارج دارای ما به ازای مستقل می‌باشد لیکن وجود این امر نمی‌تواند دستاویز تهیه نوشته‌ای باشد که اگرچه منطبق با حق، لیکن از نظر شکلی مخلوق جاعل آن باشد. زیرا تفاوت است بین وجود حق (مرحله ثبوت) و تهیه دلیل و سند (مرحله اثبات). به عنوان مدرک مورد استناد<sup>۱</sup> عنصر دیگر جرم جعل، عبارت است از این که تقلب باید در یک نوشته صورت‌پذیرد و نوشته اعم از سند است. نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است، این که نوشته می‌بایست به صورت حروف و کلمات و جملات باشد.

سوم، جعل می‌بایست به صورت یکی از طرق مندرج در موارد مربوط به جعل صورت‌پذیرد، اگرچه پاره‌ای از اعمال که در حکم جعل وارد گردیده، اساساً از لحاظ عنصر مادی به صورت قلب حقیقت در نوشته نمی‌باشد، مانند مورد مندرج در بند پنجم از ماده ۱۰۰ قانون ثبت که مرتکب اقدام به معدوم یا مکتم نمودن دفتر ثبت سند می‌نماید که به نوعی تخریب اسناد دولتی است، لیکن قانونگذار این عمل را در حکم جعل قرار داده است.

چهارم، یکی از اساسی‌ترین خصایص و ویژگیهای جرم جعل که در زمره عنصر

۱. در این خصوص ر. ک. به گلدوزیان، دکتر ایرج، «جزای اختصاصی».

مادی آن می‌باشد، عبارت است از تقلب در نوشته‌ای که موجب خسارت باشد. زمانی می‌گوییم جعل واقع شده است که قلب حقیقت در یک نوشته امکان ایراد خسارت به غیر داشته باشد و قلب کردن حقیقت قبل از این که موجب تضییع دیگری باشد، به خودی خود قابل مجازات نیست.<sup>۱</sup>

بنابراین، این خسارت می‌تواند متوجه از بین بردن حق ممکن الحصول و احتمالی فردی یا اجتماعی اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از حق مادی یا معنوی باشد.

پنجم، مرتکب با قصد متقلبانه اقدام به جعل کرده باشد.

عنصر معنوی اخیرالذکر شامل دو قسمت سوء نیت عام، مبتنی بر اراده آگاهانه مرتکب از دست یازیدن به عنصر مادی جرم به صورت مندرج در قانون و نیز سوء نیت خاص، مبتنی بر حصول نتیجه مجرمانه، یعنی «قصد معتبر کردن یک سند دروغی و استناد به آن بر علیه منافع مسلم غیر»<sup>۲</sup> که اراده بر حصول اضرار به غیر و داعی خاص آن است.

نیز از دیگر سو، همان گونه که پیشتر ذکر گردید، قانونگذار به لحاظ وجود مصالح اجتماعی خاص، پاره‌ای از جرایم را در حکم جرایم دیگر قرار داده است. اگرچه لازم است در این گونه موارد، قانونگذار به وجوه تشابه این دسته از جرایم با جرایم اصلی از حیث عناصر مادی و معنوی توجه بیشتر نموده و رویه قانونگذاری خود را به شکل خاصی منتظم نماید. که جرایم، از حیث فعل یا ترک فعل و نیز عمد یا غیر عمد بودن و نیز به دلیل تشابه در عنصر معنوی و یا شدت مجازات، قابل دسته بندی در یک گروه باشند.

برای مثال، روشن است که جرم محاربه از جمله جرایم عمدی است که مرتکب، به قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم اقدام به استفاده از سلاح علیه مردم می‌نماید.

۱. سلیمان پور، دکتر محمد، «جعل اسناد در حقوق ایران»، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم

۲. مرجع سابق، به نقل از گارو، ص ۱۲۳.

۱۳۵۷، تهران، ص ۹۱.

ماده ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز مقرر می‌دارد: «هر نظامی که بر اثر بی احتیاطی یا عدم اجرای مقررات به اسلحه و مهمات و سایر اشیاء و اموال و لوازم نظامی... خسارتی وارد آورد... به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم می‌شود و اگر عمل وی موجب افساد و اخلال در نظام و یا شکست جبهه اسلام گردد، محارب محسوب می‌شود.»<sup>۱</sup> بدین ترتیب، متأسفانه قانونگذار بدون هیچ گونه تناسب و سنخیتی فی مابین یک جرم عمدی با یک جرم غیر عمد، نتیجه‌ای برابر را به صورت «در نظر گرفتن فقط نتیجه مجرمانه» در یک ردیف وارد نموده است.

### فصل دوم

قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ فروردین ماه ۱۳۵۸ شمسی مقرر می‌دارد: «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود».

مهمترین بخش قانون مذکور بلافاصله مقرر می‌دارد: «و همچنین است انتقال گیرنده‌ای که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد.» پرداخت خسارت وارده بر مالک اصلی نیز حسب ذیل ماده اول در صورت علم و اطلاع انتقال گیرنده از عدم مالکیت انتقال دهنده، بر عهده خریدار می‌باشد.

هم چنان که می‌دانیم، عناصر اصلی جرم کلاهبرداری، عبارت است از توسل به وسایل تقلبی، فریب غیر و بردن مال؛ لیکن قانونگذار سال ۱۳۰۸ به لحاظ وجود پاره‌ای مصالح، صرفاً با وجود دو عنصر اصلی توسل به وسیله متقلبانه که عبارت است از معرفی مال به عنوان مال خود و نیز بردن مال غیر انتقال دهنده یا انتقال گیرنده ثمن یا ملک دیگری را در حکم کلاهبرداری محسوب داشته.

۱. جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به پایان نامه دوره کارشناسی ارشد نگارنده در دانشگاه شهید بهشتی تحت عنوان: بررسی و تطبیق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با قانون دادرسی و کیفری ارتش، سال ۷۴، ص ۱۳۵.

ماده سوم قانون مذکور، برای مالک که به طریق مذکور در ماده ۳ اقدام ننماید (ترک فعل)، معاون جرم محسوب و اقدام وی مانند معاونت در امر کلاهبرداری است. ماده هشتم، وضعیت جدیدی را مطرح می‌نماید. با توجه به این که حسب قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ شمسی، جرم جعل، به لحاظ شدت مجازات در دسته جرایم جنایی قرار داشته، لذا برابر ماده هشتم با اشاره به متقربانه بودن معاملات واقع به شرح ماده اول و سوم، هرگاه معامله واقع که متقربانه می‌باشد، به وسیله سند رسمی صورت پذیرد، فروشنده، خریدار و مالک، جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌گردند. یکی از مهمترین جرایمی که معمولاً در دفاتر اسناد رسمی رخ می‌دهد، جرم جعل است. این جرم نوعاً به وسیله جعل سند هویت (شناسنامه) و سایر مدارک و ارایه آن به دفاتر اسناد رسمی صورت می‌گیرد.

بی شک، همان گونه که همگان آگاهیم، عرفاً خریدار و فروشنده مثلاً یک خانه از مدتها قبل از حضور در دفاتر اسناد رسمی با یکدیگر به طور مستقیم یا واسطه معامله آشنا شده‌اند. خریدار به منزل فروشنده مراجعه کرده، مال را از حیث محل وقوع و استحکام بنا و سایر موارد بررسی نموده و قیمت ابتدایی معلوم شده و طرفین در خصوص نحوه پرداخت به توافق رسیده‌اند. آن گاه معمولاً با تنظیم مبیعه نامه عادی در یکی از آژانسهای املاک به دفتر اسناد رسمی مراجعه و اقدام به اخذ استعلامات قانونی و تسلیم مدارکی از قبیل پایان کار و مفاصا حساب نوسازی می‌نمایند. معمولاً زمان حضور متعاملین در دفتر خانه نیز بیش از ده دقیقه و حداکثر نیم ساعت نیست و این زمان لازم جهت پرداخت حق الثبت، ثبت سند، تعیین نحوه تخلیه، وجه الضمان احتمالی تخلیه و احراز هویت طرفین به وسیله سردفتر است. اوراق شناسایی نیز شناسنامه معتبر جمهوری اسلامی است که به وسیله طرفین به دفترخانه ارایه می‌گردد. با توجه به امکان آرایش و گریم در دوره اخیر و نیز جعل عکس و شناسنامه به وسیله آخرین دستگاههای پیشرفته رایانه‌ای و همچنین کثرت مراجعان و امکان حضور فروشنده مجعول در دفترخانه با طرح قبلی در یکی از ساعات شلوغی دفترخانه،

همیشه امکان حضور فردی به جای دیگری در دفترخانه و امضای ذیل سند وجود دارد.

حضور فردی به جای دیگری در دفتر اسناد رسمی و امضای ذیل اوراق اسناد به وسیله فرد جاعل را می‌توان «استبدال شخص» نامید.

«یکی از مصادیق جعل معنوی، عوضی جا زدن شخص یا استبدال شخص است. استبدال شخص وقتی است که سردفتر حضور شخص را به عنوان طرف معامله در سند ذکر می‌کند و حال آنکه شخصی که در محضر او حضور دارد، غیر از آن کسی است که نامش در سند ذکر شده و شخص حاضر هویت غیر خود را غصب کرده است... رأی هیأت عمومی دیوان کشور ایران برای این نوع خاص از جعل رویه ثابتی ایجاد نموده و مستفاد از آن، این است که: عمل کسی که خود را در تنظیم سند از روی حيله و تقلب به جای شخص دیگری معرفی کند جعل است. اگر در نتیجه این عمل کلاهبرداری هم واقع شود با عمل جعل منافات ندارد.»<sup>۱</sup> متن حکم شماره  $\frac{۲۸۸۰}{۱۳۳۵/۱۰/۱۵}$  هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین است: «چون دادگاه صادر کننده رأی فرجام خواسته محرز و مسلم دانسته که متهم در دفترخانه حاضر و خود را صاحب ملک معرفی و اسناد مربوطه را امضا و با گرفتن سند معامله خیاری از آقای... مبادرت به کلاهبرداری از او کرده است در حالی که حضور متهم در دفترخانه و معرفی خود به نام صاحب ملک و امضای اسناد مربوطه به فرض ثبوت و قطع نظر از ماده ۱۰۰ قانون ثبت از جرایم مذکوره در ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی [سابق] می‌باشد...»

بر مطلب مذکور می‌توان افزود که چه بسا سردفتر، خود قربانی اخاذی مالک یا امضا کننده و یا حتی خریداری واقع شود که خود را به جای دیگری معرفی و اقدام به امضای ذیل اسناد و دفاتر نموده است.<sup>۲</sup> برای مثال، به لحاظ عدم امکان حضور فروشنده در

۱. جعل اسناد در حقوق ایران، ص ۷۵.

۲. نگارنده خود شاهد بوده است که در مورد یکی از همکاران سردفتر، شکایتی تسلیم اداره آگاهی و شعبه مربوطه گردیده بود. قاضی محترم در کمال درایت در اولین پرسش از خریداری که

دفترخانه (به هر دلیل) با تبانی با بستگان وی، شخصی به جای فروشنده حاضر و اقدام به امضای ذیل سند رسمی نماید و علاوه بر ارسال وجه به خارج از کشور برای دفعه دوم فروشنده به کشور مراجعه و تحت عنوان «جعل» اقدام به اخذی از سردفتر نماید. اذاجاء الاحتمال بطل الأستدلال. بنابراین، با وجود در نظر گرفتن هر گونه امکان فوق بسیار سخیف است که به محض وصول شکایت جعل موضوع ماده ۱۰۰ قانون ثبت، نسبت به تعقیب بلافاصله سردفتر اقدام و در جلسه اول رسیدگی، بدون در نظر گرفتن وضعیت خاص شغل سردفتر که از سویی دارای وجهه اجتماعی خاص و امانت‌دار مردم بوده و نیز همچون سایر کارمندان دولت می‌بایست در ساعت خاصی در دفترخانه حاضر و تا آخر وقت اداری مشغول انجام وظیفه باشد و معمولاً سرمایه‌ای که حداقل آن آپارتمان محل دفترخانه متعلق به سردفتر و امه‌ار دولتی سپرده وی می‌باشد، معدودی از همکاران محترم در دستگاه قضایی برای مثال قرار بازداشت و یا وثیقه سنگین صادر نمایند. زیرا به هر روی وظیفه قانونی سردفتر اقدام به انتقال مال می‌باشد و این امر با اخذ مدارک و مستندات قانونی و مشاهده و تطبیق مدارک ابرازی در حد معمول و متعارف می‌باشد. زیرا بدیهی است هرگز قانونگذار تکلیف شاق و مالایطاق از هیچ فردی طلب نمی‌نماید.<sup>۱</sup>

نتیجه آن که تکلیف متعاملین که با قصد متقلبانه به دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌نمایند، در قانون مشخص و معلوم گردیده و قانونگذار سال ۱۳۰۸ با دوراندیشی و واقع‌نگری، تکلیف فروشنده و خریدار و حتی مالکی را که عالمأ و عامداً به وقوع بزه

---

مدعی بود سردفتر با قبول فروشنده مستبدل و جاعل مرتکب جرم جعل گردیده، پرسید که آیا وی به همراه فروشنده به دفترخانه مراجعه نموده و یا سردفتر از فروشنده خواسته است جهت تنظیم سند به دفتر وی مراجعه نماید. و جالب آنجاست که در نهایت کاشف به عمل آمد که خریدار موتورسیکلت مسروقه را از جاعل به یک دهم قیمت خریداری نموده و تنظیم سند رسمی در حقیقت نوعی معامله متقلبانه و تبانی به وسیله فروشنده جاعل و خریدار بوده است!

۱. ماده ۴ قانون صدور چک مقرر می‌دارد: «... در برگ مزبور (برگ مخصوص گواهی عدم پرداخت) باید مطابقت امضای صادرکننده با نمونه امضای موجود در بانک (در حدود عرف بانکداری) و یا عدم مطابقت آن از طرف بانک تصدیق شود.

کلاهبرداری مساعدت می‌نموده و باعث شکل‌گیری معامله‌ای مزورانه می‌گردد، معلوم نموده است.

با توجه به وضعیت موجود مفقود گردیدن هزاران شناسنامه سفید امضا شده و نیز امکان جعل مدارک و معرفی فردی به جای مالک و نیز امکان انجام آن با وسایل پیشرفته و مدرن کنونی که حتی چند روزی پس از ضرب و چاپ یورو (واحد پول اروپای متحد) به رغم تمامی پیش‌بینی‌های تکنولوژی، جاعلین اقدام به جعل آن نمودند و امکان تبانی و تقلب در هویت و اسناد و مدارک، بسیار بجا خواهد بود که با توجه به قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸/۱/۵، به طریق مذکور اقدام و با سپردن تعهد از سوی متعاملین مبنی بر واقعی بودن مدارک ابرازی و قبول مسؤلیت انجام معامله از هر حیث دقیقاً محاکم کشور به طریق مندرج در قانون مذکور اقدام و در صورت وقوع جعل به شکل ماده ۸ قانون صدراالشعار، فروشنده، خریدار و حتی مالک متقلب را مسؤول جزایی شناسند. چه، بار نمودن مسؤولیت اخلاقی که مبنای مسؤولیت جزایی می‌تواند باشد، نیاز به عوامل و ارکان خاص خود دارد.

دیر زمانی است که دوران مسؤولیت صرف مرتکب جرم سپری شده، دیگر به انسان یا حیوان یا شیء به عنوان عامل صرفاً تغییرات خارجی نگریسته نمی‌شود. دوران محاکمه چاقو و تبر به عنوان آلت قتل سپری شده. «وقتی که گفته می‌شود فلان کس مجرم است، چنین معنی می‌دهد که حقوق جزا از روی عدل و حق حکم کرده که این شخص می‌تواند غیر قانونی بودن عمل انجام یافته را درک کند و معذالک عامداً اقدام به عمل ممنوع نموده...»<sup>۱</sup> در اینجا اشاره به عنصری است که مرتکب در نزد وجدان و روان خود، علاوه بر اراده بر انجام عمل با اطلاع از غیر قانونی بودن نتیجه حاصله، اقدام به ارتکاب عملی می‌نماید که قانونگذار آن را به عنوان جرم تعریف نموده است.

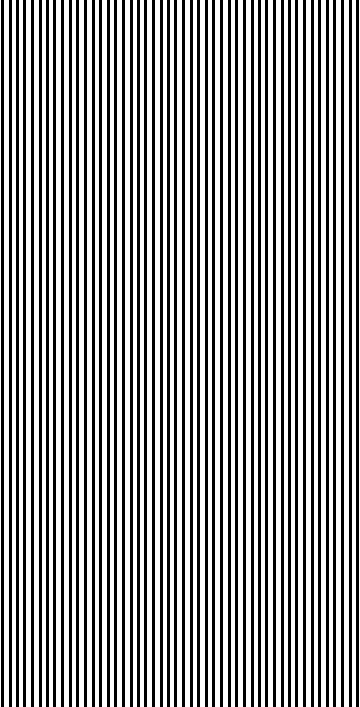
۱. نقابت، دکتر سید ضیاء الدین، «مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا» انتشارات ابن سینا، ص

برای حسن ختام، یادآوری مطایبه‌ای خالی از فایده نیست؛ همان حکایت خنده‌دار که طی آن، ساده دلی که پس از سرقت دکانش دید یکی از حاضران، آهنگر را گناهکار شناخته و دیگری نجار را و سومی شخص وی را. که یکی قفل را محکم نساخته و دیگری در را محتملاً مستحکم ننموده و سومی احتمالاً در را درست نبسته. فقانش درآمد که با این ترتیب خودِ دزد را گناهی نیست؟

نکته آن است که در انتقال مال غیر یا جعلِ عنوانِ شخصِ دیگر (استبدال)، آن کس که کمتر از عموم دست اندرکاران عقلاً و قطعاً در جریان «واقع» قرار می‌گیرد، سردفتر است. و دور از انصاف و عدالت است که در چنین مواردی، و از همان آغاز وی با پیش‌داوری در مظان تهمت اصلی واقع گردد.

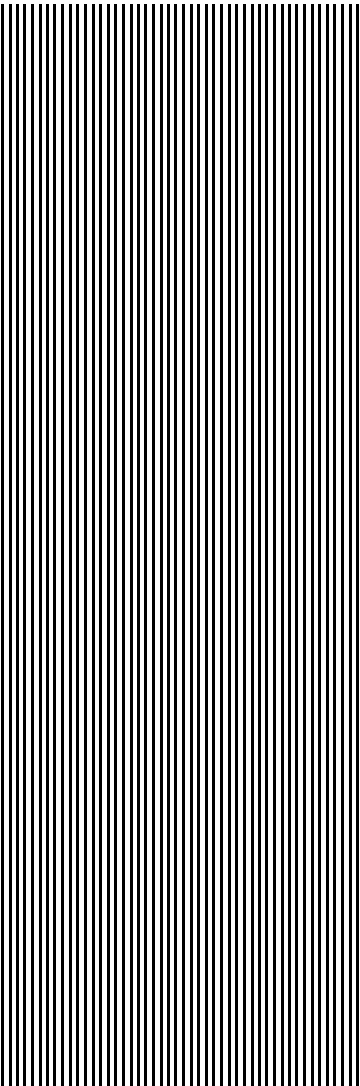
جای تذکر دارد که در موارد مشابه، اصولاً «اگر شخص منظور نظر با دقت و هوشیاری و دلسوزی «نوعی» شخص ماهر و دلسوزی عمل کرده باشد و علی‌رغم آن، متوجه ضبط و خطا نگردیده باشد، حرجی بر او نیست و گناهکار شناخته نمی‌شود، چنان که در بانکها، معیار تشخیص همسانی امضاها را معیار و مقیاس چشم معمولی و عرفی می‌دانند، نه غیر آن. و در موارد مشابهی چون تشخیص جعل ماهرانه شناسنامه از سردفتر انتظاری غیر نوعی و فوق‌عادی داشتن، جز مصداق تکلیف مالایطاق نیست.





بخش دوم

ترجمه ها





## کلیاتی از حقوق قراردادها (۳)

مترجم: سیاوش جعفری<sup>۱</sup>



## اعتماد و اتکا به اظهار و وصف بیان شده

### *Reliance on the representation*

به عنوان یک قاعده کلی، مخاطب اظهار، نه فقط باید ثابت کند که یک انسان معقول و منطقی (متعارف) به وصف و اظهار عنوان شده اعتماد و اتکا می‌نموده است (تا بدین وسیله شرط دوم، یعنی اساسی و عمده بودن وصف را برآورده نماید)، بلکه (باید ثابت کند) که او واقعاً و عملاً به آن اظهار اعتماد و اتکا نموده است. واضح است (بدیهی است) که او نمی‌تواند این امر (اتکا بر آن اظهار) را ثابت نماید، اگر آن وصف و اظهار هرگز به توجه او نرسیده باشد. (هیچ‌گاه مورد توجه وی واقع نشده باشد).

مسئله این است که آیا وصف و اظهار مذکور، مورد توجه و مدنظر خواهان قرار گرفته است یا خیر؟ نه این که آیا آن اظهار به طور مستقیم و بدون واسطه به او ارایه گردیده است. کافی است اگر اظهار به شخص ثالثی با این قصد صورت گرفته باشد که برای آن خواهان تکرار شده، بازگو گردد. مشروط بر آن که آن اظهار همان طور که قصد شده بود، تکرار و بازگو شده باشد و در حقیقت او را به انعقاد قرارداد تشویق و ترغیب نموده باشد.

مخاطب اظهار، قادر به اثبات این موضوع نخواهد بود که او به اظهارات خلاف واقع، اتکا و اطمینان نموده، در صورتی که در عمل حقایق امر برای او یا نماینده و قائم مقام او که در حوزه و چارچوب اختیارات و صلاحیتش عمل می‌نموده است، معلوم و آشکار بوده است. مشکل بیشتر جایی (هنگامی) بروز می‌نماید که اظهار شونده (مخاطب اظهار) واقعاً حقیقت امر را نمی‌دانسته، لیکن اقداماتی به منظور کشف آن انجام داده و یا می‌توانسته انجام دهد.

اگر مخاطب اظهار، در عمل چنین اقداماتی را به عمل آورد، لیکن موفق به کشف حقیقت نشد، می‌توان چنین گفت که او (برای انعقاد قرارداد) به اظهارات خلاف واقع اعتماد و اتکا نکرده، بلکه به قضاوت و نتیجه‌گیری عقلی خویش متکی بوده است.

بر این اساس، چنین شخصی نباید مستحق جبران (اعطای خواسته) شناخته شود و این نظریه یقیناً و بی‌تردید در صورتی که اظهار خلاف واقع یا تدلیس کاملاً فاقد عنصر سوء نیت بوده غیر متعمدانه است اعمال می‌گردد. ولی انکار و رد جبران در جایی که اظهار خلاف واقع یا تدلیس متقلبانه و نا مشروع است، به معنی جایزه دادن به فریب و نیرنگ ماهرانه می‌باشد. به طوری که در چنین مواردی، جبران، صرفاً به این دلیل که کوشش ناموفقی توسط مخاطب اظهار برای کشف حقیقت صورت پذیرفته است، ممنوع نمی‌باشد (از اعطای خواسته یا جبران جلوگیری نمی‌شود). در مواردی که مخاطب اظهار فرصت و موقعیت کشف واقعیت را داشته، لیکن به راحتی از آن چنان فرصتی استفاده نکرده است، او نیز به همین نحو مستحق دریافت خسارت است، مشروط بر آن که آن اظهار خلاف واقع، متقلبانه و نامشروع و به قصد اضرار باشد. به موجب منابع و مستندات قدیمی‌تر (عمده‌ترین پرونده‌های مطروحه) این قاعده و حکم همچنین ناظر به موردی بود که وصف یا اظهار خلاف واقع غیر متعمدانه و بدون سوء نیت ابراز شده بود. اما در آن زمان که این پرونده‌ها مورد حکم و تصمیم‌گیری واقع می‌شدند، حقوق عرفی (کامن لا) هیچ‌گونه طبقه و گروه جداگانه و مستقلی را به عنوان تدلیس ناشی از غفلت و سهل‌انگاری (اظهار خلاف واقعی که از روی بی‌دقتی است) به رسمیت نشناخته بود؛ به طوری که تدلیسهای بدون سوء نیت، کلیه اظهاراتی را که متقلبانه بودن آنها نمی‌توانست ثابت شود، در بر می‌گرفت. چنانچه اظهار کننده کاملاً بی‌گناه باشد و حال آن که مخاطب اظهار در عدم بررسی و سنجش صحت و درستی آن اظهار بی‌دقتی و بی‌مبالاتی نماید، در این حالت مخاطب اظهار می‌بایستی به این دلیل که تحت هرشرایطی و با توجه به همه مقتضیات برای او نامعقول و غیر عقلانی بوده است که به آن اظهار خلاف واقع اتکا نماید، محروم از دریافت خسارت گردد. این

مطلب، بخصوص در موردی صادق است که یک شخص خصوصی (حقیقی) یک اظهار خلاف واقع غیر متعمدانه‌ای را به یک تاجر و معامله‌گری که از شانس و فرصت بسیار بهتر و بیشتری از اظهار کننده برای کشف حقیقت برخوردار بوده است، ارایه می‌نماید.

چنانچه مخاطب اظهار (اظهار شونده) به اظهار خلاف واقع اتکا نموده باشد، می‌توان او را مستحق دریافت جبران و خسارت دانست. اگرچه عوامل دیگری نیز در ترغیب و اغوای او به انعقاد قرارداد وجود داشته باشد. در واقع این جهت‌گیری و موضع‌گیری در اکثریت عمده‌ای از پرونده‌هاست. پرداخت خسارت از بابت تدلیس و توصیف نادرست فقط زمانی رو خواهد شد که شوقها و انگیزه‌های دیگر (برای انعقاد قرارداد) آن چنان قوی باشند که ثابت کنند مخاطب اظهار در حقیقت به اظهارات خلاف واقع به هیچ وجه اعتماد و اتکا ننموده است.

### فشار نامعقول

#### *IMPROPER PRESSURE*

در تعدادی از موارد و شرایط حقوق عرفی (کامن لا) در مقابل قراردادهای به دست آمده از فشار نامعقول قایل به جبران می‌باشد. در اینجا واژه حساس و مهم، «نامعقول» است. تقریباً هر قراردادی تحت نوعی از فشار اقتصادی تشکیل و تنظیم می‌گردد و حتی در مواردی که این فشار قابل توجه است و به عبارت دیگر در مواردی که یک طرف قادر است یک معامله سخت و نامطلوب را باعث گردد، صحت و اعتبار قرارداد معمولاً تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد (مخدوش نمی‌گردد). لیکن حقوق در خصوص اشکال خاصی از اکراه و اعمال نفوذ ناروا قایل به جبران می‌باشد و (به علاوه) از طرف گروه‌های ویژه‌ای از افراد که آنها را مستحق حمایت خاص در برابر قراردادهای ظالمانه تشخیص می‌دهد، مداخله می‌نماید. و اخیراً نوعی پشتیبانی برای این نظریه به چشم می‌خورد که حقوق می‌تواند در موارد خاصی از عدم تساوی در قدرت معاملاتی، قایل به جبران گردد.

## اکراه

**DURESS**

تعریف اولیه و ریشه‌ای از اکراه، تعریف بسیار محدود مضیقی بود. این تعریف از این قرار بود: «خشونت و فشار نامشروع و غیر قانونی بالفعل و یا تهدید به آن و یا تحت تنگنا قراردادن شخص طرف قرارداد.»

به موجب دسته‌ای از پرونده‌های نیمه قرن نوزدهم میلادی (پرونده‌هایی که نسبت به آنها تصمیم‌گیری شده یا منجر به صدور حکم قضایی گردیده) در نیمه قرن نوزدهم میلادی «تهدید مالی» صحت و اعتبار قرارداد را معیوب و مخدوش نمی‌نماید (اعتبار قرارداد را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد)، به نحوی که تعهد پرداخت وجه برای جلوگیری و ممانعت از توقیف و ضبط نامشروع و غیرقانونی مال و کالا و یا به دست آوردن آزادی کالاهایی که به طور غیرقانونی ضبط و توقیف شده بودند، به منزله یک قرارداد کاملاً معتبر و صحیح است (منجر به یک قرارداد کاملاً معتبر می‌گردد). لیکن در سری دیگری از پرونده‌ها، همچنین حکم داده شده است پولی که تحت چنین شرایط و اوضاع و احوالی پرداخت شده است، می‌تواند به وسیله پرداخت کننده آن بازپس گرفته شود (مطالبه گردد). و این دو سری از پرونده‌ها در حقیقت با یکدیگر مغایر و نامتجانس‌اند؛ اگرچه ممکن است بین این دو خط از پرونده‌های مغایر، بر اساس مبانی تکنیکی و فنی، صلح و آشتی برقرار نمود (بین این دو گروه از پرونده سازگار ایجاد نمود). پرونده‌های اخیر (پرونده‌هایی که در سالهای اخیر مورد حکم و بررسی و تصمیم‌گیری قضایی قرار گرفته‌اند) بیانگر این موضوع هستند که دادگاهها در حال حاضر از این نظر که فقط اکراه وارده به شخص می‌تواند یک قرارداد را از اعتبار بیندازد، تخطی نموده، عدول می‌نمایند. به عنوان مثال، این نیز گفته شده است که اکراه در جایی که یک شخص با تهدید به ایجاد حریق در خانه‌اش (تهدید به این که خانه‌اش را به آتش خواهند کشید) و یا تهدید به پاره کردن و نابود نمودن یک تابلوی نقاشی گرانبها، مجبور به انعقاد یک قرارداد گردیده، قابل ایراد و دفاع است. حتی امکان دارد پا



را از این نیز فراتر گذاشته و مواردی از اکراه را که مشهور به «اکراه اقتصادی» می‌باشند، طرح نماییم، که در این موارد یک تعهد با تهدید نمودن به انجام عملی که دارای آثار و نتایج بسیار وخیمی بر متعهد است، حاصل می‌گردد (به طوری که اگر آن اقدام به عمل آید بر وضعیت مالی و... متعهد تاثیر بسزایی می‌گذارد) برای مثال، با تهدید یک وام دهنده به مطالبه خویش از وام گیرنده، با آگاهی از این امر که قرض گیرنده در صورت عملی شدن تهدید از هستی ساقط می‌گردد. در اینجا قاعده کلی این گونه است که اعتبار قرارداد تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد و خدش‌های به آن وارد نمی‌گردد، مشروط بر آن که عمل مورد تهدید مشروع و قانونی باشد. هرچند که این امر تابع یک استثنا در موارد تهدیدات به تعقیب کیفری می‌باشد. (تهدید به تعقیب از طریق مراجع جزایی یک استثنا بر قاعده کلی تلقی می‌گردد). با این حال اگر تهدید مبتنی بر انجام یک عمل غیر مشروع و غیرقانونی باشد، در این جا ممکن است جبرانی از جهت تهدید و ارعاب در شبه جرم وجود داشته باشد، لیکن قرارداد حاصله به وسیله چنین تهدیدی الزاماً بی اعتبار و باطل نیست. به عنوان مثال، شبه جرم ارعاب و تهدید ممکن است با تهدید به نقض یک قرارداد ارتکاب یابد.

لیکن اگر چنین تهدیدی منجر به انعقاد قرارداد دومی گردد، آن قرارداد دوم الزاماً باطل و بی اعتبار نیست. (اما) این که آیا تهدید منجر به اکراه از این حیث (با این هدف) می‌گردد و یا خیر، به اثر اجبار کننده واقعی آن در اوضاع و احوال پرونده خاص بستگی دارد. در مواردی که اکراه موجب بی اعتباری و بطلان قرارداد می‌گردد، اثر دقیق آن به طور مستند و مستدل تعیین نشده است. بویژه این موضوع روشن نیست که آیا اکراه قرارداد را (اساساً) باطل می‌نماید و یا صرفاً قابل ابطال می‌کند. به دلیل فقدان یک مدرک و سند معتبر و قطعی (در این خصوص)، نظر دوم ترجیح داده می‌شود (نظری) که به موجب اکراه موجب قابل ابطال شدن قرارداد می‌گردد، مرجح بر نظریه اول است). زیرا نظر دوم کمتر احتمال دارد موجب به خطر افتادن حقوق اشخاص ثالث بی گناه گردد.



## قانون نامهٔ حامورابی (۵)

مترجم: ب. رازانی



۲۰۱- هرگاه مردی دندان شخصی از عوام را بشکند، باید یک سوم مینا نقره بدهد.

۲۰۲- هرگاه مردی بر چهره شخصی که در مرتبه و مکانی بالاتر از او قرار دارد، سیلی زند، وی را با تازیانه‌ای که از دُم گاو سازند، و در حضور مردم، شصت ضربه می‌زنند.

۲۰۳- هرگاه مردی از طبقه اشراف بر چهره دیگری از اعضای همان طبقه و مرتبه سیلی زند، یک مینا نقره خواهد داد.

۲۰۴- هرگاه مردی عامی بر چهره عامی دیگر سیلی زند، ده شیکل نقره خواهد داد.

۲۰۵- هرگاه برده سروری بر چهره یکی از اعضای طبقه اشراف سیلی زند، گوشش قطع همی‌شود.

۲۰۶- هرگاه مردی هنگام ستیزه‌ای، مرد آزاده دیگری را بزند و وی را مجروح سازد، بر اوست که سوگند خورد که وی را عمداً نزده است و تنها هزینه پزشکی [او را] بپردازد.

۲۰۷- حال، اگر آن بیمار به سبب آن ضربه بمیرد، زننده می‌تواند همان گونه سوگند خورد، ولی اگر مضروب از طبقه اشراف باشد، ضارب بایستی نیم مینا نقره دهد.

۲۰۸- حال، اگر قربانی از عوام باشد، ضارب بایستی ثلث مینا نقره دهد.

۲۰۹- هرگاه مردی دختر مرد آزاده دیگر را آن گونه بزند که موجب سقط جنین او شود، باید ده شیکل نقره عوض نازادش را بدهد.

۲۱۰- حال، اگر آن زن آبستن بمیرد، ایشان بایستی دختر آن مرد را بکشند.

- ۲۱۱- هرگاه مردی با کتک زدن زنی روستایی موجب سقط جنین او شود، بایستی پنج شیکل نقره بپردازد.
- ۲۱۲- و اگر آن زن روستایی بمیرد، مرد بایستی نیم مینا نقره بپردازد.
- ۲۱۳- هرگاه مردی کنیز مرد آزاده دیگری را بزند و موجب سقط جنین شود، بایستی که دو شیکل نقره به وی دهد.
- ۲۱۴- اکنون اگر آن برده بمیرد، مرد بایستی یک سوم مینا نقره دهد.
- ۲۱۵- هرگاه جراحی با نیشتری مفرغی به عمل جراحی درجه یکی بر سروری دست زند و در نتیجه جاننش را نجات دهد یا با گشودن منفذ اشک چشم کسی، چشم او را نجات دهد، ده شیکل نقره خواهد گرفت.
- ۲۱۶- اکنون اگر بیمار از طبقه عوام باشد، جراح، پنج شیکل نقره خواهد گرفت.
- ۲۱۷- و اگر بیمار برده باشد، مالکش باید به جراح، دو شیکل نقره بدهد.
- ۲۱۸- هرگاه جراحی، شکاف ژرفی در [جسم] مرد [آزاد]ی با نیشتر<sup>۱</sup> مفرغی پدید آرد چنان که موجب مرگ او شود یا با گشودن منفذ اشک چشم مردی، موجب مرگ وی گردد، دستش را قطع می‌کنند.
- ۲۱۹- هرگاه جراحی شکاف ژرفی در [جسم] برده‌ای روستایی با نیشتر مفرغی پدید آرد، چنان که موجب مرگ او شود، تاوان آن برده، برده‌ای می‌دهد.
- ۲۲۰- اما هرگاه منفذ اشکش را با حربه<sup>۱</sup> مفرغی بگشاید و چشمش را از بین ببرد، نیم‌بهای او را به نقره می‌پردازد.
- ۲۲۱- هرگاه پزشکی، استخوان شکسته مردی را بهبودی بخشد یا عصب گره‌شده‌ای را بهبودی بخشد، بیمار بایستی پنج شیکل نقره به پزشک دهد.
- ۲۲۲- اگر بهبودی یافته، از مردم عامی باشد، به پزشک سه شیکل نقره داده می‌شود.
- ۲۲۳- و اگر برده باشد، مالکش باید به پزشک دو شیکل نقره دهد.

۱. در اصل، «حربه» به کار رفته است. اسامه بن سراس.

۲۲۴- اگر دامپزشکی عمل جراحی درجهٔ یکی بر گاوی یا الاغی اجرا کند و جانش را نجات دهد، مالک گاو و یا الاغ، بایستی به آن جراح یک ششم شیکل نقره مزد دهد.  
 ۲۲۵- و اگر عمل جراحی بر گاو یا الاغ اجرا کند و موجب هلاکش شود، بایستی یک- چهارم بهایش را به صاحبش بپردازد.

۲۲۶- اگر سرتراشی، بدون آگاهی مالک، نشانهٔ بردهٔ او را بپیراید، به شکلی که شناختن او و تعقیبش (در صورت فرار) ناممکن شود، دستِ سرتراش قطع می‌شود.  
 ۲۲۷- هرگاه مردی، سرتراشی را به پیرایش نشانهٔ برده‌ای مجبور سازد و در نتیجه شناختن او و تعقیبش ناممکن شود، آن مرد کشته می‌شود و جلوی درِ خانه‌اش حلق آویز می‌گردد.

۲۲۸- هرگاه معماری، خانه‌ای بَهرِ سروری ساخته و تکمیل کند، صاحب خانه بایستی در مقابل هر سار [Sar<sup>۱</sup>] از خانه، دو شیکل نقره به وی دهد.

۲۲۹- هرگاه معماری خانه‌ای بَهرِ سروری بسازد، ولی آن را مستحکم نکند و نتیجه آن بُود که خانه فرود آید و موجب مرگ صاحب‌خانه شود، معمار کشته می‌شود.  
 ۲۳۰- و اگر کار به مرگ پسر صاحب آن خانه بینجامد، پسر آن معمار کشته می‌شود.

۲۳۱- و اگر کار به مرگ بردهٔ مالک خانه بینجامد، بدل آن را برده‌ای دیگر می‌دهد.  
 ۲۳۲- اما هرگاه کار به اتلاف اموالی بینجامد، تاوان هرچه که تلف کرده می‌دهد و واداشته می‌شود که خانه‌ای را که فرود آمده به هزینهٔ خویش از نو بسازد چون پایه‌هایش را مستحکم ننموده بود.

۲۳۳- هرگاه معماری، بَهرِ مردی ساختمانی سازد و کار به دقت نکند و سبب شود که یکی از دیوارها استحکام خود را از دست دهد، معمار بایستی دیوار را به هزینهٔ خود استحکام بخشد.

۲۳۴- اگر جاشویی زورقی را که شصت «کور» بار می‌گیرد، بَهرِ سروری آب بندی

۱. واحد مساحت برابر با  $\frac{۴۲}{۵}$  یارد مربع. اسامه بن سراس.

کند، آن سرور بایستی به وی دو شیکل نقره پاداش دهد.

۲۳۵- هرگاه جاشویی زورق مردی را آب بندی کند، ولی کار به دقت نکند و بدان جا بینجامد که همان سال و بدان سبب آب به درون زورق نفوذ کند، جاشو بایستی زورق را به هزینه خویش از یکدیگر باز کند و مستحکم سازد و زورق مستحکم شده را به صاحبش بازپس دهد.

۲۳۶- هرگاه مردی زورق خویش به جاشویی اجاره دهد و جاشو تا آن جا بی مبالاات بُود که موجب شکستن زورق یا غرق گشتنش شود، بایستی تاوان زورقی که غرق کرده، دهد.

۲۳۷- هرگاه مردی زورقی و جاشویی اجرت گیرد و بر آن زورق، دانه و پشم و خرما و روغن یا هر بار دیگری نهد، اگر جاشو با اهمال کاری موجب غرق زورق و محموله‌اش گردد، بایستی تاوان زورق مغروق و محموله‌اش را بپردازد.

۲۳۸- هرگاه کشتیانی، زورق سروری را غرق کند و سپس بازگشته، دوباره آن را شناور سازد، مالک نیم بهای آن را نقره به او می‌پردازد.

۲۳۹- هرگاه مردی جاشویی را به مزدوری گیرد، هر سال شش «کور» دانه به وی می‌دهد.

۲۴۰- هرگاه زورقی پارویی، به زورقی بادبانی صدمه زند و غرقش سازد، مالک زورق مغروق بایستی در پیشگاه الهه، آنچه از زورقش از میان رفته معلوم سازد و مالک زورق پارویی بایستی پس از آن، تاوان زورق و دیگر اموال از میان رفته مالک زورق بادبانی را بپردازد.

۲۴۱- هرگاه مردی گاو نری را به عنوان گرویی نگاه دارد، یک سوم مینا نقره همی پردازد.

۲۴۲، ۲۴۳- اما هرگاه آن را برای یک سال به اجرت گیرد، به مالکش چهار «کور» دانه بابت اجرت گاو نر می‌پردازد.

۲۴۴- هرگاه سروری، گاو نر یا الاغی را به اجرت گیرد، سپس شیری به بیابان، آن



[حیوان] را بدرد، زیان وارد آمده، تنها زیان مالک است.

۲۴۵- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و به سبب اهمال کاری یا زدن حیوان

باعث مرگش شود، به صاحب گاو نر، گاو نری تاوان می‌دهد.

۲۴۶- هرگاه سروری گاو نری را به اجرت گیرد و ساقش را بشکند یا رگ گردنش را

قطع کند، گاونری به تاوان به مالکش می‌دهد.

۲۴۷- هرگاه مردی گاو نری به اجرت گیرد و چشمانش را کور کند، نیم بهای او را

نقره به صاحبش می‌پردازد.

۲۴۸- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و شاخش را بشکند و دمش را ببرد یا

پشتش را زخمی کند، یک چهارم بهایش را نقره به صاحبش می‌پردازد.

۲۴۹- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و سپس الهه آن را برزند و گاو بمیرد،

سروری که گاو را به اجرت بگرفته، به الهه سوگند می‌خورد که آنچه پدید آمده است، به

درستی بوده و آزادانه به راه خود می‌رود.

۲۵۰- هرگاه گاو نری که از رهی می‌گذرد، رهگذری را شاخ زند و باعث مرگش

شود، مالک گاو هیچ مسؤولیتی نخواهد داشت.

۲۵۱- اما هرگاه آن گاو نر، شاخ زن بُود و ساکنان محل بدین امر شهادت دهند و

مالکش به فروپوشاندن شاخهایش یا بستن حیوان اقدام نکرده باشد و گاو با شاخ زند

فرزند مرد آزاده‌ای موجب مرگش شود، نیم مینا نقره می‌پردازد.

۲۵۲- هرگاه (قربانی) بردهٔ مرد آزاده‌ای باشد، یک سوم مینا نقره می‌دهند.

۲۵۳- هرگاه مردی کارگری را به اجرت گیرد که به مزرع‌اش بپردازد و علوفهٔ گله

در اختیارش نهد و گله را نیز به دستش سپارد و وی را در آماده سازی مزرعه ضمن

عقدی متعهد کند و پس از اینها آن مرد به دزدی بذر و علوفه دست زند و به هنگام

دزدی دستگیر شود، دستش بریده همی‌شود.

۲۵۴- و هرگاه آن شخص علوفهٔ گله را بدزدد و موجب نزاری گله شود، دو برابر

دانه‌هایی را که بگرفته، به مالک تاوان خواهد داد.

- ۲۵۵- و اگر گله‌ای را به اجرت گرفته باشد و بذر را دزدیده و در مزرعه نکاشته باشد، در مقابل هر [BUR] زمین، باید هنگام درو، شش گور [gur] دانه دهد.
- ۲۵۶- و هرگاه قادر به پرداخت چیزی که بایستی بپردازد، نبُود، گاو نری وی را از اول مزرعه تا پایان آن خواهد کشید.
- ۲۵۷- هرگاه مردی، شخصی را به اجرت گیرد که مزرعه‌اش را شخم زند، هر سال هشت «کور» دانه به وی می‌دهد.
- ۲۵۸- هرگاه مردی گاو چرانی را به اجرت گیرد، هر سال شش «کور» دانه به وی می‌دهد.
- ۲۵۹- هرگاه مردی چرخ آبکشی را بدزدد، به مالکش پنج شیکل نقره می‌پردازد.
- ۲۶۰- و هرگاه گاو آهن یا مالهٔ زمینی را بدزدد، سه شیکل نقره می‌پردازد.
- ۲۶۱- هرگاه مردی گوسفند چرانی را به اجرت گیرد که گوسفندان یا ماده گاوهایش را بچرانند، هر سال هشت «کور» دانه به وی می‌دهد.
- ۲۶۲- هرگاه... مردی گاو نر یا گوسفندی... برای...
- ۲۶۳- و هرگاه [گاوهای نر] یا گوسفندانی که مواظبتشان را به او سپرده‌اند، ضایع سازد، به مالکشان در مقابل هر گاو نر، [یک گاو نر] و در مقابل هر گوسفند [یک گوسفند] تاوان می‌دهد.
- ۲۶۴- هرگاه چوپانی که برای گله‌ای گاو یا گوسفند، امین شمرده شده، با آن که اجرت خود را تمام بگرفته و بدان خرسند بوده، موجب کم شدن آنها یا فرود آمدن نسبت زاد و ولدشان بشود، بایستی به مالک آنها تمام نتاج و بره‌هایش را حسب شروط قراردادشان تسلیم کند.
- ۲۶۵- هرگاه چوپانی که برای چراندن گله گاو یا گوسفند، امین شمرده شود، با سوء نیت، علامت [حیوانات] گله را تعویض کرده و سپس آنها را بفروشد، محکوم می‌شود و بایستی ده برابر آن مقدار گاو و گوسفندی که بدزیده، پس دهد.
- ۲۶۶- هرگاه قضای آسمانی بر گله‌ای فرود آید یا شیری به آن حمله ور شود،

چوپان بایستی در پیشگاه الهه خود را از آنچه پیش آمده، بری اعلام سازد و در این حال ضرر و زیان وارد آمده، به حساب مالک گله است.

۲۶۷- هرگاه چوپان اهمال کاری کند و بگذارد بیماری لنگی در گله پیشرفت کند، بایستی تاوان تمام خسارات ناشی از مرض را که گذارده در گله پیشرفت کند، بپردازد.  
 ۲۶۸- هرگاه مردی گاو نری را برای [کوبیدن] دانه‌ای<sup>۱</sup> به اجرت گیرد، اجرتش بیست «کور» دانه است.

۲۶۹- هرگاه مردی الاغی را برای [کوبیدن] دانه‌ای به اجرت گیرد، اجرت سالانه‌اش ده «کور» دانه است.

۲۷۰- هرگاه مردی بزى را برای [کوبیدن] دانه‌ای به اجرت گیرد، اجرتش یک «کور» دانه است.

۲۷۱- هرگاه سروری چند گاو نر و چهار چرخه و گاریچی‌ای را به اجرت گیرد، به هر روز ۱۸۰ «کو» دانه می‌پردازد.

۲۷۲- هرگاه مردی چهار چرخه‌ای را فقط به اجرت گیرد، هر روز چهل «کو» دانه می‌پردازد.

۲۷۳- هرگاه مردی کارگری را به اجرت گیرد، مزدش هر روز شش شی (se) نقره از اول سال تا پایان ماه پنجم است و از آن پس تا پایان سال هر روز پنج شی نقره.

۲۷۴- هرگاه مردی بخواهد پیشه‌وری را به اجرت گیرد؛ هر روز... پنج شی نقره به وی می‌دهد. اجرت آجرساز، پنج شی نقره، دستمزد جولا... شی نقره و [اجرت] مهرساز... شی نقره و [اجرت] گوهری... شی نقره و اجرت آهنگر... شی نقره و اجرت نجار چهار شی نقره و اجرت دباع... شی نقره و اجرت سبد باف... شی نقره و اجرت معمار... شی نقره است.

۲۷۵- هرگاه سروری زورقی طویل را به اجرت گیرد، اجرتش برای هر روز سه شی نقره است.

۱. واژه مرکب خرمن کوبی برای بیان مفهوم منظور مناسبتر است. (مترجم)

- ۲۷۶ - هرگاه مردی زورقی پارویی را به اجرت گیرد، هر روز دو شی و یک سوم شی نقره اجرتش را می‌پردازد.
- ۲۷۷ - هرگاه مردی زورقی با ظرفیت شصت کور به اجرت گیرد، به مالک آن هر روز یک ششم شیکل نقره اجرت می‌پردازد.
- ۲۷۸ - هرگاه برده (یا کنیزکی) که مردیش خریداری کرده، و هنوز از مدت کفالتش یک ماه نگذشته، بیمار افتد، به فروشنده‌اش باز پس داده می‌شود و نقره‌ای که به بهایش داده شده، باز پس گرفته می‌شود.
- ۲۷۹ - هرگاه کسی غلامی یا کنیزکی را بخرد و آن برده را تعهدی از گذشته باشد که خریدارش از آن آگاه نباشد، فروشنده‌اش عهده دار آن تعهد است.
- ۲۸۰ - هرگاه مردی غلامی یا کنیزکی را در سرزمین بیگانه از مرد دیگری بخرد و هنگامی که به شهر خود می‌رسد، مالک آن برده، غلام یا کنیزک خود را بشناسند، اگر آن غلام یا کنیز از ساکنان این شهر باشند، آزادی‌شان بدون تاوان نافذ است.
- ۲۸۱ - اما هرگاه آنها از مردمان سرزمین دیگری باشند، خریدار تنها این تکلیف را دارد که در مقابل الهه مبلغی را که پرداخته، معین سازد و مالک آن غلام یا کنیزک، به بازپس دادن آن مال که تاجر بداده می‌پردازد و غلام یا کنیزک خود را بدین گونه بازپس می‌گیرد.
- ۲۸۲ - هرگاه برده‌ای به سرور خود گوید: «تو مولای من نیستی» آن سرور، بردگی برده مذکور را ثابت می‌سازد و در این حال گوش وی را قطع می‌کنند.

## جامعه‌شناسی حقوق

---

نویسنده: فیلیپ سلزنیک

مترجم: مسعود حبیبی مظاهری

### اشاره:

این نوشتار، ترجمه‌بخش نخست از مقاله «جامعه‌شناسی حقوق» نوشته فیلیپ سلزنیک (Philip selznick) جامعه‌شناس امریکایی است که آراء و نظریات وی بویژه در زمینه جامعه‌شناسی حقوق مورد توجه صاحب نظران می‌باشد.

مقاله مذکور در دائرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی (International Encyclopedia of Social Science) چاپ ۱۹۶۸، ویراسته David L. Sills تحت عنوان Sociology of Law به چاپ رسیده است. نویسنده در مقاله حاضر تلاش نموده تا ضمن نگاهی کلی به مسایل مطرح در جامعه‌شناسی حقوق، پاره‌ای موضوعات مورد علاقه خود همچون مشروعیت و اقتدار را مورد بحث قرار دهد.



هدف کلی جامعه‌شناسی حقوق، توسعه دانشی است راجع به مبانی نظم حقوقی، الگوی تغییر حقوقی و سهم حقوق در تحقق بخشیدن به نیازها و آرمانهای جامعه. نفع خاص جامعه‌شناسی در این موضوعات، مبتنی بر این فرض است که حقوق و نهادهای حقوقی بر شرایط اجتماعی که آنها را احاطه کرده است مؤثرند و هم از آنها تأثیر می‌پذیرند.

در جامعه‌شناسی، مطالعه حقوق با چند حوزه ریشه‌دار تحقیق در تماس است. در جرم‌شناسی به ویژگی متغیر حقوق جزا، فرضیهایی که بر آنها مبتنی است و دینامیکهای اجتماعی اعمال و اصلاح حقوق توجه شده است.

جامعه‌شناسی حقوق و جامعه‌شناسی سیاسی هر دو به ماهیت اقتدار مشروع و کنترل اجتماعی، مبانی اجتماعی مشروطیت، تحول حقوق مدنی و روابط قلمرو عمومی و خصوصی علاقه‌منداند. ریشه‌های جامعه‌شناسی حقوقی بیش از آن که در آثار مستقل جامعه‌شناسان قرار داشته باشد به طور عمده در دانش کلی حقوق جای گرفته است. در نظریه حقوقی، یک «مکتب مبتنی بر جامعه‌شناسی» از آثار حقوقدانانی همچون رودلف فون ایرینگ،<sup>۱</sup> اولیور وندل هولمز،<sup>۲</sup> لئون دوگی،<sup>۳</sup> اویگن ارلیک<sup>۴</sup> و روسکوپاند،<sup>۵</sup> پدید آمده که تمامی آنها نیاز به نگاهی فراسوی مرزهای سنتی دانش حقوق را احساس کرده‌اند. امیل دورکیم،<sup>۶</sup> ماکس وبر،<sup>۷</sup> ای. ا. راس،<sup>۸</sup> و جی. سامنر،<sup>۹</sup> از

---

1. Rudolf von Jhering.

2. Oliver Wendel Holmes.

3. Léon Duguit.

4. Eugen Ehrlich.

5. Roscoe pound.

6. Émile Durkheim.

7. Max Weber.

8. E. A. Ross.

9. W. G. Sumner.

میان دیگر جامعه شناسان در رشد گرایش جامعه شناسانه در میان دانشجویان فلسفه حقوق سهیم بوده‌اند و در مواردی تأثیر مستقیم بر نویسندگانی همچون دوگی و پاند داشته‌اند.

### چشم اندازهای تاریخی

چهار انگیزه اساسی در تاریخ فکری جامعه‌شناسی حقوقی اهمیت داشته‌اند: تاریخ‌گرایی، ابزار‌گرایی، نفی شکل‌گرایی (*Antiformalism*) و تکثر‌گرایی. تاریخ‌گرایی: تاریخ‌گرایی بر یافتن ریشه‌های تاریخی اندیشه‌ها و نهادهای حقوقی تأکید می‌کند. در این شیوه الگوهای تحول حقوقی، نتایج پیش‌بینی نشده تأثیر نیروهای اجتماعی تلقی می‌شوند. توضیحات مهم در مورد این رویکرد را می‌توان در حقوق باستانی، از هنری مین، کامن‌لا، از اولیور وندل هولمز و در بحث‌هایی دربارهٔ سنخ‌شناسی و تحول حقوقی در کتاب تقسیم کار اجتماعی (۱۸۹۳) از امیل دورکیم و آثار گوناگون ماکس وبر یافت.

تأکید تاریخ‌گرا دو غایت ضمنی دارد، نخست این که بررسی تاریخی راهی است برای تعیین نابهنجاری تاریخی (واپس‌گرایی) بویژه در استدلالی که ورای یک قاعده یا مفهوم پذیرفته شده قرار دارد. دو دیگر آن که تحلیل یک گرایش تاریخی نهفته (مثلاً نظریه مین راجع به حرکت «جوامع پیشرفته» از پایگاه به قرارداد) می‌تواند زمینه‌ای روشن‌گر را برای تحلیل مسایل معاصر فراهم آورد.

ابزار‌گرایی: رویکرد ابزار‌گرا که با نام جرمی بنتام<sup>۱</sup> و رودلف فون ایرینگ، از نویسندگان قرن نوزدهم و همچنین روسکو پاند پیوند خورده، معتقد است حقوق می‌باید بر مبنای اهداف اجتماعی معین ارزیابی شود. از این رو این گرایش به بررسی این که حقوق در واقع امر چیست و چگونه عمل می‌کند، فرامی‌خواند. اهمیت اساسی ابزار‌گرایی در این است که مشوق ادغام دانش اجتماعی در حقوق است، زیرا اگر قوانین ابزار باشند می‌باید با توجه به اوضاع و احوال متغیر تفسیر و بازنگری

1. Jeremy Bentham.



شوند. به علاوه این تلقی وجود دارد که حقوق بیش از یک کارکرد دارد: نه فقط وسیله‌ای برای حفظ نظم عمومی و حل و فصل دعاوی است بلکه همچنین معاملات و ترتیبات اختیاری را آسان می‌کند، مشروعیت سیاسی اعطا می‌نماید، تعلیم و تربیت و مشارکت مدنی را ارتقا می‌بخشد و به تعیین آرمانهای اجتماعی کمک می‌کند.

نفی شکل‌گرایی: مکتب مبتنی بر جامعه‌شناسی در فلسفه حقوق نیروی حیاتی خود را به طور عمده از تهاجم علیه ماهیت «غیر واقع‌گرایانه» قواعد و مفاهیم حقوقی کسب می‌کند. نظریه حقوقی که بر حقوق ناب همچون یک نظام شکلی تأکید می‌کند، به دو دلیل در معرض اشتباه قرار دارد؛ نخست آن که قواعد حقوقی به ضرورت، انتزاعی و کلی‌اند؛ همواره شکاف قابل ملاحظه‌ای میان نظامی از قواعد حقوقی و اجرای آنها در عمل وجود دارد، زیرا قواعد مذکور توسط انسانهایی اعمال می‌شود که منافع و مشکلات خود را دارند. دو دیگر آن که هر دیدگاهی که نظم حقوقی را یک نظام انتزاعی می‌بیند به غلط آن را از محیطی که در آن جای گرفته جدا می‌کند. به حساب نیابردن نیروهای تاریخی و فرهنگی که بر حقوق مؤثرند نه فقط واقعیت را تحریف می‌کند بلکه به نظم حقوقی، یک شأن افراطی می‌بخشد و از انتقاد جدایش می‌سازد و جامعه را از قدرت نفوذ کافی برای ایجاد تغییر محروم می‌سازد. آنتی فورمالیسم با انتقاد از انتزاعات حقوقی واقعیت را به کاستن از اهمیت و تأثیر هنجارهای حقوقی هدایت می‌کند. در حالی که نفی شکل‌گرایی با برآوردی ابزار گرا از سنت حقوقی سازگار می‌افتد، با تصویر محدودتری که نفع‌گرایان از انسان به عنوان عاملی مجرد و غایت طلب که حساب خوشبختی راهبر اوست ارایه می‌دهند، هماهنگی ندارد. در عوض مشوق توجهی کاملتر به انگیزه‌های غیر معقول عمل و وابستگی انسانی به حمایت اجتماعی و ظهور نظامهای اجتماعی که قابلیت زیست خاص خود را دارند می‌باشد.

نفی شکل‌گرایی در آثار اویگن ارلیک و واقع‌گرایان حقوقی آمریکا به نحو برجسته‌ای یافت می‌شود. اما تقریباً هر تحلیلی درباره مبانی اجتماعی و روانی حقوق - البته با تأکیدهای متفاوت - به نتیجه مشابهی می‌رسد.

تکثر گرایی: در تاریخ جامعه‌شناسی حقوق تکثر گرایی به دیدگاهی اشاره دارد که حقوق را «در متن جامعه» معین فراتر از ادارات رسمی حکومت می‌بیند. شکاکیت جامعه‌شناسانه نسبت به حقوق دولتی، برخی علمای حقوق بویژه ارلیک را واداشته تا این ادعا را که حقوق منحصرأ یا به طور عمده ساخته حکومت است رد کنند. ارلیک معتقد است که حقوق، بومی عرف و سازمان اجتماعی است. در مقررات واقعی زندگی گروه است که ما می‌توانیم «حقوق زنده» را بیابیم. این رویکرد فراتر از آن است که حقوق را صرفاً به ارتباطی نزدیکتر با عملکرد جامعه فراخواند؛ بلکه معتقد است مطالب حقوقی معتبر را می‌باید در واقعیات زندگی گروه یافت. به عبارت دیگر ادعای دولت را در این باره که تنها ظرف اقتدار حقوقی است زیر سؤال می‌برد.

جایگاه ویژه‌ای که ارلیک برای «نظم داخلی انجمنها»<sup>۱</sup> به عنوان منبع حقوق قایل شد مضمون تکثر گرایی را توسعه بخشیده است. نظرات وی در این مورد یادآور بحثهای اتو فون گیرکه<sup>۲</sup> درباره حقوق انجمنها است. گیرکه بر واقعیت یک اجتماع خودگردان تاکید می‌ورزید و بدین طریق وی نه فقط دیدگاه اتمیسم درباره جامعه و نظم حقوقی مبتنی بر اراده فردی را نقد می‌کرد، بلکه مفهوم حقوقی که شرکت را یک فرض حقوقی قلمداد می‌کند، مورد انتقاد قرار می‌داد. در آثار موریس هوریو<sup>۳</sup> اندیشه‌هایی یافت می‌شوند که با این بحثها مرتبطاند، وی واقعیت حقوقی را در «نهاد» یعنی در انجمن یا مؤسسه‌ای (خصوصی یا عمومی) که دارای اقتداری تثبیت شده و شیوه عملی متناسب است، جستجو می‌کرد.

### رویکرد جامعه‌شناسانه

این گرایشهای فکری به گشایش مرزهای نظم حقوقی کمک کرده و ارتباط اندیشه‌ها و یافته‌های غیر حقوقی را با حقوق و استدلال حقوقی بسط داده است. از سوی دیگر این نتیجه مشترک را نیز داشته که نظامهای حقوقی رسمی را در حد یک واقعیت اجتماعی

1. associations.

2. Otto von Gierke.

3. Maurice Hauriou.

مهم تنزل داده است. به یک معنای مهم، مکتب مبتنی بر جامعه‌شناسی، ضد حقوقی بوده است. این مکتب تلاش می‌کند با تاکید بر تفوق زمینه اجتماعی و یافتن امر حقوقی خارج از قلمرو قراردادی اش حقوق را در جایگاه خویش قرار دهد. بدین گونه نگاه جامعه‌شناسانه در معرض خطر انحلال مفهوم حقوق به مفاهیم گسترده‌تر نظارت اجتماعی و نظم اجتماعی قرار دارد. اندیشه «حقوق زنده» که تمامی مقررات زندگی گروهی را شامل می‌شود، هیچ سنگ بنایی برای آنچه که حقوقی محض است، باقی نمی‌گذارد. نیاز به یک دانش حقوق واقعیتر که مکتب جامعه‌شناسانه به توجه بدان فرا می‌خواند، هر قدر هم که شایستگی این مکتب را بنمایاند، عدم موفقیت در ارایه نظریه‌ای راجع به آن چه به طور مشخص حقوقی است، نقطه ضعف اصلی این مکتب است.

### حقوقی محض - *distinctively legal*

از نظر ماکس وبر، امر حقوقی محض زمانی پدید می‌آید که «یک دستگاه اجبار کننده» وجود داشته باشد یعنی شخص یا اشخاصی باشند که وظیفه خاص آنان حفظ آمادگی خود برای به کار بستن ابزار مشخص و فراهم شده برای اعمال زور (اجبار حقوقی) به منظور اجرای قواعد است». به عبارت دیگر، مشخصه یک قاعده حقوقی عبارت است از احتمال اجرا شدن آن توسط یک گروه کارمندان متخصص. بنابراین، وبر تعریفی عملی از حقوق به دست می‌دهد و هدفش آن است که به هنگام ارزیابی درباره این که چه چیز حقوق است و چه چیز حقوق نیست، تمامی قضاوت‌های ارزشی را از صحنه خارج کند. اگرچه وی بر اعمال زور تاکید می‌کند اما با دقت خاطر نشان می‌سازد که تهدید نیروی فیزیکی، عنصر اساسی یک عمل حقوقی نیست، زیرا اعمال زور ممکن است تهدید از طریق توبیخ عمومی یا تحریم را نیز شامل شود. بنابراین، تعریف وبر حقوق را به جامعه سیاسی محدود نمی‌کند. وی حقوق «غیر دولتی» را همچون حقوق کلیسایی یا حقوق هر گروه متحد دیگری که برای اعضایش الزام آور است. روا می‌شمرد.

رویکرد و بر دارای یک نفع اولی است و از این مزیت خاص برخوردار است که به حد کافی کلی است و می‌تواند مطالعه حقوق در تمامی انجمنهای خصوصی را تشویق کند. مع هذا وی هیچ مبنای نظری قانع کننده‌ای برای تعیین مقتضیات یک نظم حقوقی به گونه‌ای که مورد نظر اوست، ارایه نمی‌دهد.

آمادگی یک گروه کارمندان متخصص برای اجرای قواعد تا حد زیادی با وجود یک نظم حقوقی مرتبط است. بنابراین می‌تواند به عنوان یک شاخص قابل اعتماد برای قواعدی که به منظور ایجاد رفتاری خاص انتخاب شده‌اند، به کار رود. مع هذا این نتیجه را در پی ندارد که این همان چیزی است که به طور اساسی هنجارها و نهادهای حقوقی را از غیر حقوقی باز می‌شناساند.

قواعد مقتدرانه:<sup>۱</sup> یک نظریه مناسب دربارهٔ حقوق می‌باید اثر مشخص حقوق در جامعه، منابع خاص حقوق و مکانیسمهای ویژه‌ای را که حقوق به کار می‌بندد، تعیین کند. در تلاش برای یافتن چنین نظریه‌ای بسیار اندک می‌توان از فرمولهایی بهره گرفت که اجرای زورمدارانه قواعد را محور تجربه حقوقی قرار می‌دهند. کلمهٔ کلیدی در مبحث حقوق عبارت است از اقتدار و نه اعمال زور.

مشکلات بنیادی فلسفه حقوق از معماها و ابهامهایی که با تعیین منابع قواعد مقتدرانه، اعمال مقتدرانه قواعد و ماهیت تغییر مقتدرانه قواعد موجود آمیخته است، برمی‌خیزد. اگرچه درخواست قانونی پرداخت یک مالیات مطمئناً با نتایج زورمدارانهٔ عدم پرداخت مرتبط است، با این حال ویژگی تعهد دقیقتر است. مالیاتی که یک دستور آمرانه را نادیده می‌گیرد، غیر مشروع است و مالیاتی که فاقد مجوزی درخور است، نیز غیر قانونی. صرف نظر از این که احتمال اعمال زور وجود داشته باشد.

بنابراین مشروعیت، این فرض را با خود به همراه دارد که پدید آمدن قواعدی مقتدرانه که وضعیتی این چنینی دارند با گواهی دیگر قواعد که اعتبار آنها متفق علیه است، تضمین می‌شود.

1. authoritative norms.

هربرت هارت، در این باره چنین بحث کرده است که در گذار «از دنیای ماقبل حقوقی به دنیای حقوقی» یک جامعه قواعد خاصی را به منظور برطرف ساختن نقایص یک نظم اجتماعی که مبتنی بر قواعد غیر رسمی است، توسعه می‌بخشد. یک رژیم قواعد غیر رسمی تعدادی محدودیتهای ذاتی دارد به علاوه با مشکل تصمیم‌گیری درباره تردید راجع به وجود یا قلمرو یک قاعده نیز روبرو است. هیچ معیار یا رویه‌ای برای حل چنین مسائلی در دسترس نیست. حقوقی محض با توسعه «قواعد ثانوی» یعنی قواعد تایید مقتدرانه پدید می‌آید. این قواعد که به گونه‌ای گزینشی اعمال می‌شوند هنجارهای غیر رسمی را ارتقا می‌بخشند و به آنها وضعیت حقوقی اعطا می‌کنند.

عمل حقوقی بنیادی همین رجوع از یک قاعده اظهار شده - هر قدر که با اعمال زور اجرا گردد - به یک قاعده توجیه کننده است. دست کم یک آگاهی مبهمی در اینجا مفروض است نسبت به اینکه ورای الزام به اطاعت، دلیلی وجود دارد. به علاوه این دلیل مبتنی بر وجدان، عادت و یا ترس به تنهایی نیست بلکه بیشتر مبتنی بر تصمیم به حمایت از یک نظم مقتدر است. قاعده شناسایی حقوقی ممکن است کاملاً بی پرده و ابتدایی باشد: حقوق آن چیزی است که شاه یا کشیش می‌گوید. اما این رجوع ابتدایی یک قاعده اجتماعی - که از لحاظ تاریخی معین است - به یک مبنای کلی‌تر تعهد، گسترش قواعد آمرانه را که مشخصه نظم حقوقی توسعه یافته است، به همراه دارد.

منابع نهادهای حقوقی: اثر خاص حقوق عبارت است از تعیین ادعاها و الزامهایی که شایسته تایید یا اجرای رسمی‌اند. این امر ممکن است شامل چیزی بیش از برقراری یک سابقه عمومی - که به عنوان راهنمای عمل با ادعایی خاص درباره اطاعت اجتماع آراسته شده است - نباشد. هرگاه نهادهایی برای انجام چنین کاری پدید آیند، ما می‌توانیم از یک نظم حقوقی سخن بگوییم. این نهادها نیاز ندارند که تخصصی باشند و ممکن است هیچ منبعی برای اجرای توأم با زور نداشته باشند. آن چه اساسی است صرفاً این است که تصمیمات آنها - که بر حقوق و تکالیف تاثیر می‌نهد - به عنوان امری معتبر پذیرفته شود.

یک عمل مقتدرانه خواهان اطاعت است. و رسیدن به این خواست، معین می‌کند که آیا یک نظام حقوقی وجود دارد و این که ابعاد وجودیش چیست. اگرچه یک نظم حقوقی ضعیف، مبتنی بر مبنای محدودی از توافق و رضامندی است اما می‌تواند منابع بسیار گسترده تهدید را بسیج کند و فرمانی اطاعتی وسیع را گرچه با اکراه صادر کند. یک نظم حقوقی قوی محصول یک اجماع اساسی است و به اطاعتی مشتاقانه‌تر فرا می‌خواند. بنابراین، این امر کمتر مبتنی بر مکانیسم اعمال زور است. لذا یک تفاوت اساسی میان استحکام یک رژیم و استحکام یک نظم عمومی وجود دارد. اگرچه صرف تداوم اولی (رژیم) می‌تواند تاثیر عمده در پذیرفته شدن ادعایش راجع به سخن گفتن از موضع اقتدار داشته باشد. البته اعمال زور اغلب یک منبع مهم و اجتناب‌ناپذیر حقوق است اما تعلیم و تربیت، نماد گرایی و رجوع به خرد نیز همین گونه‌اند. اعمال زور ایجاد حقوق نمی‌کند اگرچه ممکن است نظمی را برقرار سازد که حقوق از آن ناشی شود.

ماکس وبر در اکثر آثارش به وضوح کامل ارتباط نزدیک امر حقوقی و اقتدارآمیز را بررسی کرد، مثلاً نظریه او راجع به اقتدار و مشروعیت در برابر حقوق کارزماتیک، سنتی، عقلانی قرار دارد. لذا حقوق را در زمینه‌ای از اشکال متحول اقتدار قرار می‌دهد. در این تحلیل حقوق کاملاً توسعه یافته را نظام حاکمیت قواعد می‌بیند. وی تعهد حقوقی محض را جزئی از یک نظم غیر شخصی می‌بیند که گرایش به سمت عقلانیت را به نمایش می‌گذارد. بنابراین زمانی که وبر عملاً مفهوم حقوق را - بویژه در نظریه بروکراسی‌اش - به کاربرد، به طور عمده معنای اعمال زور را اصلاح کرد.



بخش سوم

اخبار، نامها و مقالات شما...







## پاسخ کوتاه به نامه‌ها

○ همکاران گرانمایه، اسماعیل جلیلی و غلامحسین جاهد، سردفتر و دفتریار دفتر اسناد رسمی شماره ۷۲ مشهد؛ نامه ارجمندان رسیده است. از لطفی که در مورد مجله کانون مبذول داشته‌اید، بسیار ممنون. همکاران مجله نیز توفیق روزافزون شما عزیزان را از خداوند خواستارند. پیروز باشید.

○ دوست ارجمند؛ آقای ن. ک. نامه گرامی‌تان واصل شده است. دلخواه این بود که پاسخ خصوصی داده شود، اما برای گریز از تأخیر بیش از حد با خلاصه کردن نامتان به سؤالهایی که طرح فرموده‌اید، پاسخ داده می‌شود:

آزمون منظور، عمومی و دو مرحله‌ای است. یعنی ابتدا آزمون مکتوب برگزار می‌شود و سپس با برگزیدگان در آن، مصاحبه‌ای حضوری به عمل می‌آید.

منابع سؤالات نیز طبعاً همه کتب حقوق خصوصی و ثبتی است. مباحث این مجله نیز ممکن است کاراً باشد. اخیراً هم در این زمینه‌ها کتابهایی منتشر شده است که ما به جهت رعایت احتیاط از نام بردنشان خودداری می‌کنیم.

اشخاصی که شغل رسمی دولتی دارند، نمی‌توانند سردفتر باشند. اما شرکتشان در آزمون با موافقت کتبی سازمان ظاهراً بی اشکال است.

○ آقای... سردفتر... از فارس! با سلام بسیار، نامه گرامی‌تان درباره حکم موضوع ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی واصل شد و نیز در زمینه حقوق ثبتی. با تواضع خواسته

بودید که نامتان را نبریم، نبردیم. اما در زمینه حقوق تأمین اجتماعی، در یکی از شماره‌های قبلی همین مجله، مقاله مفصلی در این زمینه داشتیم. امید که راهگشا باشد. جز آن مخاطب و مکلف به پرداخت در قانون مشخص است. چیزی که هست بایستی بر مبنای مکاتبه با مراجع ذی ربط دیگر، ابتدا دانست که غیر منقول مورد نظر چه وضع ظاهری دارد، بعد درباره ما بقی امر تصمیم گرفت.

در زمینه حق الثبت بایستی گفت که همیشه نسبت به «غایت» مذکور و منصوص در قانون می‌توان این اعتراضات را کرد. از جمله زمانی که می‌گوییم شخصی که به سن ۱۸ سال تمام رسیده است، رشید است، این پرسش جای طرح دارد که همین شخص نسبت به یک روز قبل از رشدش چه تغییری کرده است؟ با این همه، نکته مورد نظر شما وارد است. دست ما هم که برسد، در جای خود عنوانش می‌کنیم. شاد باشید.

○ همکار عزیز، آقای وحیدرضا مهدوی، سردفتر دفتر اسناد رسمی ۱۷ بابل؛ ضمن نامه‌ای شیوا پس از محبت بسیاری که نسبت به مجله کانون و مدیریت آن مبذول فرموده‌اند، نگاشته‌اند: «... در نشریات آتی خود به موضوعات مبتلابه و عملی و شکلی موجود در نزد دفاتر، چه از نظر تنظیم و تثبیت اسناد و اخذ مدارک و مستندات لازمه جهت آن و چه از نظر مشکلات و موانع موجود در این رهگذر و تحلیل حقوقی و فقهی عقود و ایقاعات و قراردادهای تنظیمی اهتمام و عنایت بیشتری مبذول فرمایید...» حتی المقدور به چشم.

و کاش، هم مهدوی ارجمند و هم دیگر همکاران، طی مکاتبات خود، برخی از این نکات را هم گوشزد ما کنند تا هیأت تحریریه بیشتر بدانها بپردازد.

○ همکار گرامی، آقای رضاقلی بلالی فر، سردفتر اسناد رسمی یک چالوس؛ مرقومه گرامی آن ارجمند، حاوی ابراز محبت بسیار نسبت به دست اندرکاران مجله، موجب دلگرمی و مسرت همه ما شد. امیدواریم با همدلی عموم همکاران چون جناب عالی

بتوانیم ذره‌ای در پیشبرد جامعهٔ محترم سردفتران و دفترباران موفق شویم. در زمینه‌ای که اشاره فرموده‌اید، نظرتان را جلب می‌کند که:

در محدودهٔ حقوق خصوصی، بنا به اصل آزادی اراده، و مرزهای قوانین موضوعه و نظم عمومی و اخلاق حسنه، هر گونه عمل حقوقی که در درون این مرزها قرار گیرد، آزاد است. اما از طرفی، این سخن حق را نیز بایستی شنید و منادی بود که در امور مهم اجتماعی، از جمله خدمات دفترخانه‌ها که با حقوق مردم سروکار دارد یا مثلاً بسیاری از امور اداری و قضایی دادگاهها، چون عملکرد اسلاف و عرف مسلم حاکی از زیر بناهای متین و تفکرات و اندیشه‌های به خرج رفته است، صلاح همراهی با آن عرف مسلم است.

در امر موضوع سؤال، به نظر می‌رسد که عرف غالب، نوشتن چنان اسنادی است. شاد و موفق باشید.

## معرفی کتاب

### ● راهنمای علمی و عملی تنظیم اسناد اتومبیل؛ تألیف سلیمان فدوی لنجوانی

بی توجهی بسیاری از متعاملان وسایل نقلیه به مفهوم قانونی عقد وکالت و تفاوت آن و نیز آثارش نسبت به عقود ناقل، گاه در عمل مشکلاتی را موجب می‌شود؛ مشکلاتی که با توجه به بالارفتن نسبت معاملات وسایل نقلیه از طریق وکالت، در مقابل انجام معامله قطعی انتقال، به دلایل مختلف، روز به روز بیشتر خودنمایی کرده، مراجعان و دستگاه قضا را بیشتر گرفتار می‌سازد.

این معانی و نیز ضرورت آگاه کردن مردمان عادی نسبت به آثار وکالت و این که خصوصاً هر جا که همراه با بیع نامه و قولنامه‌ای نباشد، در هر حال مفید معنی خرید و فروش نیست، مؤلف کتاب، آقای سلیمان فدوی لنجوانی را به تألیف مناسبی واداشته است. وی به سبب برخورد عملی و مستمر با مشکلات یاد شده، به عنوان یکی از سران دفاتر، عیوب قضایا را نیک‌تر دریافته است و خود در بخش مقدماتی کتاب می‌نویسد:

قصد نویسنده این کتاب، آشنا ساختن متعاملین و اشخاصی که به نحوی از انحاء با نقل و انتقال اتومبیل سر و کار دارند، با مشکلات و معضلات موجود بر سر راه تنظیم اسناد وکالت و ارایه راه حل علمی و عملی برای رفع معضل یاد شده، می‌باشد. و با این دیدگاه، کتاب را با مقدمه‌ای در دوازده صفحه آغاز کرده و فصل اول آن را به کلیات عقد وکالت اختصاص داده است. در فصل دوم، مطالبی که متعاملین بایستی در زمینه عقد وکالت بدانند آورده شده و در دو گفتار آخر این فصل، از یک سو خصوصیات یک مبایعه نامه عادی ذکر شده و از سوی دیگر، نحوه خرید عادی وسیله نقلیه و استعانت از وکالتنامه رسمی شرح شده است.

فصل سوم کتاب، به نحوه تنظیم اسناد رسمی انتقال و وکالت انتقال مربوط به اتومبیل

تخصیص یافته است و طی هفت گفتار در این فصل ابتدا کلیات و تعریفی از اسناد رسمی به دست داده شده و سپس در پی شرح تنظیم انواع اسناد مربوط به اتومبیل، حقوق مالی تنظیم اسناد انتقال قطعی و وکالت اتومبیل شرح شده و در پی، انواع خودروها تذکر گردیده و اسناد و مدارک مورد نیاز برای تنظیم سند رسمی اتومبیل برشمرده شده است. و در همین فصل، تصاویر متعددی از اسناد و مدارک لازم نیز کلیشه شده و جداول مالیات انتقالات نیز ضمیمه گردیده است. کتاب، در قطع رقعی و در یک صد و چهل صفحه، با چاپ و کاغذی مناسب و جلد چهار رنگ و سلفون از سوی انتشارات آگاه انتشار یافته است.

### ● قانون آیین دادرسی مدنی...؛ تدوین هوشنگ ناصر زاده

به سالیان اخیر که کتابت و تألیف و تدوین در زمینه‌های حقوقی بسی بیشتر از گذشته مورد توجه و اقبال قرار گرفته است، گوشه‌ای از این اقبال و استقبال نیز به امر تدوین و تألیف قوانین، مصروف گردیده است.

آن چه در این زمینه ملموس بوده است این که تا چندی پیش، و جز در موارد استثنا، به امر تدوین مقررات و «مجموعه سازی» از قوانین، به عنوان امری تخصصی و نیازمند تبخّر نگریده نشده است و از این رو، بسیاری از متون قانونی که در دسترس دانشجویان و طالبان قرار می‌گرفت، کسر و نقص، و عیب و علت بسیار داشت و تنها مجموعه‌هایی که مؤلفانش به سبب تجربه، برخی از مشکلات و نقایص را شناخته و از پیش پا برداشته بودند، کارسازتر می‌نمود.

نقایص یاد شده از سویی، حجم روزافزون بسیاری از مجموعه‌های قانون از سوی دیگر و مشکلات حمل و نقل مجموعه‌هایی که گاه صفحاتشان از یک هزار نیز بیشتر شده بود، برخی از استادان و مدرسانی را که از نزدیک با مشکلات دانشجویان حقوق در این زمینه‌ها آشنا تر بوده‌اند، به کوشش در این راستا واداشته است.

چاپ قانون آیین دادرسی مدنی به‌مراه قوانین شهادت و امارات، دلایل اثبات دعوی،

قانون مسؤولیت مدنی و چند قانون مورد استفاده دیگر و مربوط به قانون اصلی، در اولین ماه ۱۳۷۸ از جمله نتایج همان کوششهاست؛ کوششی که آقای ناصر زاده، عضو هیأت علمی دانشگاه بدان دست زده و حاصل آن، چاپ کتابی حاوی مقررات یاد شده در ۳۷۶ صفحه و قطع جیبی به وسیله انتشارات خورشید است و می‌توان آن را در زمره کوششهای مطلوب برای چاپ علمی‌تر مجموعه‌های قوانین برشمرد. توفیق مؤلف و ناشر آرزوی ماست.

### ● حقوق مدنی (۸)؛ ارث، وصیت و اخذ به شفعه

تألیف آقایان دکتر پرویز نوین - عباس خواجه پیری؛ از اعضای هیأت علمی دانشگاه ادبیات حقوقی کشور ما، سال ۱۳۷۸ را خوش آغاز کرده است. چه، در همین یک ماهه آغاز سال، با انتشار چند جلد کتاب تازه بر کمیت و کیفیت ادبیات حقوقی افزوده شده است که در آن بین، حقوق مدنی (۸) نوشته دکتر نوین و آقای خواجه پیری، جای ویژه‌ای دارد.

صاحب نظران، آگاه‌اند که امر ارث، به سبب ریشه داشتن در بسیاری آداب و سنن دیرین و کهن، معیارهای متعددی با ارزشهای گوناگون دارد که برای استخراج هر یک از احکام ارث، علاوه بر داناییهای عمومی حقوق مدنی، بایستی با آن معیارها و ارزشها نیک آشنا بود تا هنگام تضارب آنها تشخیص راجح و مرجوحشان شدنی باشد. و این معنی، به‌مراه تاریکیها و اجمالهایی که در دید اول بر برخی از زوایای این امر محیط جلوه می‌کند، موجب می‌شود که تازه کار و دانشجوی جوان در برخورد با این بخش از مباحث حقوق مدنی، با صعوبت خاصی مواجه باشد.

امر وصیت نیز به سبب این که هنگام اعمال و اجرا بویژه در نتیجه موت موصی امکان توضیح و تبیینی از سوی او که موجد آن است نمی‌رود؛ خود از مباحث ظریف و دقیق مقررات مدنی ماست. همان گونه که اخذ به شفعه، خصوصاً از حیث اجراء آن و نحوه پاسخگویی به کسانی که خواهان اجرای آن‌اند، کما بیش با هاله‌ای از ابهام و اجمال نزد

مبتدیان همراه بوده است.

از این رو، این که کتاب حقوق مدنی (۸) به عنوان اولین یا یکی از اولین دستمایه‌های سال ۱۳۷۸ بدین هر سه پرداخته است، مغتنم و درخور توجه است. مؤلفان خود در مقدمه کتاب می‌نویسند:

«... در کتاب حاضر، با اتخاذ شیوه و سبک خاص، ضمن بیان و تشریح مواد قانون مدنی و قواعد مربوط به نحوه تسهیم ارث، با بهره‌گیری از مفاهیم ریاضی و طرح و حل مسایل متعدد، به جنبه کاربردی فروعات مختلف و متعدد ارث پرداخته شده است تا خوانندگان محترم، بویژه دانشجویان گرامی، ضمن درک مفاهیم نظری قواعد مربوطه، از توانایی به کار بستن آنها نیز برخوردار گردند... مضاف بر این که در هر مورد برای تفهیم بهتر مطالب و تقریب ذهن خوانندگان محترم نیز مثالهایی ذکر گردیده و عنداللزوم از منطق ریاضی نیز استفاده شده است...»

و گفتنی است که همان گونه که مؤلفان اشاره کرده‌اند، به عنوان امری بدیع، بخصوص در تحلیل مباحث ارث، جای جای به رسم نمودارهای ریاضی ضروری پرداخته و علاوه بر آن، مثالهای ریاضی متعدد و مشروح هم برای تشحیذ ذهن دانشجویان و زدودن برخی ابهامات قواعد ذکر کرده‌اند.

کتاب، در ۲۸۰ صفحه، قطع وزیری، چاپ و کاغذ مناسب و جلد دو رنگ از طرف کتابخانه گنج دانش به چاپ رسیده است.

## سؤالات آزمون ورودی سردفتری اسناد رسمی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

اسفند ماه ۱۳۷۷ - بخش آخر

## زبان عربی

۱- ماهی الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟

«الحقيقة أن الطالب المجدد ينجح عند ما يجتهد»

(۱) دانش آموز کوشا حقیقتاً موفق می شود آن هنگام که تلاش می کند.

(۲) بحق و براستی دانش آموز تلاشگر به هنگام کوشش موفق می شود.

(۳) حقیقت این است که دانش آموز کوشا هنگامی که می کوشد موفق می شود.

(۴) حقیقت دانش آموز تلاشگر این است که موفق می شود وقتی که کوشش می کند.

۲- ماهی الترجمة الدقيقة للعبارة التالية؟

«في تاريخنا الحديث كثير من النساء استطعن أن يُشاركن الرجال في المعارك دفاعاً عن الحق» در تاريخ

معاصر ما بسیاری از زنان...

(۱) می توانند برای دفاع از حق در میدانها با مردان مشارکت کنند.

(۲) استطاعت مشارکت با مردان را در نبردها به خاطر دفاع از حق یافتند.

(۳) توانایی شرکت در نبردها را با مردان به خاطر دفاع از حق دارند.

(۴) توانستند که به خاطر دفاع از حق در نبردها با مردان مشارکت کنند.

۳- ما هو التعريب الصحيح للعبارة التالية؟ «آيا زبان فارسی را دوست داری؟ بله، آن را خیلی دوست دارم»

(۱) هل تحب اللغة الفارسية؟ نعم، أحبها كثيراً. (۲) هل تحبين اللغة الفارسية؟ نعم، أحبّه كثيراً.

(۳) هل أحببت اللسان الفارسي؟ نعم، أحبّه كثيراً. (۴) هل أحببت اللسان الفارسي؟ نعم، أحبها كثيراً.

۴- ما هو التعريب الصحيح للعبارة التالية؟ «برادرت بیمار بود، او را به مطب پزشک برده بودیم»

(۱) كان أخوك مريضاً، كنّا قد ذهبنا به إلى عيادة الطبيب.

(۲) كان أخاك مريضاً، كنّا نذهب به إلى عيادة الطبيب.

(۳) كنّا قد ذهبنا بأخيك إلى عيادة الطبيب لأنه كان مريضاً.

(۴) كنّا نذهب بأخيك إلى عيادة الطبيب كان أخوك مريضاً.



۵ - دو کلمه کدام گزینه از لحاظ معنی متضاد هستند؟

(۱) قرب - اقتراب (۲) شبع - جاع (۳) الصحن - الطبق (۴) الآجر - الطابوق

۶ - ضع الكلمة المناسبة في الفراغ: «جاء..... فما بقيت في ..... شجرة خضراء»

(۱) الشتاء - البحر (۲) الصيف - البستان (۳) الربيع - البرّ (۴) الخريف - الغابة

۷ - مصدر باب مفاعله بر کدام وزن دیگر می آید؟

(۱) تفعلة (۲) فعال (۳) فعلة (۴) فعلا

۸ - در کدام گزینه معادل «ماضی استمراری» فارسی وجود ندارد؟

(۱) كان الفلاح يملك قطعة أرض. (۲) كان التلميذ يقرأ كتابه.

(۳) كانت الخيول تعيش في القرية. (۴) كانت الطالبة قد حضرت.

۹ - ريشة «تعيدین» کدام است؟

(۱) دعو (۲) عود (۳) عدو (۴) وعد

۱۰ - امر حاضر از فعل «تأمران» کدام است؟

(۱) أأمر (۲) أوأمر (۳) أأمران (۴) آمرا

۱۱ - کدام گزینه اعداد ۱۳ تا ۱۵ را برای معدود مؤنث نشان می دهد؟

(۱) ثلاث عشرة / أربع عشرة / خمس عشرة (۲) ثلاثة عشر / أربعة عشر / خمسة عشر

(۳) ثلاث عشر / أربع عشر / خمس عشر (۴) ثلاثة عشرة / أربعة عشرة / خمسة عشرة

۱۲ - در کدام گزینه اعراب تقدیری وجود ندارد؟

(۱) جلس أصدقائي (۲) خرج صديقي (۳) ذهب صديقي (۴) راحت صديقتي

۱۳ - نقش و اعراب «ذلك» در جمله «أتى ذلك التلميذ» چیست؟

(۱) فاعل محلاً مرفوع (۲) فاعل لفظاً مرفوع

(۳) مفعول محلاً منصوب (۴) مفعول لفظاً منصوب

۱۴ - جمله «استخرج المهندسون الحديد» با فعل مجهول چگونه می شود؟

(۱) أُسْتُخِرَجَ الحديدَ (۲) أُسْتُخِرَجَ المهندسين

(۳) أُسْتُخِرَجَ المهندسون (۴) أُسْتُخِرَجَ الحديدُ

۱۵- در کدام گزینه اسم شرط وجود ندارد؟

(۱) مَنْ اجْتَهِدَ فِي حَيَاتِهِ نَجَحَ (۲) مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ

(۳) مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا الدَّرْسَ (۴) مَنْ يَكُنْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ يَنْجُ

۱۶- جمله «نحن صادقون في عملنا» با «فعل ناقص» چگونه می شود؟

(۱) صاروا صادقون... (۲) كنا صادقين... (۳) ليس نحن صادقين... (۴) نكون صادقون...

۱۷- کدام گزینه مناسب جمله «رأيت... في الشوارع... إلى العمل» است؟

(۱) الرجال / مُسْرِعِينَ (۲) النساء / مُسْرَعَاتٌ (۳) الفتيات / مُسْرِعُونَ (۴) الفتيات / مُسْرَعَاتٌ

۱۸- در کدام گزینه اسلوب تمییز بکار رفته است؟

(۱) جهاداً ضد الكفار للقضاء عليهم. (۲) يتخذ المسلمون للجهاد في طريق الله

(۳) نجاهد الأعداء الغاصبين جهاداً. (۴) يزداد المؤمنون جهاداً في سبيل الله

۱۹- ما هو إعراب «المقاومة» في جملة «ليس للأمة الإسلامية إلا المقاومة أمام الأعداء»

(۱) جر (۲) جزم (۳) رفع (۴) نصب

۲۰- ما هو الصحيح في تشكيل العبارة التالية؟ «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا لِيَوْمِ لَامِقٍ مِنْهُ»

(۱) اغْفِرْ - ذُنُوبَ - يَوْمٍ - مَفْرً (۲) رَبَّ - اغْفِرْ - ذُنُوبَ - يَوْمٍ

(۳) ذُنُوبَ - يَوْمٍ - مَفْرً - مِنْهُ (۴) لَنَا - ذُنُوبَ - يَوْمٍ - مَفْرً

### حقوق تجارت

۲۱- در حقوق فعلی ایران کدام یک از موارد زیر صحیح است؟

(۱) با ملی شدن بانکها، عملیات بانکی دیگر «معاملات تجاری» محسوب نمی شوند.

(۲) با وجود ملی شدن بانکها، عملیات بانکی کماکان «معاملات تجاری» محسوب می شوند.

(۳) بانکهای ملی شده، تاجر محسوب نمی شوند.

(۴) قانون تجارت، راجع به تجاری بودن عملیات بانکی ساکت است.

۲۲- معامله بین تاجر با غیر تاجر...

(۱) در صورتی که برای رفع حوائج تجاری تاجر باشد تجاری می باشد.

(۲) تجاری می باشد. (۳) تجاری نیست. (۴) تحت شرایط قراردادی تجاری می باشد.

۲۳ - حقوق تجارت ایران بر چه نظامی استوار است؟

(۱) شخصی (۲) شخصی و موضوعی (۳) موضوعی (۴) نه شخصی و نه موضوعی

۲۴ - طلبکاران شرکت تضامنی برای وصول مطالبات خود می توانند... مراجعه نمایند.

(۱) قبل و بعد از انحلال شرکت به شرکاء (۲) قبل از انحلال شرکت، هم به شرکت و هم به شرکاء

(۳) بعد از انحلال شرکت به شرکاء (۴) فقط به شرکت

۲۵ - در روابط بین شرکاء شرکت تضامنی، مسؤولیت هر شریک نسبت به قروض شرکت:

(۱) به نسبت سهم الشرکه او است. (۲) تضامنی است.

(۳) به میزان سهم الشرکه او است. (۴) نامحدود است و ربطی به سهم الشرکه او ندارد.

۲۶ - در شرکت با مسؤولیت محدود، شریک:

(۱) تاجر نیست ولی شریک ضامن تلقی می شود. (۲) و شرکت، مسؤولیت تضامنی دارند.

(۳) تاجر محسوب می شود و تا میزان سرمایه خود در شرکت مسؤولیت دارد.

(۴) تاجر نبوده و تا میزان سرمایه خود در شرکت مسؤولیت دارد.

۲۷ - مجمع عمومی با چه اکثریتی می تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید؟

(۱) با  $\frac{2}{3}$  آراء (۲) با  $\frac{3}{4}$  آراء (۳) با هیچ اکثریتی

(۴) با اکثریت عددی شرکاء که صاحب  $\frac{3}{4}$  سرمایه شرکت باشند.

۲۸ - محدود کردن اختیارات مدیران شرکت سهامی در اساسنامه شرکت:

(۱) از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده، در مقابل اشخاص ثالث باطل است.

(۲) نسبت به اشخاص ثالث معتبر بوده، نسبت به صاحبان سهام باطل است.

(۳) نسبت به صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر است.

(۴) نسبت به صاحبان سهام و اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.

۲۹ - مدیر عامل شرکت سهامی: (۱) در عین حال نمی تواند رئیس هیأت مدیره شرکت باشد.

(۲) فقط با تصویب  $\frac{3}{4}$  آراء اعضای هیأت مدیره می تواند رئیس هیأت مدیره گردد.

(۳) با تصویب  $\frac{3}{4}$  آراء حاضر در مجمع عمومی می تواند رئیس هیأت مدیره همان شرکت باشد.

(۴) با تصویب  $\frac{2}{3}$  آراء حاضر در مجمع عمومی می تواند رئیس هیأت مدیره گردد.

۳۰- در مجمع عمومی عادی شرکت سهامی:

- ۱) تصمیمات به اکثریت نصف + ۱ آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود.
- ۲) تصمیمات به اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود.
- ۳) تصمیمات به اکثریت سه چهارم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود.
- ۴) تصمیمات به اکثریت حداقل نصف کل سرمایه معتبر خواهد بود.

۳۱- سود قابل تقسیم عبارتست از:

- ۱) سود خالص منهای زیان سالهای قبل و اندوخته قانونی.
- ۲) سود خالص منهای زیان سالهای قبل و اندوخته‌ها + سود قابل تقسیم سالهای قبل که تقسیم نشده.
- ۳) درآمد حاصل در همان سال منهای اندوخته قانونی و اندوخته اختیاری و مالیات.
- ۴) درآمد حاصل در همان سال منهای کلیه هزینه‌ها و استهلاکات و ذخیره‌ها.

۳۲- افزایش سرمایه شرکت سهامی خاص از طریق:

- ۱) انتقال سود تقسیم نشده به سرمایه شرکت ممنوع است.
- ۲) انتقال اندوخته قانونی به سرمایه شرکت ممنوع است.
- ۳) تأدیه مبلغ اسمی سهام جدید به غیر نقد مجاز نیست.
- ۴) انتقال اندوخته‌های اختیاری و قانونی به سرمایه شرکت مجاز است.

۳۳- تصمیمات مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی عام در کدام صورت معتبر خواهد بود؟

- ۱) اکثریت آراء نصف پذیره نویسان شرکت. ۲) اکثریت آراء دارندگان نصف سرمایه شرکت.
- ۳) اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه رسمی.
- ۴) اکثریت نصف + یک آراء حاضر در جلسه رسمی.

۳۴- شرکت سهامی عام با تصویب کدام یک از ارکان می‌تواند سهام ممتاز ترتیب دهد؟

- ۱) فقط مجمع عمومی مؤسس
- ۲) فقط مجمع عمومی عادی
- ۳) فقط مجمع عمومی فوق العاده
- ۳) مجمع عمومی مؤسس یا مجمع عمومی فوق العاده

۳۵- در شرکتهای سهامی، امضاء ورقه تعهد سهم بخودی خود،...

(۱) هیچ گونه مسوولیتی را برای پذیره نویس ایجاد نمی کند.

(۲) فقط مستلزم قبول اساسنامه شرکت است.

(۳) مستلزم قبول اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی شرکت است.

(۴) مستلزم قبول اساسنامه و تصمیمات مجمع عمومی مؤسس شرکت است.

۳۶- شخص ثالثی که وجه برات اعتراض شده را پرداخته،...

(۱) دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است.

(۲) دارای برخی از حقوق و وظایف دارنده برات است.

(۳) حق رجوع به صادر کننده برات را ندارد. (۴) فقط حق رجوع به صادر کننده برات را دارد.

۳۷- هرگاه برات بی وعده قبول شود، ظرف چه مدتی وجه آن باید پرداخت شود؟

(۱) فوراً (۲) ۲۴ ساعت (۳) سه روز (۴) مدت معقول

۳۸- وجود چک در دست صادر کننده آن،...

(۱) فقط دلیل پرداخت وجه آن است. (۲) فقط دلیل انصراف شاکی از شکایت است.

(۳) دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است.

(۴) دلیل پرداخت وجه آن و انصراف شاکی از شکایت است مگر این که خلاف این امر ثابت شود.

۳۹- شخصی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده است...

(۱) دارنده چک محسوب نمی شود.

(۲) حق شکایت کیفری نخواهد داشت.

(۳) حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آنکه انتقال قهری باشد. (۴) هیچ گونه حقی ندارد.

۴۰- کدام مورد، دارنده برات را از اعتراض عدم تأدیه مستغنی نخواهد کرد؟

(۱) فقط فوت محال علیه

(۲) فوت محال علیه، ورشکستگی او و اعتراض نکولی

(۳) فقط فوت محال علیه و ورشکستگی او

(۴) فقط فوت محال علیه و اعتراض نکولی

## حقوق مدنی

۴۱- اعمال حقوقی صغیر غیر ممیز...

(۱) باطل است (۲) صحیح است (۳) غیر نافذ است (۴) قابل فسخ است

۴۲- برای اداره اموال غایب مفقودالاثر...

(۱) در هر حال باید توسط دادگاه یک امین معین شود.

(۲) دادگاه تنها به هنگامی به انتخاب امین مبادرت می‌ورزد که وی دارای ولی قهری یا قیم نباشد.

(۳) دادگاه وقتی می‌تواند امین منصوب کند که وی برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده و کسی هم وجود نداشته باشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد.

(۴) نزدیکترین خویشاوندان یا به عبارت دیگر وراث او باید راساً با توافق یکدیگر یک نفر را از میان خود انتخاب کنند.

۴۳- در حقوق ایران تغییر نام کوچک...

(۱) بدون هیچ قید و شرطی برای یک بار در طول عمر شخص روا می‌باشد.

(۲) در صورتی که از نامهای ممنوع باشد و یا آنکه دارنده آن نفعی عقلانی و مشروع در تغییر آن داشته باشد ممکن است.

(۳) تنها به هنگامی که نام شخص از نامهای ممنوع باشد امکان پذیر است.

(۴) فقط به وقتی که شخص تغییر جنسیت داده و دادگاه صالح نیز حکم به تغییر نوع جنس در اسناد سجلی وی صادر نموده باشد، مجاز است.

۴۴- اگر حکم مندرج در قانون مدنی را بر طبق قول مشهور فقهای امامیه تفسیر کنیم، آیا زن آبستن در

عده وفات مستحق نفقه است؟

(۱) استحقاق نفقه ندارد.

(۲) استحقاق نفقه برای خود ندارد ولی می‌تواند برای جنین مطالبه نفقه کند.

(۳) فقط در صورتی مستحق نفقه است که در عقد نکاح شرط شده باشد.

(۴) مستحق نفقه است.

۴۵- در مقایسه میان مسؤولیت مدنی و مسؤولیت اخلاقی کدام گزینه غلط است؟

(۱) اخلاق حکم می‌کند که میان درجه تقصیر و میزان مسؤولیت یعنی الزام به جبران خسارت تناسب وجود داشته باشد، در حالی که حقوق علی‌الاصول از این اندیشه فارغ است.

(۲) برای آن که انسان خود را در درگاه خداوند یا در پیشگاه وجدان شرمسار و در خور سرزنش احساس نماید، لازم است که کار ناشایست و ناپسند او برای دیگری زبانی به بار آورده باشد، ولی در مسؤولیت مدنی ورود ضرر از شرایط تحقق مسؤولیت نیست.

(۳) گفتار یا کردار نکوهیده و در خور سرزنش و یا به دیگر سخن تقصیر شخص پایه و مبنای مسؤولیت اخلاقی را تشکیل می‌دهد، ولی امروز مسؤولیت مدنی در همه حال مبتنی بر تقصیر نیست.

(۴) قلمرو مسؤولیت اخلاقی نه تنها شامل گفتار و کردار شخص می‌شود بلکه پندار او را نیز در بر می‌گیرد، در حالی که مسؤولیت مدنی آن‌گاه متوجه شخص می‌شود که پندار او به منصفه بروز و ظهور رسد و به صورت یک فعل یا ترک فعل متجلی گردد.

۴۶- در قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، مقنن...

(۱) زیان دیده را ملزم به اثبات تقصیر نوعی «دارنده» کرده است.

(۲) زیان دیده را ملزم به اثبات تقصیر شخصی «دارنده» کرده است.

(۳) تقصیر «دارنده» را مفروض انگاشته است.

(۴) برای «دارنده» یک مسؤولیت بدون تقصیر یا مسؤولیت نوعی مقرر داشته است.

۴۷- اگر در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر مسؤول باشد، در ارتباط با شرط رابطه سببیت،

مسؤولیت مباشر بیشتر منطبق با کدام یک از این نظریه‌ها می‌باشد؟

(۱) نظریه سبب مقدم در تأثیر

(۲) نظریه برابری اسباب و شرایط

(۳) نظریه سبب متعارف و اصلی

(۴) نظریه سبب نزدیک و بی واسطه

۴۸ - هرگاه مبيع عين كلي باشد و بايع مال معيوب تحويل دهد، چه ضمانت اجرائي به نفع مشتري وجود دارد؟ (۱) مشتري فقط حق فسخ دارد. (۲) مشتري حق مطالبه مثل يا قيمت مبيع را دارد. (۳) مشتري مي تواند اجبار به تسليم مبيع سالم را بخواهد و در صورت عدم امکان اجبار حق فسخ بيع را دارد.

(۴) مشتري مي تواند بيع را فسخ يا ارش مطالبه کند.

۴۹ - متعهد وقتي مي تواند متعهدله را مجبور کند تا قسمتي از موضوع تعهد را بپذيرد که...

(۱) دادگاه به لحاظ وضعيت مديون پرداخت قسمتي از دين را مقرر کرده باشد.

(۲) فقط در صورتي که موضوع تعهد وجه نقد باشد.

(۳) موضوع تعهد حين تأديه در چند محل مختلف يافت شود.

(۴) مديون ادعا نمايد که قادر به پرداخت دين خود به طور يکجا نمي باشد.

۵۰ - عقد عيني وقتي کامل و لازم الاتباع است که

(۱) ايجاب و قبول گفته شده باشد.

(۲) عقد از مصاديق عقود لازم باشد.

(۳) عقد از مصاديق عقود منجز باشد.

(۴) قبض تحقق يافته باشد.

۵۱ - خيار شرط فسخ معامله بدون تعيين مدت براي خيار چه اثری در معامله دارد؟

(۱) تنها شرط باطل است. (۲) شرط و معامله باطل است.

(۳) شرط صحيح است. (۴) شرط غير نافذ است.

۵۲ - عقد اجاره در چه صورتي کلاً باطل مي گردد؟

(۱) زماني که عين مستاجر معيوب گرديده و از قابليت انتفاع خارج شود.

(۲) وقتي که عين مستاجر از يد مستاجر خارج شده و شخصاً قادر به استرداد آن نباشد.

(۳) وقتي که عين مستاجر قابليت استفاده را از دست داده و امکان اعاده قابليت استفاده وجود

نداشته باشد.

(۴) وقتي که قسمتي از عين مستاجر تلف شود.



۵۳- شخصی برای انعقاد یک قرارداد ایجاب خویش را برای طرف ارسال می‌دارد. پس از وصول ایجاب به طرف و قبل از قبولی ایجاب کننده فوت می‌نماید، در این صورت:

- (۱) ایجاب از بین می‌رود.
- (۲) ایجاب به حال خود باقی بوده پس از اعلام قبولی قرارداد منعقد گردیده و دارای قدرت اجرایی می‌باشد.
- (۳) اگر قبول کننده از فوت موجب اطلاع نداشته و قبولی خویش را اعلام نماید قرارداد منعقد می‌شود.
- (۴) اگر طرف ایجاب قبولی خویش را اعلام و ورثه موجب آن را تنفیذ نمایند قرارداد صحیح و الاً باطل است.

۵۴- کدام یک از نظریه‌هایی که درباره ماهیت حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث عرضه گشته‌اند با حقوق ایران وفق می‌دهد؟

(۱) نظریه اداره امور غیر (۲) نظریه تعهد یک طرفی

(۳) نظریه تعهد مستقیم ناشی از قرارداد (۴) نظریه پیشنهاد

۵۵- در تفاوت عقد جایز و عقد لازم می‌توان گفت،

- (۱) عقد لازم عقدی است که برای طرفین لازم الاتباع است ولی عقد جایز لازم الاتباع نیست.
- (۲) عقد لازم جز در مواردی که قانون پیش بینی نموده قابل فسخ نیست ولی عقد جایز همواره قابل فسخ است.
- (۳) عقد لازم هرگز گسیخته نمی‌شود ولی عقد جایز قابل گسیختن است.
- (۴) عقد لازم فقط نسبت به طرفین قرارداد تأثیر دارد ولی عقد جایز نسبت به اشخاص ثالث نیز تسری می‌یابد.

۵۶- هرگاه غبن نتیجه اشتباهی باشد که در یکی از اوصاف اصلی مورد معامله رخ داده است...

- (۱) معامله صحیح نمی‌باشد.
- (۲) معامله در هر حال فقط قابل فسخ است.
- (۳) معامله در صورتی که غبن فاحش باشد فقط قابل فسخ است.
- (۴) هیچ‌گونه اثری در سرنوشت عقد نمی‌تواند داشته باشد.

۵۷- قولنامه‌ای که متضمن تعهد به بیع مال غیر منقول باشد در حقوق ایران چه حکمی دارد؟

- (۱) چون شرط ابتدایی محسوب می‌شود باطل است.
- (۲) فقط در صورتی صحیح است که طرفین به صحت آن اقرار کنند.
- (۳) فقط در صورتی صحیح است که به شکل سند رسمی باشد.
- (۴) صحیح است.

۵۸- در مقایسه حق عینی اصلی و حق عینی تبعی...

- (۱) در حق عینی اصلی صاحب حق نمی‌تواند به طور کامل یا ناقص از منافع مال استفاده کند.
- (۲) دارنده حق عینی تبعی نمی‌تواند از منافع عین مرهونه استفاده کند و فقط نسبت به آن حق تقدم بر دیگر طلبکاران و حق تعقیب را پیدا خواهد کرد.
- (۳) حق عینی تبعی در صورت پرداختن دین از بین نمی‌رود.
- (۴) منافع عین وثیقه به دارنده حق عینی تبعی تعلق دارد.

۵۹- وکالت در کدام یک از موارد زیر منفسخ می‌شود؟

- (۱) هرگاه موکل از وکیل بخواهد که استعفا دهد.
- (۲) هرگاه وکیل در انجام امور وکالت تعلل ورزد.
- (۳) هرگاه وکیل مورد وکالت را انجام دهد.
- (۴) هرگاه موکل عملی که منافی با وکالت وکیل باشد انجام دهد.

۶۰- کدام گروه ذیل حاجب نقصانی مادر محسوب می‌شوند؟

- (۱) یک برادر پدری و دو خواهر مادری
- (۲) دو برادر مادری
- (۳) دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر ابوینی
- (۴) چهار خواهر مادری

## حقوق جزا

۶۱ - چنانچه طیب قبل از انجام عمل جراحی از مریض یا ولی او برائت حاصل کند با احراز عدم تقصیر ضامن خسارت مالی...

(۱) است ولی ضامن خسارت جانی یا نقص عضو نیست.

(۲) نیست ولی ضامن خسارت جانی یا نقص عضو است.

(۳) جانی یا نقص عضو نیست.

(۴) جانی یا نقص عضو خواهد بود.

۶۲ - اثر توبه در مجازاتهای حدی به شرح زیر است:

(۱) بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد است.

(۲) حد را ساقط نمی‌کند ولی موجب تخفیف مجازات است.

(۳) قبل و بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد است.

(۴) قبل از اقامه شهادت موجب سقوط حد است.

۶۳ - اکراه از نظر حقوق ایران نسبت به شخص مکره،

(۱) تنها در قتل رافع مسؤولیت کیفری است.

(۲) در غیر موارد قتل رافع مسؤولیت کیفری است.

(۳) در همه موارد رافع مسؤولیت کیفری است.

(۴) در هیچ موردی رافع مسؤولیت کیفری نیست.

۶۴ - اگر کسی در خارجه مرتکب قتل عمدی شود و مجازات این جرم درباره‌اش اجراء و در خاتمه

مدت مجازات به ایران بیاید و اولیای دم تقاضای قصاص نمایند شخص مزبور چه وضعی پیدا می‌کند؟

(۱) از لحاظ بیم تجری به حبس محکوم می‌شود.

(۲) قابل قصاص نیست.

(۳) با وجود تحمل مجازات حبس قابل تعقیب و مجازات نیست.

(۴) در صورت ثبوت جرم به تقاضای اولیای دم به قصاص نفس محکوم می‌شود.

۶۵- در مورد عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) قانون لاحق به طور کلی عطف بماسبق نمی شود.
- (۲) احکام قطعی از شمول قانون لاحق خارج می باشند.
- (۳) اقدامات تأمینی به طور کلی عطف بماسبق می شوند.
- (۴) قانون لاحق اگر تکمیلی باشد عطف بماسبق می شود.

۶۶- چنانچه شخص (الف) که فاقد گواهینامه رانندگی است، بدون اطلاع مالک با اتومبیل وی

رانندگی و با عابری تصادف و منتهی به فوت عابر شود؟

(۱) راننده مرتکب دو جرم رانندگی بدون پروانه و قتل در حکم شبه عمدی شده و مالک مسئولیت ندارد.

(۲) راننده و مالک اتومبیل هر دو شریک جرم در قتل غیر عمدی هستند.

(۳) راننده مرتکب قتل شبه عمدی و مالک اتومبیل معاون در قتل شبه عمدی است.

(۴) راننده مرتکب جرم رانندگی بدون پروانه و مالک اتومبیل در حکم مباشر در قتل شبه عمدی است.

۶۷- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد درباره کسی که طبق قانون سابق به

مجازات همان جرم محکوم شده چگونه عمل می شود؟

(۱) دادگاه صادر کننده حکم رأساً مجازات را تخفیف می دهد.

(۲) با تقاضای محکوم علیه و ملحوظ داشتن قانون لاحق مجازات تخفیف داده می شود.

(۳) محکوم علیه می تواند تقاضای اعاده دادرسی نماید. (۴) قانون لاحق قابل عطف بماسبق نیست.

۶۸- در قتل ناشی از رانندگی، وقتی قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده

هیچ گونه خطایی مرتکب نشده و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد...

(۱) دولت مسؤول پرداخت دیه است.

(۲) راننده مسؤول پرداخت دیه نیست.

(۳) راننده به تنهایی مسؤول پرداخت دیه است.

(۴) عاقله مسؤول پرداخت دیه مقتول است.

۶۹- آقای (الف) طفلی را که قادر به محافظت خود نبوده، در جایی که خالی از سکنه است رها نموده و متهمی به مرگ طفل شده است، اقدام مرتکب، ارتکاب جرم...

(۱) از طریق فعل است.

(۲) از طریق ترک فعل است.

(۳) به صورت فعل ناشی از ترک فعل است.

(۴) به صورت داشتن و نگهداری است.

۷۰- اگر محکوم علیه در حال تحمل کیفر حبس به جنون مبتلا شود چگونه اقدام می شود؟

(۱) به بیمارستان یا بیمارستان روانی منتقل می گردد.

(۲) تا خاتمه مدت محکومیت در حبس می ماند ولی حق شکایت برای او باقی است.

(۳) از زندان خارج و آزاد می شود.

(۴) با تأیید پزشک قانونی به بیمارستان روانی منتقل یا در محل مناسبی نگهداری می شود.

۷۱- فرض شروع به جرم در جرایم غیر عمدی

(۱) به علت وجود اراده در رفتار امکان پذیر است.

(۲) متنفی و غیر ممکن است.

(۳) همانند تهیه مقدمات تلقی و امکان پذیر است.

(۴) همانند جرم عقیم تلقی و امکان پذیر است.

۷۲- اقدام کسی که یک نفر را به سرقت اموال دیگری تحریک می کند با کدام مورد از موارد زیر قابل

تطبیق است؟

(۱) در صورت وقوع سرقت معاون مجرم قابل تعزیر به نظر دادگاه در کلیه جرایم

(۲) معاونت در سرقت و به حداقل مجازات اصل جرم محکوم می شود.

(۳) معاونت در سرقت و مستوجب تعزیر با نظر دادگاه یا حبس پیش بینی شده در قانون

(۴) معاون جرم در صورت وقوع سرقت، مجازات تعزیری با نظر دادگاه یا حبس پیش بینی شده در

قانون

۷۳- هر فعل یا ترک فعلی جرم شمرده می شود که...

(۱) در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد.

(۲) فقه جزایی آن را جرم محسوب کند و مستوجب کیفر باشد.

(۳) قاضی آن را جرم بداند و مستوجب تعزیر باشد.

(۴) مغایر با موازین شرع باشد.

۷۴- کسی که شروع به جرمی کرده، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد...

(۱) از معاذیر قانونی معافیت از مجازات استفاده می کند.

(۲) از موجبات تخفیف برخوردار خواهد بود.

(۳) به مجازات تکمیلی و تتمیمی محکوم می شود.

(۴) مجازات او الزاماً تعلیق می شود.

۷۵- مرجع صدور حکم آزادی مشروط کدام است؟

(۱) دادگاه صادر کننده دادنامه محکومیت قطعی

(۲) دادستان کل

(۳) رییس دادگستری به جانشینی دادستان

(۴) رییس قوه قضاییه

۷۶- اقدام به سقط جنین زنی که اصلاً حامله نبوده است چگونه جرمی است؟

(۱) تام (۲) عقیم (۳) محال (۴) شروع جرم

۷۷- توقیف غیر قانونی چه نوع جرمی است؟

(۱) مستمر (۲) مرکب (۳) بعادت (۴) آنی

۷۸- نمایندگان مجلس شورای اسلامی دارای مصونیت... هستند.

(۱) اداری

(۲) ناشی از وظایف نمایندگی

(۳) دیپلماتیک

(۴) قضایی

۷۹- ارتکاب جرم یک نفر ایرانی در خارج کشور مشمول... است.

(۱) قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران

(۲) فقط قوانین جزایی محل وقوع جرم

(۳) قوانین بین المللی

(۴) از نظر صلاحیت مرجع قضایی طبق قانون ایران و از لحاظ کیفر مشمول مقررات محل وقوع جرم

۸۰- فردی که در نتیجه بازداشت توسط مراجع قضایی از حضور به موقع در واحد نظامی مربوط

بازمانده است به علت...

(۱) وجود عوامل رافع مسؤولیت کیفری مجازات نمی شود.

(۲) معاذیر قانونی از مجازات معاف است.

(۳) اضطرار مجازات نخواهد شد.

(۴) موجه بودن غیبت، تعقیب و مجازات نمی شود.

## قوانین و مقررات عمومی

۱۳۷۸/۲/۱۳

۳۰۱۷-ق

حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی  
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

طرح اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۱۳۷۸/۲/۱ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسیده است در اجرای اصل یکصد و بیست و سوم قانون اساسی به پیوست ارسال می‌گردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

۱۳۷۸/۲/۲۰

شماره ۶۰۸۰

وزارت دادگستری

قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری - مصوب ۱۳۶۰ - که در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ اول اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۳۰۱۷-ق مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۳ واصل گردیده است، به پیوست جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.

رئیس جمهور - سید محمد خاتمی

### قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری - مصوب ۱۳۶۰

ماده ۱ - ماده (۱) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

ماده ۱ - دیوان عدالت اداری که در این قانون دیوان نامیده می‌شود در تهران مستقر و



دارای بیست و پنج شعبه خواهد بود. هر شعبه از یک رییس یا عضو علی البدل تشکیل می‌گردد. رییس شعبه اول، رییس کل دیوان بوده و می‌تواند به تعداد لازم معاون و مشاور داشته باشد. تعداد معاونین و مشاورین و ازدیاد شعب به پیشنهاد رییس دیوان و تصویب رییس قوه قضاییه تعیین می‌گردد.

**تبصره ۱ -** رییس یا عضو علی البدل هر شعبه دیوان در مواردی که نیاز به مشاور داشته باشند از رییس دیوان درخواست مشاور می‌نمایند در این صورت رییس دیوان مکلف است یک مشاور به شعبه معرفی نمایند و رأی رییس شعبه پس از کسب نظر کتبی مشاور انشاء می‌گردد.

**تبصره ۲ -** رییس دیوان می‌تواند بعضی از اختیارات خود را به معاونین تفویض نماید.  
**ماده ۲ -** ماده (۱۸) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

**ماده ۱۸ -** آرای شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا قایم مقام یا وکیل و یا نماینده قانونی آنان قابل تجدید نظر می‌باشد. مهلت درخواست تجدید نظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ خواهد بود. هزینه دادخواست به دیوان در مرحله بدوی ده هزار (۱۰/۰۰۰) ریال و در مرحله تجدید نظر بیست هزار (۲۰/۰۰۰) ریال می‌باشد.

**ماده ۳ -** ماده (۱۹) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

**ماده ۱۹ -** به منظور تجدید نظر در آرای شعب بدوی دیوان تعداد پنج شعبه تجدید نظر، که هر شعبه مرکب از یک رییس و دو مستشار است تشکیل می‌گردد. ازدیاد شعب تجدید نظر به پیشنهاد رییس کل دیوان و تصویب رییس قوه قضاییه خواهد بود. رییس کل دیوان رییس شعبه اول تجدید نظر نیز می‌باشد.

**تبصره ۱ -** رؤسا و مستشاران از بین قضات دیوان که حداقل دو سال سابقه خدمت قضایی در دیوان داشته باشند منصوب می‌شوند.

**تبصره ۲ -** شعبه تجدید نظر با حضور حداقل دو عضو رسمیت یافته و رأی اکثریت به وسیله رییس یا یکی از اعضاء انشاء می‌گردد.

**ماده ۴ -** ماده (۲۰) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

**ماده ۲۰ -** هرگاه در موارد مشابه، آراء متناقض از شعب بدوی یا تجدید نظر دیوان صادر شود رییس کل مکلف است به محض اطلاع، موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید. برای تشکیل هیأت عمومی حضور حداقل سه چهارم رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدید نظر لازم است. رأی اکثریت هیأت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده، بی اثر است ولی برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم الاتباع است.

**ماده ۵ -** ماده (۲۱) به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

**ماده ۲۱ -** واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و مؤسسات وابسته به آنها و نهادهای انقلابی مکلفند احکام دیوان را در آن قسمت که مربوط به واحدهای مذکور است اجراء نمایند و در صورت استتکاف با حکم رییس کل دیوان به انفصال از خدمات دولتی به مدت یک تا پنج سال محکوم می‌شوند.

**ماده ۶ -** ماده ذیل به عنوان ماده (۲۶) و تبصره آن به قانون مزبور الحاق می‌گردد:

**ماده ۲۶ -** موارد رد دادرس در دیوان همان است که در آیین دادرسی مدنی مقرر است. **تبصره -** تبصره ۲ الحاقی به ماده (۱۸) دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶ و قوانین مغایر لغو می‌گردد و پرونده‌هایی که در اجرای تبصره مذکور در دیوان مطرح و تاکنون منتهی به صدور رأی نشده است در شعب تجدید نظر رسیدگی خواهد شد. قانون فوق مشتمل بر شش ماده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ اول اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۸/۲/۹ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

**رییس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری**

## اخبار کوتاه از سازمان ثبت اسناد و املاک

○ آقای سیف ا... نصرالهی نماینده ثبت یاسوج، حسب حکمی از سوی معاونت قوه قضاییه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به ریاست اداره ثبت یاسوج منصوب گردیده و به کار مشغول شدند.

□ □ □

○ آقای رحیم پورسعید، معاون و مسوؤل دفاتر املاک و ثبت شرکتهای اداره ثبت فومن، حسب حکم معاونت قوه قضاییه و ریاست سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به ریاست اداره ثبت صومعه سرا منصوب و به کار مشغول شدند.

□ □ □

### تسلیم به یک مطبوعاتی

آگاه شدیم که حادثه تأسفباری که در دهه سوم اردیبهشت ماه جاری در یکی از بزرگراههای تهران اتفاق افتاد، هنرمند و مطبوعاتی گرانمایه مسعود صدقی را که جلد زیبای مجله کانون ذره‌ای از هنر والای اوست، سوگوار فرزند دلبندهش نمود. مجله کانون این مصیبت عظیم را به وی و خانواده‌اش تسلیم گفته، برای عمومشان صبر جمیل طلب می‌کند.

### معرفی دانشجویان ممتاز رشته حقوق دانشگاه شیراز

اهمیت روزافزون تعاطی افکار و نیز بهره‌وری از نظریات و دیدگاه‌های گوناگون در گستره دانش بشری بر هیچ یک از ما پوشیده نیست. ماهنامه حقوقی کانون نیز بر خود لازم می‌داند تا به منظور پربارتر نمودن و ارتقای سطح کیفی نوشته‌ها و مقالات مندرج در هر شماره خود و نیز آشنا ساختن علاقه‌مندان و خوانندگان ارجمند (اعم از مسؤولان و دست‌اندرکاران حقوق ثبت، سران دفاتر اسناد رسمی، استادان محترم دانشگاه و نیز دانشجویان گرامی رشته حقوق) با دیدگاه‌ها و دستاوردهای یکدیگر، دست یاری همه این عزیزان را به گرمی بفشارد.

از این رو، بر آن شدیم تا با برخی از مراکز دانشگاهی<sup>۱</sup> نیز تبادل نظر و مکاتبه کنیم و طی آن در زمینه معرفی اسامی دانشجویان ممتاز رشته حقوق، از آن مراکز یاری بخواهیم تا ضمن معرفی نام این عزیزان در ماهنامه و آشنایی دیگر خوانندگان با این عزیزان و نیز در نظر گرفتن هدیه اشتراک رایگان یک ساله ماهنامه، پیوند خود را با ایشان عمیقتر کرده، بار دیگر ماهنامه حقوقی کانون را بستر عرضه اندیشه‌های گوناگون حقوقی و بویژه دانشجویان ارجمند این رشته علمی اعلام نماییم. امید که خداوند، توفیق خدمت بهتر و نیز برخورداری بیشتر این ماهنامه از اندیشه‌های عموم حقوقدانان گرانمایه را ارزانی دارد.

اسامی دانشجویان ممتاز رشته حقوق دانشگاه شیراز<sup>۲</sup> در پی می‌آید:

۱. در این زمینه با دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، شیراز و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی مکاتبه شده است.

۲. در مکاتباتی که با مراکز دانشگاهی مذکور انجام داده‌ایم، مقرر شده است به طور مداوم دانشجویان ممتاز هر نیمسال تحصیلی به دفتر مجله معرفی شوند.

## دانشجویان ممتاز مقطع کارشناسی نیمسال اول ۷۷ - ۷۶

ردیف	نام - نام خانوادگی	معدل
۱	سلطان حسن پور	۱۹/۳۰
۲	لیلا نوری زاده	۱۸/۴۵
۳	سیروس حیدری	۱۸/۳۹
۴	منظر امامی رودبالی	۱۷/۵۳
۵	سلیمان محمودی	۱۸/۱۴

## دانشجویان ممتاز مقطع کارشناسی ارشد نیمسال اول ۷۷ - ۷۶

۶	محمد هادی ترابی اردکانی	۱۷/۰۶
۷	علی محمد پناهنده	۱۷/۲۶
۸	محمد جوکار	۱۷/۶۶
۹	سید محمد مدنی کرمانی	۱۷/۰۸
۱۰	محمد حصار کوشکی	۱۶/۸۵

## دانشجویان ممتاز مقطع کارشناسی ارشد نیمسال دوم ۷۷ - ۷۶

۱۱	نادر رضوی	۱۶/۹۸
۱۲	سید سعید قائمی	۱۶/۸۶
۱۳	نگهدار برزگر	۱۶/۲۵
۱۴	حسن خانجانی موقر	۱۶/۰۶
۱۵	فریدون افشاری	۱۶/۸۶

با آرزوی توفیق برای این عزیزان، در شماره‌های بعد نیز به معرفی دانشجویان ممتاز دیگر دانشگاهها خواهیم پرداخت.

## نمایندگیهای فروش در تهران

- انتشارات آریان ..... خیابان انقلاب - اول خیابان اردیبهشت  
 انتشارات آگاه ..... خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران  
 انتشارات بهنامی ..... خیابان انقلاب - اول خیابان اردیبهشت  
 انتشارات توس ..... خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران  
 انتشارات خورشید ..... خیابان باب همایون - خیابان صوراسرافیل  
 انتشارات کتابخانه گنج دانش (۱) ..... خیابان انقلاب  
 انتشارات کتابخانه گنج دانش (۲) ..... خیابان باب همایون  
 انتشارات مجد ..... خیابان انقلاب - خیابان فروردین  
 کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران  
 کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی  
 کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران مرکزی .. خیابان انقلاب - کوچه براتی

## نمایندگیهای فروش در شهرستانها

- ارومیه - کتابفروشی انزلی - خیابان امام  
 اصفهان - حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - مقابل هتل عباسی  
 اهواز - کتابفروشی رشد - خیابان حافظ  
 بوشهر - کتابفروشی پارکر - خیابان لیان - پاساژ توحید  
 تبریز - کتابفروشی نوبل - خیابان امام  
 رشت - کتابفروشی مژده - خیابان امام  
 شیراز - کتابفروشی شفیعی - خیابان زند  
 مراغه - میدان مصلی - ابتدای کاشانی - مطبوعاتی اشراق

## فرم درخواست اشتراک ماهنامه کانون

خواهشمند است برای مدت..... مجله کانون را برای اینجانب.....  
به نشانی.....  
کدپستی..... ارسال فرمایید. هزینه اشتراک طی فیش شماره.....  
به مبلغ..... که اصل آن پیوست می‌باشد، واریز شده است.  
تلفن تماس.....

۱. هزینه اشتراک ۶ شماره ۳۶۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۷۲۰۰۰ ریال است.
۲. هزینه اشتراک را به حساب ۳۴۳۴ بانک ملی شعبه میرزای شیرازی به نام مجله کانون واریز فرمایید.
۳. فرم اشتراک تکمیل شده را همراه با اصل فیش واریزی به صندوق پستی ۱۱۵۱-۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.
۴. کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.
۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت مجله را مطلع فرمایید.